



بسم الله الرحمن الرحیم

نامه
کنگره بزرگداشت فقیه متاله
آیت الله سید علی آقاقاضی(ره)

شماره اول   تیرماه ۱۳۹۱

زیر نظر: کمیته علمی کنگره بزرگداشت فقیه متاله آیت الله سیدعلی آقا قاضی (ره)

به اهتمام: کمیته اجرایی (بنیاد نیمه شعبان مسجد آیت الله انگجی تبریز)

تدوین و تنظیم: محمد ظفری خسروشاهی

مصاحبه ها: مرتضی نجفی (تبریز) - حمید کرمی (قم)

عکس: هوشنگ صباغ شمس

(با تشکر از همراهی صمیمانه آقای عباس داداش زاده)

طراحی ویژه نامه: آذین کامپیوتر

طراحی رو و داخل جلد: موسسه اثار

تلفن دبیرخانه: ۵۲۳۷۰۰۱-۰۴۱۱- نمابر ۵۲۳۷۴۲۱ صندوق پستی: ۴۱۴۵-۵۱۳۸۵

www.seiedalighazi>ir



مقدمه

سخن دبیر کنگره

نقش آذربایجان در طول تاریخ ایران اسلامی همواره تعیین‌کننده و غرورانگیز، و در اسلام‌خواهی و مبارزه با استبداد و ایستادگی در برابر تجاوز بیگانگان مایه افتخار و مباهات بوده است.

در قلمرو دین و دانش نیز چهره‌های شاخص و شخصیت‌های اثرگذار این خطه‌ی فرهنگ‌پرور، در فرهنگ و تمدن اسلامی تأثیر بسیار ارزشمندی داشته‌اند.

از سوی دیگر جغرافیای این استان و موقعیت سیاسی خاص آن تأثیر بسزایی در فرهنگ کشورهای همسایه و حتی دنیا دارد.

معرفی مفاخر آذربایجان در مفهوم و مصداق کامل آن، و ترسیم سیمای فرزانگان و فرهیختگان و معالی علمای اسلامی و معاریف عرفای اسلامی و مشاهیر شعرای متعهد و اصحاب هنر فاخر اسلامی و سرداران و پاسداران رشید اسلام امری حیاتی، تأثیرگذار و ماندگار می‌باشد.

در انجام این وظیفه تاریخی اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی، در آغاز سال ۱۳۹۰ با تقدیم عریضه‌ای به مقام منیع وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تقاضای راه اندازی دبیرخانه دائمی «مفاخر آذربایجان، نماد عزت و سربلندی ایران اسلامی» را به شرف عرض رسانده، موافقت معظم‌له را در هامش همان عریضه برای کمک به این امر دریافت نمود.

اینک به فضل پروردگار مهربان کنگره بزرگداشت فقیه متأله آیتا... سیدعلی‌آقا قاضی(ره) در راستای طرح «مفاخر آذربایجان، نماد عزت و سربلندی ایران اسلامی» در حال برگزاری است، امید است که معرفی سیره عملی آن فقیه متأله، بر عموم مردم به ویژه جوانان متدین، راهگشا باشد.

علی داننده
مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی
آذربایجان‌شرقی و دبیر کنگره

گفتار کمیته علمی

انسان موجودی است که خداوند متعال در او قوا و نیروهای زیادی به ودیعت گذاشته است که هم نیرو و قدرت مادی و جسمانی را شامل می‌شود و هم قوای درونی و باطنی را تشکیل می‌دهد.

تحرک و رشد و نموّ فیزیکی و زیادت جسم و مادی از یک طرف و عقل و درک و فهم و شعور هم از ناحیه دیگر، انسان را بر انجام امور گوناگون قادر و مهیّا می‌سازد و کار و فعالیّتی که از عهده جسمانیّت انسان برنمی‌آید در پرتو وجود نیروی عقلانیت و ادراک او در منصه ظهور می‌باشد. علاوه بر این موهبت‌های خدایی درباره موجود برتر و بافضیلت که انسان است در او به طور خاصّ اعطا شده است که می‌تواند به زوایای نهفته عالم وجود و طبیعت به طور عام و در ساحت و عرصه انسانیت هم جولان داده و به قلل عالیه و بلندی‌های مرتفع معنوی تسلط پیدا کند. بدیهی است بروز و ظهور این گونه نیرو و توانمندی به ابزار و وسایلی و وسایطی نیازمند است. همان طوری که قوای جسمانی و عقلانی اگر از تغذیه و پرورش مناسب برخوردار نباشد نتیجه‌ای حاصل نمی‌آورد همین طور نیروی خاصی که به نام عرفان و استیلاء بر معنویت و ادراک منصبات و حضور در عرصه‌های معنویت و آگاهی از خلل و فرج و زوایای بواطن و عمق امور و تصرف در طبیعت و عالم فیزیک و یا تغییر و تبدیل در جهان و عالم مادی مقدور نخواهد بود لذا در فرهنگ قرآنی و دیانت به این نوع نیرو و توانمندی اشاره دارد:

۱) آیه ۹۶ اعراف: وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُواْ وَاتَّقَواْ لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاء وَالأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُواْ فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ

۲) آیه ۱۲۵ انعام: فَمَن يُرِدِ اللّهُ أَن يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلإِسْلاَمِ وَمَن يُرِدْ أَن يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاء كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ

۳) آیه ۲۹ انفال: يِا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إَن تَتَّقُواْ اللّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَاناً وَيُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

۴) حدیث: مَنْ عَرِف نفسه فقد عرف ربه

۵) آیه ۲۰۱ اعراف: إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَواْ إِذَا مَسَّهُمْ طَائِف مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ

یکی از مصادیق اینگونه افراد که توانسته‌اند بر نفس خود تسلط پیدا کرده و نیروهای باطنی را در استخدام خود درآورده و به وسیله آنها بر قلل جبال انسانیت و معنویت صعود نماید، حضرت‌آیت‌ا... سیدعلی قاضی است که صیت و شهرت سلوک و سیر معنوی او زبانزد خاص و عام است و در لسان بعضی از علماء و دانشمندان به سیّدالعرفا معروف شده است. دست‌اندرکاران عرصه فرهنگ و دیانت و ارشاد بر آن شده‌اند که جهت شناسایی بیشتر ساحه عرفان و معرفت و بیان طرق و راه‌های پیمودن معنویت کنگره بزرگداشت مرحوم قاضی را برگزار نمایند. از جمله اقدامات مقدماتی دیدار و حضور در بیوت و محضر بزرگان و کسانی که از تراوشات معنوی و عرفانی آن فقید سعید به نحوی از انحاء سیراب و



طلیعه



سید علی آقا قاضی
از ذخایر معنوی جهان است



تبیین هویت دینی آذربایجان
پاسخگوی نیاز فطری جامعه است



برگزاری همایش به دور از هر گونه
افراط و تفریط خواهد بود





سید علی‌آقا قاضی
از دو راه تلاوت قرآن کریم
و توسل به حضرت سیدالشهداء (ع)
به مقامات عالیه دست یافت

حیات این عارف متقی
به دور از توجهات مادی و دنیوی و
همراه با توکل و معرفت بود

حضرت آیت‌الله شبستری در دیدار اعضای ستاد کنگره:

سید علی آقا قاضی از ذخایر معنوی جهان است

در شرایط کنونی که تهاجم اندیشه‌های مبتذل غرب در پی جدا ساختن جوانان از اسلام و روحانیت برآمده است، معرفی علمای شیعه و تبیین اندیشه‌های مترقّی ایشان از اهمیّت بسیاری برخوردار است.

حضرت آیت‌الله مجتهد شبستری نماینده مقام معظم رهبری در آذربایجان‌شرقی و امام جمعه تبریز که در جمع اعضای ستاد بزرگداشت فقیه متأله سیدعلی آقا قاضی طباطبایی سخن می‌گفت با بیان مطلب فوق اظهار داشت: برخی از علمای اعلام افزون بر مقام علم و دانش و دارا بودن درجات فقه، از مراتب معنوی و کمالات اخلاقی نیز برخوردار هستند و تکریم این علما برجستگی ویژه‌ای دارد.

آیت‌الله شبستری با اشاره به جایگاه والای سیدعلی‌آقا قاضی گفت: این عارف روشن‌ضمیر نه تنها از مفاخر تبریز بلکه از ذخایر معنوی جهان اسلام به شمار می‌رود. سیدعلی آقا قاضی از اوتاد و دارای جامعیت شخصیت بود، به طوری که هم از تلامذه آخوند خراسانی و هم از شاگردان مبرّز آخوند ملاحسینقلی همدانی محسوب می‌شد.

امام‌جمعه تبریز با اشاره به ذکر نام سیدعلی‌آقاقاضی در متون تاریخی متأخّر گفت: مرحوم شیخ‌آغا بزرگ تهرانی در اثر بزرگ«الذریعه» جمله‌ای ارزشمند در توصیف سیدعلی‌آقا قاضی دارد. مضمون آن جمله چنین است که: «[او] مجتهد پرهیزکار و اخلاقی است. سالیان متمادی با او مودّت داشتم. همزمان با هم وارد نجف اشرف شدیم. او را شریف در نسب و ذات، استوار در روش و کاملاً مهذّب یافتم»[پایان جمله‌الذریعهٔ].

آیت‌الله شبستری در بخش دیگری از سخنان خود ضمن معرّفی آثار سیدعلی‌آقا قاضی گفت: ایشان در آغاز راه، تفسیر قرآن کریم را شروع کردند، منتها وقتی به آیه ۹۱ سوره انعام رسیدند در همین آیه متوقف شدند و دیگر کار تفسیر را ادامه ندادند. آیه‌ی مذکور «... قل الله ثمّ ذَرهم فی خَوضهم یَلعَبونَ» بگو: خدا [همه را فرستاده]؛آنگاه بگذار تا ژرفای [باطل] خود به بازی [سرگرم] شوند.

این مدرّس خارج فقه و اصول حوزه ادامه داد: سیدعلی‌آقا قاضی از دو راه: تلاوت قرآن و توسّل به حضرت سیدالشهداء(ع) به مقامات عالیه دست یافت. حیات این عارف متّقی، به دور از توجّهات مادی و دنیوی و همراه با توکل و معرفت بود.

آیت‌الله شبستری ضمن اشاره‌ای کوتاه به حیات سیدعلی‌آقا قاضی گفت: این عارف زاهد با فقیه و عارف بزرگ مرحوم میرزاجوادآقا ملکی تبریزی از حیث نسبت فامیلی بی‌ارتباط نبود و به اصطلاح سیدعلی‌آقا قاضی هم از تبار «ملک‌التجار»های آذربایجان به شمار می‌رفت. مرحوم علامه طباطبایی و اخوی مکرّم ایشان مرحوم سیدحسن‌آقا الهی و مرحوم آقای بهجت از شاگردان مبرّز سیدعلی‌آقا قاضی بودند. برخی از منابع، امام راحل را نیز از شاگردان ایشان ذکر کرده‌اند. بنده پرس و جو کردم. ظاهرا امام در محضر ایشان تلمّذ نکرده؛ منتها بسیار از سیدعلی‌آقا قاضی تمجید فرموده‌اند.

نماینده مقام معظم رهبری در آذربایجان‌شرقی با اشاره به سخنان حجت‌الاسلام دکتر احمد غروی دبیر علمی کنگره در خصوص اهداف برگزاری این همایش، گفت: متأسفانه در سال‌های اخیر و در اثر تحرّکات عناصر و سردمداران شبیخون فرهنگی و دنباله‌روهای استعمار، فرقه‌های جدیدی در منطقه ما به وجود آمده‌اند. جلسات مختلفی می‌گذارند. یکی از این آقایان مدّعی که ظاهراً مدرک دکتری هم دارد، دختران بی‌حجاب را در منزل خود جمع می‌کند و با نامحرمان شوخی می‌کند. به آنها می‌گوید می‌خواهم شما را با خدا مرتبط نمایم!! یکی دیگر قصری ساخته و سنگ‌هایش را از ایتالیا آورده است. ادعا می‌کند که من عارف بالله هستم. اینها مردم را فریب می‌دهند. باید عارفان بزرگی چون سید علی‌آقا قاضی و مرحوم امام راحل که در نهایت زهد زندگی می‌کردند به جوانان شناسانده شوند.

آیت‌الله شبستری در پایان صحبت‌های خود، ضمن توصیه به کمیته‌علمی همایش در خصوص مقالاتی که محتوی معرفی عرفان‌های اصیل شیعی و ردّ عرفان‌های کاذب و نوظهور است، از مسئولان و کارکنان بنیاد نیمه شعبان مسجد آیت‌الله انگجی تبریز به خاطر تقبّل برگزاری همایش سپاسگزاری و آرزوی توفیق کرد.



مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان‌شرقی:

تبیین هویت دینی آذربایجان، پاسخگوی نیاز فطری جامعه است

مدیر کل اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان‌شرقی گفت: برگزاری کنگره بزرگداشت فقیه متألّه سیدعلی‌آقا قاضی طباطبایی در راستای اجرای طرح «مفاخر آذربایجان؛ نماد عزّت و سربلندی ایران اسلامی» می‌باشد.

علی دانمده که در جلسه‌دیدار ستاد برگزاری کنگره (کمیته‌علمی و اجرایی) با حضرت آیت‌الله شبستری نماینده مقام معظم رهبری در استان آذربایجان شرقی سخن می‌گفت خاطرنشان کرد: تبیین هویت دینی آذربایجان به ویژه مبانی معنوی و اعتقادی شهر تبریز پاسخگوی نیازهای فطری جامعه بشری است.

حرکت منسجم فرهنگی که مبتنی بر آموزه‌های دینی است، به شناخت و تبیین الگوهای ماندگار گذشته نیاز دارد

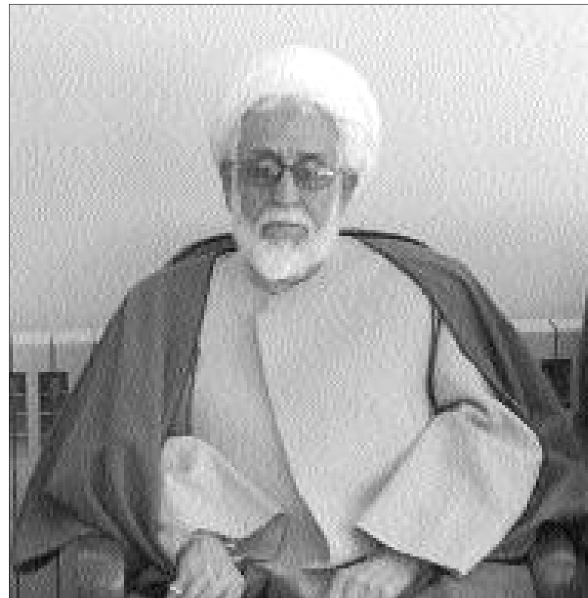
وی اظهار داشت: حرکت منسجم فرهنگی که مبتنی بر آموزه‌های دینی است، به شناخت و تبیین الگوهای ماندگار گذشته نیاز دارد و در همین راستا چارچوب‌های فکری علمای بزرگی همچون سیدعلی‌آقا قاضی باید در قالب همایش‌های بزرگداشت، تبیین و تحلیل شود.

علی دانمده با ارائه گزارشی از روند فعالیت‌های دو کمیته علمی و اجرایی کنگره به تشریح اهم اقدامات انجام یافته و اتخاذ تمهیدات لازم جهت برگزاری هر چه باشکوه همایش پرداخت.

وی در پایان سخنان خود، به نمایندگی از جمع حاضر از محضر حضرت آیت‌الله شبستری درخواست نمود که زمینه دیدار اعضای ستاد برگزاری کنگره بزرگداشت سیدعلی‌آقا قاضی با مقام عظمای ولایت حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای را فراهم آورند.

از محضر حضرت آیت‌الله شبستری درخواست می‌نمایم که زمینه‌دیدار اعضای ستاد برگزاری کنگره بزرگداشت سیدعلی‌آقا قاضی با مقام عظمای ولایت حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای را فراهم آورند





دبیر علمی کنگره بزرگداشت سیدعلی آقاقاضی:

برگزاری همایش به دور از هر گونه افراط و تفریط خواهد بود

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر احمد غروی زمینه‌سازی برای ارتقای معنوی جوانان و زدودن مبانی فکری خرافی و عرفان‌های کاذب را دو هدف عمده برگزاری کنگره بزرگداشت سید علی‌آقا قاضی طباطبایی دانست.

به منظور بهره‌گیری از دامنه فضل و دانش بزرگان و محققان برجسته، افزون بر فراخوان عمومی مقاله، از برخی نویسندگان برجسته، به صورت مراجعه حضوری درخواست تألیف مقاله نموده‌ایم

دبیر علمی کنگره اظهار داشت: در شرایط فعلی که متأسفانه نحله‌های عقیدتی متعدد و خرافه‌پرداز جولان می‌دهند، باید در خصوص تبیین میراث فکری و علمی الگوهای برجسته‌ای که به قلّه عظیم توحید دست یافته‌اند تلاش نمود.

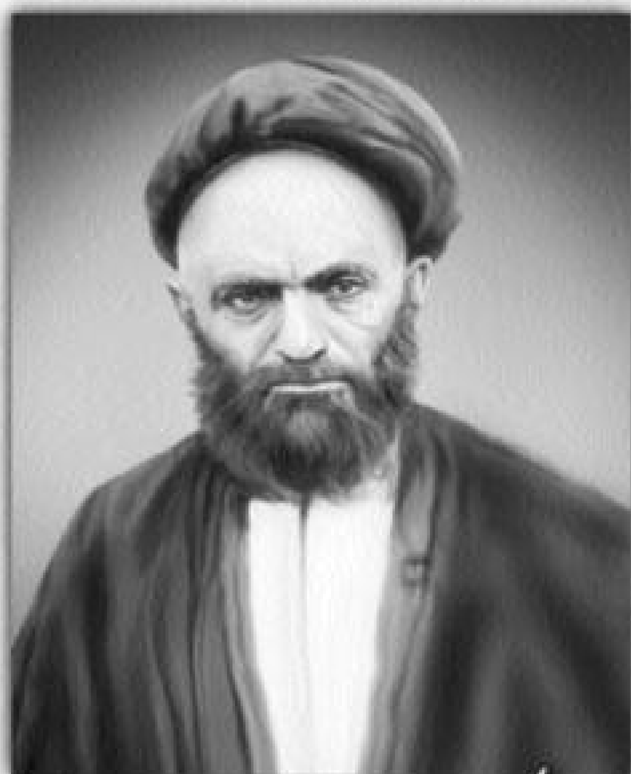
عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه تبریز خاطرنشان کرد: روند برگزاری همایش و چگونگی تبیین شخصیت این فقیه متألّه و عارف بالله، به دور از هر گونه افراط و تفریط خواهد بود و تمام سعی دست‌اندرکاران برگزاری همایش، معرفی شخصیت واقعی ایشان در قالب چاپ مقالات و کتب متعدد و برگزاری جلسات پرسش و پاسخ و سخنرانی خواهد بود.

وی افزود: مقالات رسیده به دبیرخانه همایش در سه محور سخنرانی، چاپ مقاله‌وپوستردر اختیار شرکت‌کنندگان قرار خواهد گرفت.

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر غروی گفت: به منظور بهره‌گیری از دامنه فضل و دانش بزرگان و محققان برجسته، افزون بر فراخوان عمومی مقاله، از برخی نویسندگان برجسته، به صورت مراجعه حضوری درخواست تألیف مقاله خواهد شد.

دبیر علمی همایش در پایان اظهار داشت: بعد از برگزاری جلسه افتتاحیه، مقالات ارائه خواهند شد. برگزاری جلسه پرسش و پاسخ و ارائه پوستر از جمله برنامه های جنبی مراسم اختتامیه خواهد بود.

در شرایط فعلی که متأسفانه نحله‌های عقیدتی متعدد و خرافه‌پرداز جولان می‌دهند، باید در خصوص تبیین میراث فکری و علمی الگوهای برجسته‌ای که به قلّه عظیم توحید دست یافته‌اند، تلاش نمود



دیدارها


آیت الله کریمی جهرمی


آیت الله جوادی آملی


آیت الله ملکوتی


آیت الله سبحانی


آیت الله قرهی


آیت الله استادی


آیت الله محفوظی



حضرت آیت‌الله العظمی شیخ جعفر سبحانی:

جهان از گرسنگی اخلاقی رنج می برد

Îỳ¤±ǿ|Óì ¤±ǿ|Ùǿǿ|Î · ›



باید عرض کنم کار برگزاری همایش فی‌نفسه کار بسیار خوب و پرفایده‌ای است. لکن چنانچه دبیر محترم کمیته‌ی علمی جناب حجت‌الاسلام دکتر غروی فرمودند باید در این کنگره به جنبه‌های تهذیب اخلاق تأکید شود. این مرد بزرگ؛ مرحوم آقای سیدعلی‌آقا قاضی، استاد اخلاق بود و افراد شایسته‌ای تربیت کرده است. باید در این همایش، مکتب و راه اصیل این مرد الهی تبیین شود. مبادا کاری شود که صوفیه بیایند و از این کنگره سوءاستفاده نمایند و همه کارهای خیر شما را خراب کنند. گاهی دیده می‌شود که در خیلی جاها حتی همین حوزه قم، خیلی‌ها مرز این دو راه را تشخیص نمی‌دهند. راه‌ها را جدا نمی‌کنند. باید به دیده‌ی «معلم» به مرحوم قاضی نگاه کنیم. ایشان معلم بود کما این که استادش مرحوم سیداحمد کربلایی بود. استاد ایشان هم مرحوم میرزاحسینقلی همدانی بود تا برسد به آقای سیدعلی شوشتری. همه‌ی اینها معلم اخلاق بودند. امروزه جهان بیش از همه چیز به اخلاق نیاز دارد. علم پیشرفت کرده است ولی آنچه پیشرفت نکرده، اخلاق است. اخلاق سازنده‌ای که جامعه را به سمت معنویت حرکت بدهد. الان دنیا از نوعی گرسنگی رنج می‌برد؛ گرسنگی اخلاقی. بشریّت همه جا را فتح کرده است. حتی به کرات دیگر رفته‌اند. جایی نمانده که انسان سر نزده باشد اما از حوزه اخلاق، انسان از فقر اخلاقی رنج می‌برد. نتیجه‌ی این بی‌اخلاقی هم، جنگ‌ها و آتش‌های کینه‌ای است که دنیا را به هم ریخته است.

پس جنبه‌ی نخستین عرایض بنده این است که در همایش مرحوم آقای قاضی به مسایل اخلاقی تأکید شود. مسئله‌ی دوم این است که محل برگزاری مراسم جایی باشد که جنبه‌ی معنوی آن پررنگ و ملموس باشد. نکته دیگری که عرض می‌کنم خطاب به مدیر کل محترم اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی استان است. در برنامه‌هایی که برای تکریم مفاخر و علمای آذربایجان دارید، دو شخصیت بلندمرتبه یعنی مرحوم آیت‌الله میرزاصادق آقامجتهد تبریزی و مرحوم آقای آقاسیدابوالحسن آقاانگجی فراموش نشود. اینها حق بزرگی بر گردن اسلام و ایران دارند. مرحوم آقای انگجی استاد غالب علمایی است که بعد از ایشان آمده‌اند. حتی پدر بنده نیز شاگرد ایشان بود. همایشی و کنگره‌ای برای این دو بزرگوار برگزار کنید. پهلوی هر دو این بزرگان را به کردستان تبعید کرده بود. اینها به قدری نفوذ داشتند که علمای کردستان، فرزندان خود را برای قربانی در زیر پای اینها آورده بودند. البته این ظاهر قضیه بود. در هر حال سعی شود که آذربایجان از این غربت دربیاید. از دیگر علما و مفاخری که باید در تکریم ایشان کوشید، مرحوم مدرس خیابانی صاحب ریحانةالادب است. دایرةالمعارفی با بیش از ۴۵ هزار مدخل در موضوعات گوناگون. پهلوی آخوندها را متهم می‌کرد که اینها به زبان فارسی مسلّط نیستند و فقط عربی می‌دانند. مرحوم آقای مدرس خیابانی کتابی در دستور زبان فارسی نوشتند که اخیراً تجدید چاپ شده است. برای کنگره مرحوم آقای سیدعلی آقا قاضی نیز ان‌شاءالله پیامی خواهم نوشت.

از همه آقایان محترم و برگزارکنندگان این همایش التماس دعا دارم و آرزوی توفیق و سربلندی می‌نمایم.

مرحوم آقای سید علی‌آقا قاضی استاد اخلاق بود و افراد شایسته ای تربیت کرده است ...ایشان معلم اخلاق بود کما اینکه استادش مرحوم سیداحمد کربلایی، معلم اخلاق بود استاد ایشان مرحوم میرزا حسین قلی همدانی هم معلم اخلاق بود؛ تا برسد به آقای سیدعلی شوشتری.

حضرت آیت‌الله حاج شیخ مسلم ملکوتی:

تاریخ ورود خاندان قاضی به تبریز در دوره حسن‌بیگ آق‌قویونلو است

Îỳ¤±ؤ|Óì¤±ؤ|Ùؤؤ|Î ٠‹

الحمدلله‌رب‌العالمین. والسلام و الصلوه علی سیدنا و نبینا ابی‌القاسم محمد(ص) و لعن‌الله علی اعدائهم اجمعین. آقایانی که از تبریز به قم تشریف آورده‌اید، به بنده افتخار داده‌اید. خداوند شما عزیزان را در این راه که قدم برمی‌دارید، موفق و مؤیّد بدارد، ان‌شاءا...

باید عرض کنم بنده این توفیق و سعادت را نداشتم که محضر پرفیض مرحوم سیدعلی آقاقاضی را درک کنم. حتی آن اوایل در تبریز هم که بودم، مرحوم علامه طباطبایی نیز که در آنجا بودند، ایشان را نیز نمی‌شناختم. البته شاید علّتش این بود که ایشان در روستای شادباد بودند. مرحوم علامه را نخستین بار در قم و در محضر مرحوم آقای حجّت دیدم. ایشان خیلی به علامه‌طباطبایی علاقه داشتند. وقتی که فهمیدم علاّمه سال‌ها قبل در تبریز بودند، خیلی تأسف خوردم که چرا به محضرشان بار نیافته بودم. ایشان در اوان ورود به قم یک شاگرد داشتند که آن هم بنده بودم. در مدرسه‌فیضیه، درس فلسفه می‌دادند. چون بنده شاگرد علامه در رشته‌طبیعیات بودم و در کلاس ما بحثی از الهیّات نمی‌شد، لهذا علامه برای بنده از آقای قاضی چیزی نمی‌گفتند. من البته پس از فوت آقای حجّت، به نجف اشرف رفتم. آن موقع آقای قاضی فوت شده بودند. از وصّی ایشان، مرحوم شیخ‌عباس قوچانی شنیدم که وصیت‌نامه مرحوم قاضی را به خدمت آقای‌سیدجمال گلپایگانی برده بودند. ایشان با این که در بستر بیماری بودند، با شنیدن اسم مرحوم قاضی، بلند می‌شوند و وصیت‌نامه را می‌بوسند و بالای چشم می‌گذارند.

من موقعی که از نجف به تبریز می‌آمدم، چند تا از آقازاده‌های مرحوم قاضی را در کنسولگری ایران دیدم. بعدها که به تبریز بازگشتم، یکی از آقازاده‌هایشان در تبریز نزد بنده آمدند. آن موقع، بیت‌امام‌جمعه، در خیابان شکلّی بود.

بنده طیّ مطالعاتی که در تاریخ انجام داده‌ام، تاریخ ورود خاندان قاضی طباطبایی به تبریز را مشخّص کرده‌ام. این خانواده در زمان حسن‌بیگ (اوزون‌حسن / حسن درازقد) از دیار بکر به تبریزآمدند. مسجد درست کردند. مدرسه ساختند. بنده حالات مختلف این خانواده را در کتاب «مسجد، مسجد شد» به تفصیل بیان کرده‌ام.

این کتاب در واقع تاریخ هفتصدساله‌اخیر ایران است. وقتی در تهران به محضر امام(ره) رسیدم و عرض کردم آقا شنیده‌ام که شما در جوانی به فراز مسجد علیشاه (ارگ تبریز) رفته‌اید و از بلندی به شهر نگاه کرده‌اید، ایشان بلافاصله فرمودند: «آری آنجا مسجدی است؛ باید مسجد بشود» من اسم کتاب را از این جمله‌ی ایشان پیدا کرده‌ام.

بنده نیز به نوبه خود برای شما آقایان محترم در برگزاری این کنگره آرزوی توفیق و سربلندی دارم. ان‌شاءا... در تشکیل و راه‌اندازی چنین همایش‌هایی موفّق و مؤیّد باشید و به اهداف مورد نظر شارع مقدس، دست یابید. والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته.

وصیت‌نامه مرحوم قاضی را به خدمت آقای گلپایگانی برده بودند. ایشان با این که در بستر بیماری بودند، با شنیدن اسم مرحوم قاضی، بلند می‌شوند و وصیت‌نامه را می‌بوسند و بالای چشم می‌گذارند.



حضرت آیت‌الله جوادی آملی:

سید علی آقا قاضی، شناسنامه حقیقی تبریز است

در برگزاری این همایش، کوثر محض باشید



ÎŸ‹±۶|ò†ʔŸ«۶|óí ǜ۶۶†›®õÎ
ÎŸ¤±۶|óì¤±۶|ǜ۶۶|Î ۰›

تشریف‌فرمایی شما بزرگواران و اساتید محترم را گرامی می‌دارم و سالروز ارتحال زینب‌کبری (سلام‌الله‌علیها) را به پیشگاه حضرت‌ولی‌عصر(عجل‌الله‌تعالی فرجه الشریف) تعزیت عرض می‌کنم. امروز واقعاً روز به یادماندنی است که شما، خبر برگزاری این کنگره‌ی عظیم را در سالروز رحلت حضرت زینب(س) مطرح می‌کنید. خداوند سبحان فرمودند کاری که من کردم بهترین بود. قرآن کریم دو اصل اساسی را مطرح کرد. یکی این که همه چیز را خدا آفرید. «الله خالق کلّ شَیٍ»(رعد/ ۱۶) این «کان‌تامه» است. یعنی خالق غیر خدا نیست. یکی هم «کان ناقصه» است. «اَلّذی اَحسَنَ کلَّ شَیٍ خَلقَه»(سجده/ ۷) هر چه آفرید، زیبا آفرید. هیچ نقصی در او نیست. این حرف ابوریحان بیرونی است که می‌فرماید: «اگر عالم به صورت نغمه دربیاید، یعنی مجموعه‌ی آسمان و زمین موسیقی شود، از بس زیباست، آدمی حیران می‌گردد.» خداوند هر چه را خلق کرده زیبا آفرید. از این زیباتر ممکن نیست. اگر زیباتر از این ممکن بود و ذات اقدس الهی خلق نمی‌کرد، ناشی از جهل بود، ناشی از بخل بود. اگر زیباتر از این ممکن بود و نمی‌آفرید، این یکی از صفات فاسد بود. یا راه آن را نمی‌دانست، یا نمی‌توانست و یا بخل داشت. بر اساس این قیاس استثنایی، از این زیباتر ممکن نیست. حادثه‌ای تلخ‌تر از کربلا، نه بوده و نه خواهدآمد. ممکن است یک عدّه‌ای را بعدها بکشند، امّا ماجرای کربلا چیز دیگری است. جریان سیدالشهداء (علیه‌السلام) هم سابقه‌ها را لغو کرده و هم آینده‌ها را. حادثه کربلا با این همه تلخی، وقتی از حضرت‌زینب(سلام‌الله‌علیها) سئوال می‌شود که: چگونه دیدی، در پاسخ می‌فرماید: «ما رایت الاّ جَمیلا» (چیزی جز زیبایی ندیدم.) می‌فرماید: خیلی به ما خوش گذشت؛ غلّ و زنجیر و طناب و اسارت و... خیلی خوش گذشت. این تفسیر عملی «اَحسَن کلّ شَیٍ» است.

مرحوم سیدعلی‌آقاقاضی، سید عارفان (رضوان‌الله‌تعالی علیه) تربیت شده چنین عملی است. فرق این بزرگوار و سایر متخلّقان، این است که دیگران متخلق می‌شوند تا به بهشت بروند ولی ایشان می‌کوشید که بهشت را ببینند. فرق عارف و متخلّق در این نکته ریز است.

> **فاضل‌ترین مردم کسی است که عاشق نماز باشد و با نماز معانقه کند؛ دست به گردن کند. وقتی نماز هم با انسان معانقه کند، می شود راه مرحوم قاضی. واقعا نماز با مرحوم قاضی دوستی داشت؛ او هم عاشق نماز بود.**

حضرت سیدالاوصیاء امیرالمؤمنین علی(علیه‌السلام) در خطبه‌ی اوصاف متقیان، سعی می‌کند افرادی این چنین را بپروراند. در این خطبه، حضرت به گونه‌ای‌صحبت‌می‌کنند که می‌خواهند این تربیت‌شدگان، بهشت را ببینند. بنابراین مرز عرفان و اخلاق جداست.

بحث‌های اخلاقی، بحث‌های تزکیه نفس است که انسان متخلّق بشود تا اهل بهشت بشود. مسئله عرفان، جهاد اکبر است. انسان یک جهاد اصغر دارد که می‌جنگد. یک جهاد اوسطی دارد که در دعای کمیل آمده است. از این مرحله بالاتر، تلاش

و کوشش بین عقل و قلب است؛ بین حکمت و عرفان است. حکیم می‌کوشد تا ثابت کند که بهشت و جهنّم هست ولی عارف می‌گوید که این دو یقیناً هست، باید کوشید که آنها را دید. عارف به حکیم می‌گوید که این تلاش‌ها و کوشش‌ها برای اثبات بهشت و جهنم، «گپ زدن» است. آن دست پرورده‌ی عارف تبریزی؛ (جلال‌الدین مولانا) که وصف فراوانی در کتابش از تبریز بیان شده می‌گوید:

خود هنر آن دان که دید آتش عیان
نـه کَپ «دَلَّ عَلَی‌النـار دخـان»

(مثنوی/دفتر ۶/ب ۲۵۰۵)

به حکیم می‌گویند شما برهان ارائه کنید. می‌گوید چون خداوند عادل است، افرادی که در این دنیا تبهکارند و جرم کرده‌اند، باید به جهنم بروند. اگر بهشت و جهنم نباشد، عالم لهو و بیهوده است. وقتی این حرف‌ها را پیش مرحوم قاضی می‌گویید، ایشان پاسخ می‌دهند که اینها «گپ زدن» است. کسی می‌گوید آتش را نمی‌بینم ولی دود را می‌بینم. چون دود هست، پس آتش هم هست. به ما نگفته‌اند که چون دود هست آتش هم هست. به ما گفته‌اند: «کَلاَّ لَو تَعلَمونَ علمَ‌الیَقین * لَتَرَوُنَّ الجَحیمَ»(تکاثر / ۶).

این جهاد اکبر است که میان عقل و قلب درمی‌گیرد. میان حکمت و عرفان ایجاد می‌شود. مرحوم کلینی در جلد دوم از کافی در بحث میان ایمان و کفر حدیث شریفی نقل می‌کند. «فاضل‌ترین مردم کسی است که عاشق نماز باشد و با نماز معانقه کند؛ دست به گردن کند». وقتی نماز هم با انسان معانقه کند، می‌شود راه مرحوم قاضی؛ واقعاً نماز واقعی با مرحوم قاضی، دوستی داشت، او هم عاشق نماز بود. مرحوم محدث قمی در سفینه، راجع به کلمه‌ی عشق نقل می‌کند که وجود مبارک امام‌علی(ع) وقتی که از جنگ صفّین باز می‌گشت، وقتی به سرزمینی رسید، از اسب پیاده شد و خاکش را بوسید. وضو گرفت و دو رکعت نماز خواند و فرمود: «هاهنا مَصارع العشاق» اینجا آرامگاه عاشقان است، این قضیه حدود بیست سالی قبل از حادثه کربلا بوده است.

این که دبیر محترم همایش راجع به بحث عرفان‌های کاذب فرمودند، آری این مطالب همیشه بود و هست بالاخره این گونه کنگره‌ها را باید مردان بزرگی مثل شما، به نحو احسن به انجام برسانید. ساخت بدلی در عالم فراوان هست. در توحید، نبوّت و امامت هم ساخت بدلی داریم. وقتی در جریان توحید، بدلی می‌سازند، در مراحل پایین‌تر، به نحو ساده‌تری انجام می‌گیرد، در مسئله نبوت هم انبیای دروغین داریم. آمار متنبّی‌ها، کمتر از آمار انبیای الهی نیست. بعد از توحید و نبوت، امامت پیش می‌آید. اگر غدیر هست، جریان سقیفه را پیش می‌آورند. بعد از امامت، روحانیّت نیز وجود دارد. اینها نائبان امام معصوم هستند. همیشه در برابر روحانیون و علمای واقعی، آخوندهای درباری نیز بوده‌اند. بخش بعدی افراد عادی هستند. همیشه در کنار مؤمنان، منافقانی نیز درست کرده‌اند که «مؤمنان کاذب» باشند. پس بدلی زیاد است.

نکته مهم این است که ان‌شاءالله این کنگره همچون خودآن بزرگوار، پربرکت خواهد بود. ان‌شاءالله طوری باشد که همه استفاده کنند. هم آنهایی که در صراط تزکیه و اخلاقند و هم آنهایی که به دنبال مطالب عمیق عرفانی‌اند.

مرحوم آقای علامه طباطبایی(ره) چند تا رساله نوشته‌اند که ظاهراً در همان دوران اقامت در روستای «شادباد» تبریز تألیف شده‌اند. بحبوحه‌ی ایام حکومت پیشه‌وری و ایّام خسارت؛ این رساله‌ها خیلی عمیق و پربار هستند. البته جایگاه «المیزان» محفوظ و منحصر به فرد است. علامه وقتی در تبریز بودند آن رساله‌ها را نوشتند ولی وقتی اینجا آمدند، المیزان شکل گرفت. وقتی وارد دریا شد، مشاهدات فراوانی دید؛ «نهنگ آن به که با دریا ستیزد...» به نظر می‌رسد این رساله‌ها، تقریرات درس مرحوم آقای سیدعلی آقاقاضی باشد. بعید است که علامه اینها را بدون استاد، نوشته باشد. البته محال نیست که از خودش باشد، عرض کردم بعید است. برخی‌ها توفیق [پدید آوردن] آثار مکتوب را ندارند، ولی تربیت عالمان بزرگ از توفیقات ایشان محسوب می‌شود. مرحوم قاضی از اینهاست. برخی‌ها نیز آثار مکتوب دارند ولی تربیت عالمان بزرگ از عهده‌ی ایشان برنیامده است. برخی‌ها نیز البته جامع‌اند. هر دو اینها را دارند.

خداوند تعالی می‌فرماید دو بار با من ارتباط داشته باشید. یا مهمان من باشید و یا مرا مهمان کنید. اگر می‌خواهید مهمان من باشید، بهترین وقت، ماه مبارک رمضان است و بهترین محل آن نیز، سرزمین وحی می‌باشد. اما اگر می‌خواهید مرا میهمان کنید، جای من در میان دل‌های شکسته است. «أنَا عندَ منکَسرَةِ القلوب» این دل‌شکسته، دلی نیست که به اتاق عمل برود. صاحب دل شکسته، هیچ تکیه‌گاهی جز خداوند ندارد. در فقر محض به سر می‌برد. مرحوم قاضی در فقر به سر می‌برد. یعنی فقط به خداوند نیاز داشت. او هم میهمان خدا بود و هم خدا را میهمان می‌کرد.

در پایان از همه شما آقایان محترم به پاس کوشش‌های مخلصانه و محققانه‌تان سپاسگزاری می‌نمایم و توصیه می‌نمایم که در این همایش، کوثری فکر کنید و تکاثر را بزدایید. کوثر محض باشید. در کوثر محض، به کسی جرعه‌ای می‌دهند و به کس دیگر، پیاله را پر می‌کنند.

بنده آن سالی که تبریز آمدم، از بس در این شهر ذوق و صفا دیدم، لذّت بردم. مولوی که شیفته‌ی شمس‌تبریزی شده بود، حق داشت که در مثنوی این همه از تبریز، تعریف کرده است. آذری‌ها روح لطیف و باذوقی دارند. بزرگان این شهر شناسنامه تبریزاند. مرحوم قاضی، شناسنامه حقیقی تبریز است. تبریز حق دارد که یک سر و گردن بالاتر بایستد. اگر کسی شناسنامه داشته باشد، حق دارد که بالاتر بایستد. تبریزی‌ها شناسنامه حقیقی دارند، و باید قدر اینها را بدانند. مجدداً از شما تشکر می‌کنم.

طوبی لکم و حسن مأب

آذری‌ها روح لطیف و باذوقی دارند. بزرگان این شهر شناسنامه تبریزاند. مرحوم قاضی شناسنامه حقیقی تبریز است.

***

ان‌شاءالله این کنگره همچون خودآن بزرگوار، پربرکت خواهد بود. ان‌شاءالله طوری باشد که همه استفاده کنند. هم آنهایی که در صراط تزکیه و اخلاقند و هم آنهایی که به دنبال مطالب عمیق عرفانی‌اند



آیت‌الله حاج شیخ علی کریمی جهرمی:

هیچ گنجی در عالم، همچون تقوا و پرهیزکاری نیست

بزرگداشت علمای اعلام، از عبادات است

ÎỲ¤±ǿ|ÓÌ¤±ǿ|Ùǿǿ|Î ٠‹



الحمدلله رب‌العالمین و صلّی الله علی سیدنا و نبینا محمّد و آله الطاهرین. چون اطلاع دارم که مبداء و منشاء کار برگزاری این کنگره، کتاب و سنّت است، این مایه امید و دلگرمی است. ان‌شاءالله همه کسانی که در این ستاد هستند، فکرشان جمع باشد که از این محدوده تجاوز نکنند و بر روی همین خط مستقیم که صراط رسول اکرم(صلی‌الله‌علیه و آله) می‌باشد، مشی نمایند. خوب است در افتتاح همایش نیز که صاحبان سلیقه‌های گوناگون حضور دارند، اعلام شود که ما بر اساس کتاب و سنّت جلو می‌رویم. شنیدن این مطلب، اسباب نشاط و خوش‌حالی است. بدانید که امدادات غیبی الهی شامل بندگان صالح خداوند می‌باشد. «وَالّذینَ جاهَدَوا فینا لَنَهدینَّهم سبلَنا وَ انَّ اللهَ لَمَعَ المحسنین»(عنکبوت . ۶۹)

دربارهٔ‌مرحوم آقای سیدعلی‌آقا قاضی؛ این شخصیت بزرگ، از ابعاد مختلف می‌توان صحبت نمود، ولی نکته مهم همان است که مدنظر شماست و آن «اخلاق اسلامی» و «عرفان صحیح اهل بیت(ع)» می‌باشد.

عرفانی که از دعای کمیل استفاده می‌شود. عرفانی که منبع آن دعای ابوحمزه ثمالی امام‌سجاد(ع) است. چه بسا منشاء این طریقی که شما انتخاب کرده‌اید، برکت انفاس خود آن بزرگوار است که چنین در راه کتاب و سنّت گام نهاده‌اید. غالباً اشخاصی هستند که در این قبیل موارد، دنبال اهداف خودشان هستند. کاری ندارند که چه چیزی در راه خدا هست و چه چیز نیست. مخصوصاً در جامعه فعلی ما؛ بنده این طور احساس می‌کنم که خیلی چیزها رشد کرده اما «اخلاق» با این که اوائل انقلاب اوج پیدا کرده بود و همدلی‌ها و پناه دادن‌ها در اوج بود، متأسفانه با گذشت زمان و بر اثر غفلت‌هایی که دست داده، اخلاق یا متوقف شده و یا به عقب بازگشته است. ما در این شرایط اگر واقعاً دلسوز دین باشیم باید به هر وسیله‌ممکن اعتماد و ارتباط با خدا و اخلاق فاضله در جامعه را توسعه بدهیم والاّ ما را خطری بزرگ تهدید می‌کند و آن، از هم‌ریختگی و از هم پاشیدگی جامعه ایران است که دشمن بدان چشم دوخته است. البته زمین خالی از دلسوزان دین نیست. کسانی

دربارهٔ‌مرحوم آقای سیدعلی‌آقا قاضی؛ این شخصیت بزرگ، از ابعاد مختلف می توان صحبت نمود، ولی نکته مهم همان است که مدنظر شماست و آن «اخلاق اسلامی» و «عرفان صحیح اهل بیت(ع)» می باشد.

که همّ و غمّ آنها اسلام است بسیارند ولو نادرند ولی وجود دارند. این افراد باید دو جنبه‌مهم فوق یعنی خداشناسی و اخلاق فاضله انسانی را در جامعه رواج دهند.

برگزاری این همایش‌ها و کنگره‌ها یکی از راه‌های ترویج خداشناسی و اخلاق در جامعه است. منتها برخی کنگره‌ها و همایش‌ها وجود دارد که خطری آنها را تهدید می‌کند. مثلاً کنگره شیخ انصاری و شیخ مفید این طور نیست. البته امکان سوءاستفاده هست ولی روی هم‌رفته کمتر است، منتها شخصیت‌هایی که افزون بر بعد علمی و تقوایی، بعد دیگری نیز دارند، خطری اینها را تهدید می‌کند. باید متصدّیان و دست‌اندرکاران این کنگره‌ها، مراقب و مواظب باشند. برخی از بزرگان، بعد دیگری در زندگی‌شان دارند، البته خودشان دنبال اسم و عنوان نیستند ولی کسانی یا احتمالاً از روی محبّت‌های سطحی دنیوی و یا از روی شیطنت جلو می‌آیند و کارهایی می‌کنند. مثلاً ما وقتی شنیدیم که یکی از این‌ها، شیخ بهایی را که عالم بزرگ شیعه و دارای کتاب‌های مهم فقهی و علمی است، به گروهی منسوب می‌کرد. خلاصه خیلی باید مواظبت نمود. البته من اعتقاد دارم که امدادهای الهی و دعای خیر حضرت ولی‌عصر (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) همراه شماست. طوری نباشد که منافع زودگذر این همایش‌ها ما را از عواید اخروی و دائمی دور نماید. «مَا عِندَكُم يَنفَدُ وَمَا عِندَ اللَّهِ بَاقٍ» (نحل/ ۹۶).

نباید در این همایش‌ها به سیاهی لشکر دل خوش باشیم. ممکن است برای چند روزی جذّابیت کاذب داشته باشد امّا مهم این است که جامعه در مسیر الهی حرکت نماید.

این که یکی از دوستان فرمودند که برخی از نوشته‌ها و نامه‌های تربیتی از مرحوم قاضی به دست آمده که خطاب به علمای بزرگوار نوشته شده‌اند، اینها ذخایر ارزشمندی است که باید چاپ و منتشر شود و ممکن است سالیان سال بعد و پس از قرون متمادی به دست افراد بیفتد و تأثیر خود را بگذارد. تأثیر این جملات اخلاقی بسیار مهم است.

باید در ویژه‌نامه‌ای که برای این همایش منتشر می‌کنید به مبانی اخلاقی توجه کنید. متأسفانه مردم ما از اخلاق فاضله، فاصله گرفته و به مادیات و تجمّلات گرایش پیدا کرده‌اند. مردم باید با این قبیل مسایل آشنا شوند. وقتی پای تشریفات به جامعه‌ای باز شود، یاد خدا از دل‌ها فراموش می‌شود.

الان این بغض‌ها و عداوت‌هایی که در میان برخی از مردم است، نگران‌کننده است. عدّه‌ای برای کسب مقام حاضرند هر چه به زبان‌شان می‌آید، درباره‌رقیب بگویند. این چه جامعه‌ای هست؟! اگر بزرگان قوم این چنین باشند، طبقات پائین به طور طبیعی همین گونه پیش می‌روند. در این شرایط باید سعی کنیم که حالات معنوی بزرگان دین را تبیین کنیم. اگر در این میان هنر بیان‌کننده همراه شود، تأثیرگذاری به اوج می‌رسد. یکی از علمای بسیار فاضل که اخیراً به رحمت خدا پیوسته‌اند به خود بنده گفتند که یکی از ادلّه بسیار محکمی که نشان‌دهنده‌حقانیّت تشیّع می‌باشد، همین علمای اعلامی است که در این مذهب وجود دارند؛ مرحوم بروجردی، مرحوم حجّت، مرحوم خوانساری، مرحوم امام‌خمینی، مرحوم گلپایگانی و امثال این بزرگان.

حال که چنین امکانی در دست شما فراهم شده است که یکی از این علمای ربّانی را معرفی کنید، باید از این موقعیت بسیار استفاده نمایید و بر همان راهی که اشاره کردید که راه کتاب و سنّت است مشی کنید. برای بنده مثل روز روشن است که هیچ گنجی در عالم، همچون تقوا و پرهیزگاری نیست. علمای ما از دوران خردسالی مهذّب بوده‌اند. بیاییم و از کلام حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) الهام بگیریم. غفلت نکنیم. بکوشید که بر راه کتاب و سنّت راه بروید و شخصیتی را که می‌خواهید از او تجلیل کنید، بر ابعادی از وجوه شخصیتی او تأکید نمایید که بیشتر مورد نیاز جامعه است. در انتخاب مقالات سعی کنید مطالبی باشد که توجه به ذات اقدس الهی، خدابینی و خدامحوری و زهد و پرهیزکاری و آلوده نشدن به حرام دنیا و حتی مشتبهات و مزیّن شدن به اخلاق حسنه و رفتارهای صحیح و سلوک با مردم به نحو احسن مورد توجّه و تأکید باشد. بدانید که بزرگداشت علمای اعلام از عبادات است.

امیدوارم که نتیجه و ثمره برگزاری چنین همایش‌هایی، تربیت صحیح جامعه و گسترش اخلاق فاضله و سنت‌های نیکو در جامعه باشد. ان‌شاءالله. والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته.

در انتخاب مقالات سعی کنید مطالبی باشد که توجه به ذات اقدس الهی، خدابینی و خدامحوری و زهد و پرهیزکاری و آلوده نشدن به حرام دنیا و حتی مشتبهات و مزیّن شدن به اخلاق حسنه و رفتارهای صحیح و سلوک با مردم به نحو احسن مورد توجّه و تأکید باشد.

آیت‌الله شیخ رضا استادی:

به جای پرداختن به کرامات به مواعظ و نصایح آقای قاضی توجه کنید



البته برای مرحوم سیدعلی‌آقا قاضی کنگره‌های متعددی در تهران و جاهای دیگر برگزار شده است. نکته مهم این است که باید سعی شود این کنگره‌ها برای مردم مفید باشد. اگر برگزاری این کنگره‌ها صرفاً برای معرفی باشد، چندان اهمیت ندارد. مردم آقای قاضی را می‌شناسند. ما نجف اشرف که بودیم، مظاهر ایشان کاملاً پیدا بود.

پیشنهاد بنده این است که نصایح بازمانده از ایشان را که به درد مردم می‌خورد، تدوین و جمع‌آوری کنید. این نصایح برای مردم مفید است. نصایحی که مثلاً در مورد نماز اول وقت، آداب غذا خوردن، فضیلت نماز شب و.. از ایشان باقی مانده باید برای مردم تشریح شود. اگر این نصایح با آیات و روایات اسلامی منطبق گردد، بسیار خوب است. شخصی هم که این آثار را تدوین می‌کند، باید قلم خوبی داشته باشد. آنچه الان برای جوان‌ها نیاز است، همین است که تدیّن داشته باشند و در راه این تدیّن، گذشت کنند. این که بگوییم آقای قاضی علم غیب داشته و فلان و بهمان می‌کرده، اینها به درد مردم نمی‌خورد. البته خیلی از این حرف‌ها هم مستند نیست. می‌گویند آقای بهجت(ره) «یا ستّار» می‌گفته که خدایا چشم مرا ببند که مردم را نبینم. آیا واقعاً این طور هست؟! معنی ذکر مرحوم بهجت این بوده که خداوندا مرا بپوشان. این که هی بگوییم فلانی علم‌غیب داشته، این به درد مردم نمی‌خورد. آثار علمی مرحوم قاضی را بدهید دست دو نفر آدم کارشناس و خبره که روی آنها کار کنند. این که تفسیر باقی‌مانده از مرحوم قاضی در چه سطحی است باید کار شود. اگر در سطح خوبی است باید چاپ شود. اگر کسی را هم برای سخنرانی در کنگره دعوت می‌کنید، کسانی باشند که در مورد نصایح مرحوم قاضی صحبت کنند. نیایند شروع کنند که آقا چنین بوده و آقا چنان بوده!! از مرحوم آقای بهجت درخواست می‌کنند که آقا ما دم در منتظریم. نصیحتی بکنید. ایشان هم نوشته‌ای به آنها داده که: «به آنچه می‌دانید عمل کنید. خدای بزرگ آنچه را نمی‌دانید به شما یاد می‌دهد». نصایح همین‌هاست. سخنران‌ها نیایند که از کشف و کرامات مرحوم قاضی صحبت کنند.

کار مفید دیگر این است که مکتوبات و آثار و نوشته‌های ایشان را نقد بکنید. مثلاً این مطلب اشاره به فلان آیه قرآن دارد. یا این قسمت درست است و فلان قسمت درست نیست. سره از ناسره باید جدا شود. ما باید این بزرگان را به عنوان فقیه معرفی کنیم. فقیهی که دنبال معنویت و تدین بوده است. این قید فقاهت، دست خیلی‌ها را می‌بندد. اگر بگوییم که سوادی و درسی لازم نیست، نمی‌شود. تشریح شود که مرحوم قاضی درس فقه و اصول داشته‌اند. باید اینها را مستند کرد. باید آن قدر بسط داده شود که جلو افراط‌کاری برخی گرفته شود.

نمی‌دانم آیا مرحوم آقای میرزاحسن مصطفوی یادتان هست؟! کتاب فروش بود ولی عالم جدیدی بود. برای خودش کسی بود. بنده جوان بودم. هنوز طلبه نشده بودم که آمد تهران. خیلی سنگین راه می‌رفت. مثل علما؛ نمی‌دانم چه شده بود که مغازه باز کرده بود و کتابفروشی می‌کرد. همزمان کارهای علمی نیز می‌کرد. کارهای تصحیح، ترجمه و... بعدها کتابفروشی تعطیل شد. مریض احوال شده بود. آثار زیادی دارد. من از وقتی که ایشان را دیدم با قبا و عمّامه بود. بنده را دعوت کردند. دو سه بار من برای ایشان منبر رفتم. یک بار در مدرسه‌صفایی و دو بار در فیضیّه رفتم. خلاصه در مراسم ترحیم ایشان عکس آوردند و گذاشتند که با عرق‌چین بود؛ مثل یک‌آدم شخصی. می‌گوییم چرا این طوری می‌کنید؟ چرا ایشان را روحانی معرفی نمی‌کنید که دیگری هم بگوید من هم مثل او هستم. باری مرحوم قاضی را نیز باید فقیه عارف معرفی بکنید. از کشف و کرامات صرف‌نظر کنید و به نصایح و مواعظ بپردازید. برای آثارش هم حتی اگر کم حجم باشد، مقدمه‌ای بنویسید تا قابل توجه باشد. برای جستجو در آثار ایشان هم علاوه بر کتاب الذریعه که فهرست آثار را دارد با خانواده ایشان هم مکاتبه‌ای بکنید، حتماً آثاری دارند. خلاصه کلام این است که مطالبی که در کنگره مطرح می شوند باید جنبه‌های تربیتی و اخلاقی برجسته باشد. جنبه‌های فقهی مطالب باید بیشتر مدنظر باشد. سفارش کنید که مثلاً شخص واردی درباره‌نظریات جدید فقهی مرحوم قاضی مقاله‌ای بنویسد. ان شاءالله موفق باشید.

حضرت آیت‌الله حاج شیخ عباس محفوظی:

نه هر که سر بتراشد، قلندری داند...

ÎỲ¤±ý|ÓÌ¤±ý|Ùÿý|Î ·‹

روزی در منزل مرحوم آقای بهجت البته خانه قدیمی‌شان که اینک خراب کرده‌اند به محضر پرفیض‌شان عرض کردم: «آقا نسل شاگردان مرحوم سیدعلی‌آقاقاضی منقرض می‌شود. فکر کنم سه نفر بیشتر باقی نمانده است. یکی حضرتعالی هستید؛ یکی آقای میرزاعلی‌اکبر مرندی و دیگری هم ظاهراً داماد مرحوم حسینقلی همدانی در حسینیه‌همدان». ایشان [مرحوم آقای بهجت] در آن موقع خیلی از آقای مرندی تعریف کردند. تعبیری که داشتند این بود که آقای مرندی ایزاء نداشتند. در هر حال عرض کردم که آقا نسل شاگردان مرحوم قاضی منقرض می‌شود. الان در حوزه علمیه حدود ۵۰ هزار طلبه، استاد و معلّم در اینجا هست، ولی آیا یک میرزاجوادآقا ملکی‌تبریزی تحویل داده می‌شود؟! قاضی‌ام آرزوست! میرزاجوادآقایم آرزوست! سیداحمد کربلایی‌ام آرزوست! کجا می‌توانیم امثال این آقایان را ببینیم. شما یک تعاریف کلّی از مرحوم قاضی شنیده‌اید. ایشان از نظر عرفان آن قدر بالا بود که افکار ما به آنجا نمی‌رسد. مرحوم سیداحمد کربلایی نقل می‌کند که آقای قاضی در گریه‌های نیمه‌شب خود آن قدر اشک می‌ریخت که من رفتم و دیدم زمین، گل شده است. خلاصه زمینه‌می‌خواهد. استعداد می‌خواهد. باید بدانید که مرحوم ملاحسینقلی همدانی در پاسخ به سئوال علمای تبریز که برای سلوک در این وادی دستور خواسته بودند، چه نوشته بودند؟!

هزار نکته باریک‌تر زمو اینجاست

نه هر که سر بتراشد قلندری داند

آری زمینه می‌خواهد. چگونه می‌توان از ۲۴ ساعت شبانه‌روز، حداقل ۶ ساعت آن را برای عبادت گذاشت. واقعاً آیا می‌توانیم. خلاصه مرحوم حسینقلی همدانی در پاسخ به نامه‌علمای تبریز نوشتند که «راه رسیدن به کمال، گناه نکردن است». گناه نکردن هم واقعاً مرد کهن می‌خواهد و آن چیز دیگر را؟! آیا می‌توانیم؟! چرا امثال مرحوم آقاشیخ‌محمّد بهاری منقطع شده است؟! با



قاضی شدن همین جوری نیست. بهجت شدن به همین سادگی نیست. مرحوم بهجت در هشتادسالگی به زیارت ثامن‌الائمه می‌رود. همراهان خسته می‌شوند ولی ایشان راه خود را می‌رود.

مرحوم حسین قلی همدانی در پاسخ سوال علمای تبریز که برای سلوک در این وادی دستور خواسته بودند، نوشتند: «راه رسیدن به کمال، گناه نکردن است».



رفتن مرحوم بهجت، این نسل دیگر منقرض شد.

یقین بدانید که مرحوم قاضی، همین جوری شاگرد نمی‌پذیرفت. مگر می‌شود همین‌جوری شیخ‌محمدتقی آملی را تحویل بدهد. مرحوم محمدحسن آقاالهی و علامه طباطبایی را تحویل بدهد. اطرافیان و برخی مغرضان درباره‌ی شاگردان مرحوم قاضی طوری رفتار می‌کردند که رعب و وحشت در فضای نجف حاکم می‌شد. طوری رفتار کردند و به پدر مرحوم آقای بهجت نامه نوشتند که: «آقا به داد پسرت برس که دارد از دست می‌رود»!!

چرا در قم درس مرحوم علامه طباطبایی را تعطیل کردند؟ چرا مرحوم شهیدآقا مصطفی نقل کرده که در قم لیوان امام را آب می‌کشیدند؟ چرا مرحوم امام درس اخلاق خود را تعطیل کرد؟ ما وقتی قم آمدیم، درس ایشان تعطیل شده بود. بلی مرحوم قاضی شاگردان خود را امتحان می‌کرد. شیخ محمدتقی بهجت جوان را امتحان کرد و بعد به جلسه خود راه داد. وقتی حجاب‌ها برداشته شود، اسرار عیان می‌گردد.

در دیده دیده، دیده‌ای می‌باید

وز خویش طمع بریده‌ای می‌باید

قاضی شدن همین جوری نیست. بهجت شدن به همین سادگی نیست. مرحوم بهجت در هشتادسالگی به زیارت ثامن‌الائمه می‌رود. همراهان خسته می‌شوند ولی ایشان راه خود را می‌رود. مرحوم علامه طباطبایی نقل می‌کند که آقا سیدعلی آقاقاضی در هر ماه حدوده ده روز غیب می‌شد. کجا می‌رفت ما نمی‌دیدیم. آقایان! راه رسیدن به لقاءالله مفت و مجانی به دست نمی‌آید. جوانی از آمریکا به آقای بهجت نامه نوشتند و راه رسیدن به کمال را طلب کردند. من نامه را دیدم. آقا در جواب نوشتند: «راه رسیدن به کمال دو چیز است: تعبّد و تحرّز». (تحرّز = خویشتنداری). آن جوان به کسی نقل کرده بود که درد من خیلی بود ولی نسخه‌ای که دریافت کردم، خیلی کوتاه بود. من (آیت‌ا... محفوظی) به محضر آقای‌بهجت عرض کردم آقاجان نسخه می‌دهید ولی خیلی مختصر است. فرمودند: «همین است». در حالات مرحوم قاضی نیز نوشته شده که ایشان در اواخر عمر، دستورات خاصی نمی‌دادند. فقط می‌فرمود نماز را در اوّل وقت بخوانید.

خلاصه آقای قاضی بالاتر از اینهاست که بشود با برگزاری کنگره و همایش ایشان را شناخت. قاضی موجود ناشناخته‌ای است. البته با وجود این هنوز خیلی از آقایان ایشان را باور ندارند. البته در زمان خود ایشان هم کسانی بودند که اعتقادی نداشتند. الان هم هستند. می‌گویند که موت اختیاری یعنی چه؟! امکان ندارد! می‌گویند فلسفه، موت اختیاری را محال کرده است. می‌گویند این چیزها اساطیری است. اما باید بگویید که انسان به مدد الهی به جاهایی والا و دست نیافتنی می‌رسد. «القاضی ما ادراک القاضی»؟! خیلی از کارهای مرحوم آقای قاضی را علوم تجربی امروز توجیه نمی‌کند. خوب، می‌خواهند باور کنند؛ می‌خواهند نکنند. آری خلاصه ما دیر آمدیم. نسل اینها منقرض شد. اینها با تحرّز و خویشتن‌داری و پشت پا زدن به دنیا، به جاهایی رسیدند. مرحوم بهجت این چنین بود. موقعی که از قم به زیارت تشریف می‌بردند به همسرشان می‌گویند وسایل شخصی مرا هم بدهید شاید در راه خبری باشد!؟ خانم‌شان می‌گویند اینها چه حرف‌هایی هست که می‌زنید؟! آقا جواب می‌دهند که «گفتم و تمام شد»؛ فردا نه پس فردا قضیه خاتمه پیدا کرد و ایشان رحلت فرمودند. آری شاگردهای مرحوم قاضی چنین بودند. در هر حال بنده برای همه آقایان و همکارانتان در برگزاری این کنگره آرزوی توفیق دارم. استدعا دارم در روز برگزاری همایش بفرمایید که توصیه مرحوم آقای قاضی «معصیت نکردن» و «نماز اوّل وقت خواندن» بود.

عمده توفیق شما این است که از این کنگره، برداشت‌ها و دستاوردهای عملی داشته باشید. اگر از میان شرکت‌کنندگان در همایش حتی یک نفر بیرون بیاید که بخواهد راه آقای قاضی را ادامه بدهد، برای شما کافی است.

ان‌شاءالله موفق باشید. والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته.

کجا می‌توانیم امثال این آقایان را ببینیم. شما یک تعاریف کلّی از مرحوم قاضی شنیده‌اید. ایشان از نظر عرفان آن قدر بالا بود که افکار ما به آنجا نمی‌رسد.
مرحوم سیداحمد کربلایی نقل می‌کند که آقای قاضی در گریه‌های نیمه‌شب خود آن قدر اشک می‌ریخت که من رفتم و دیدم زمین، گل شده است.
خلاصه زمینه‌می‌خواهد. استعداد می‌خواهد.

آیت‌الله دکتر روح الله قرهی:

موحد بودن در بستر اخلاق، خیلی اهمیت دارد



آیت‌الله قرهی

مباحث اخلاقی استاد قرهی - از شاگردان سلوکی آیت‌الله قندهاری(ره) و موسس حوزه علمیه الامام‌المهدی(عج) تهران - همواره با استقبال علاقمندان و پژوهشگران به ویژه جوانان مواجه بوده است. تاکید ایشان بر اخلاق و اهمیت آن در این مصاحبه تجلی یافته است.

Î`γ¤±ǿ|ÓÌ¤±ǿ|Ùǿǿ|Î ۰ ›

رَبِّ اَشرَح لی صَدری وَ یَسِّر لی اَمری وَ اَحلل عقدَه من لسانی یَفقَهوا قَولی.

الحمدالله که برگزاری این کنگره کار بسیار خوب و ارزشمندی است. بنده اطمینان دارم که خود این آقایان و بزرگان عنایت دارند و به تلاش‌های شما در برگزاری این همایش توجّه می‌کنند. اگر در هر نقطه از عالم کاری برای این بزرگواران انجام بشود، حتماً خودشان هدایت می‌کنند و در این تردیدی نیست. خوشبختانه مسئولیت اجرایی کنگره نیز به عهده کسانی است که قبلاً امتحان خود را پس داده‌اند. برادران عزیز و محترم و سخت‌کوش در بنیاد نیمه‌شعبان مسجد آیت‌الله انگجی، در برگزاری کنگره مرحوم میرزا جوادآقا ملکی تبریزی خیلی خوب کار کردند.

نکته بسیار مهمی که در خصوص مرحوم سیدعلی آقاقاضی باید عرض شود این است که باید بر «موحّد بودن» ایشان تأکید شود. «موحّد بودن» در بستر اخلاق خیلی اهمیت دارد. انشاءالله هیئت محترم کمیته علمی و داوران محترم در انتخاب مقالات و سخنران‌ها بر روی این مسئله تأکید بکنند.

یکی از موضوعات خوبی که به ذهن بنده می‌رسد و موضوع مقاله‌ای خوب می‌تواند باشد، جایگاه سکوت در منظومه‌فکری و عملی مرحوم آقای قاضی است. این که مرحوم قاضی در عین سکوت به مدارج والایی راه یافتند، خیلی ارزشمند است. باید در این خصوص بحث کرد. یکی دیگر از مسایل مهم درباره‌مرحوم سید علی‌آقا قاضی، نحوه انتقال مطالب از سوی ایشان به شاگردان است. در جلسات





اخلاقی این گونه نبود که مطالب را بیان کنند و بعد جمع شاگردان پراکنده شود. ایشان حالات معنوی خود را انتقال می‌دادند. شیوه و نحوه انتقال دادن، چیز دیگری است. ای بسا فردی خوش‌بیان و خوش‌قلم باشد، امّا انتقال دادن اهمیت بیشتری دارد. هر سخن کز دل برآید لاجرم بر دل نشیند. مهم این است افرادی که برای استفاده می‌آیند، مطالبی فرا گیرند.

این که حالات معنوی و روحی استاد بر شاگرد اثر دارد نکته بسیار حائز اهمیتی است. از مرحوم ملاصدرا نقل شده که گفته بود اگر طلبه‌ای نماز شب نخواند و در درس من شرکت بکند حرام است. به قول مرحوم آقای بهجت (رحمه‌الله‌علیه) شاید ملاصدرا می‌دید اگر مباحث فلسفی بدون زهد و تقوا باشد، هلاکت‌آور است. مرحوم آیت‌الله مرعشی می‌فرمودند اگر ملاصدرا تقوا و زهد نداشت، نمی‌توانست اسفار را بنویسد.

نکته دیگر مکان برگزاری همایش است. مکان خیلی اهمیت دارد. بنده همیشه عرض می‌کردم که شیوه‌های درس اخلاق باید سنّتی باشد. الان در دانشگاه‌های کشور چندین سال است که واحد اخلاق را تدریس می‌کنند. امّا ثمراتش کو؟! باید دانشجوها واقعاً تزکیه شوند. اگر مکان برگزاری همایش تالارهای آن چنانی و پرزرق و برق باشد، فایده‌ای ندارد. اجازه بدهید مکان هم طاهر باشد. از نظر زمان برگزاری هم دقت کنید که زمان بابرکتی باشد. دانشجوها و طلاب دغدغه امتحان نداشته باشند.

بنده اطمینان دارم که مرحوم سیدعلی‌آقا به دست‌اندرکاران این همایش توجه و عنایت دارند. برای این که این عنایت بیشتر شود دو توصیه دارم.

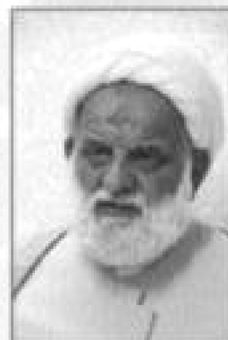
اولاً فاتحه‌ای برای مادر امام عصر(عج) حضرت نرجس‌خاتون بخوانید. فاتحه‌ای هم برای خود ایشان قرائت کنید. در این صورت افرادی که برای سخنرانی می‌آیند، چیزهای ناب بر زبان‌شان جاری می‌شود. دو رکعت نماز هم بخوانید نور علی نور می‌شود. در این صورت اثرات هدایتی ایشان را خواهید دید. ید غیبی شما را هدایت می‌کند. مرحوم آیت‌الله قندهاری می‌فرمود من بعد از مرگم نیز برکاتم جاری هست. خلاصه عنایات این بزرگان تا آخر هست. حتی در حالت ممات بیشتر از حیات است. اینها عبد حقیقی خدا هستند. خلیفه‌الله هستند و حیّ هستند. بعضی آمده بودند خدمت مرحوم آقای بهجت که آقا ما در گناهی غرق شده‌ایم، عادت کرده‌ایم. نمی‌توانیم رهایش کنیم. وقتی گناه را انجام می‌دهیم از خودمان بدمان می‌آید. فرموده بودند چهل شب جمعه بروید زیارت قبور عرفا و بزرگان. وقتی دعا و قرآن می‌خوانید، آنها نیز برای ما دعا می‌کنند. آیت‌الله‌العظمی سلطان‌آبادی دعا می‌کند. مرحوم آقای قاضی دعا می‌کند. مقدس اردبیلی دعا می‌کند. دعای اینها هم مستجاب می‌شود.

بنده همیشه عرض می‌کردم که شیوه‌های درس اخلاق باید سنّتی باشد. الان در دانشگاه‌های کشور چندین سال است که واحد اخلاق را تدریس می‌کنند. امّا ثمراتش کو؟! باید دانشجوها واقعاً تزکیه شوند. اگر مکان برگزاری همایش تالارهای آن چنانی و پرزرق و برق باشد، فایده‌ای ندارد. اجازه بدهید مکان هم طاهر باشد

نکته بعدی این است که وقتی انسان می‌خواهد بخوابد و به تعبیری چراغ‌ها را خاموش می‌کند و خود را از همسر و فرزند جدا می‌نماید، دقیقه‌ای چند با مولایمان صحبت کند. مؤدبانه صحبت کند. به هر زبانی که می‌خواهد. فاتحه برای مادرشان بخواند و بعد صحبت کند. حضرت مساعدت می‌نمایند. به حضرت بگویید آقاجان ما قصدمان این است که از مروّجان حقیقی مکتب تشیّع باشیم. الگوهای عملی را معرّفی کنیم. می‌خواهیم به مردم بگوییم که می‌شود آقای قاضی هم شد. در این مطالب نکاتی هست...



مصاحبه‌ها


آیت الله کمیلی


آیت الله تحریری


حجت الاسلام رودگر


حجت الاسلام والمسلمین علوی


آقای ایزدی


حجت الاسلام طباطبایی


استاد تبریزی



مصاحبه با آیت‌الله شیخ محمد صالح کمیلی

در مجالس آقای قاضی، سکوت عارفانه حکمفرما بود





این مطلب نگاهی به شخصیت و شیوه ارشاد مرحوم سیدهاشم حداد در گفتگو با آیت‌الله شیخ محمد صالح کمیلی از شاگردان نزدیک مرحوم حداد می‌باشد. علامه سیدمحمدحسین طهرانی در کتاب روح مجرد، ص ۶۲ می‌نویسند: امّا از ارادتمندان ایشان (حداد) در عراق عبارت بودند از حجت‌الاسلام حاج شیخ صالح کمیلی.



نگاهی به شخصیت عرفانی مرحوم حداد داشته باشید و بفرمایید ایشان را چگونه دیدید؟

اینجانب محمد صالح کمیلی در حدود ۲۴ سال در محضر مرحوم آیت الحق سیدهاشم حداد بوده‌ام و تاکنون و بعدها استمداد از روح بزرگ ایشان راهگشای بسیاری از معضلات و مشکلات بوده است. مرحوم استاد عبد خالص بود. شخصیتی بی‌آلایش و به کلی خارج از حجاب انانیت، و اسفار اربعه را طی کرده بود و تعداد افرادی که آنها را جذب کرده بود امثال وصی ایشان مرحوم علامه طهرانی و دیگران را دستگیری و این راه را با آنان طی نمود؛ ایشان عبد خالص بود، فانی فی‌الله بود؛ در فنا به درجه‌ای رسیده بود که به کلی خود را فراموش نموده بود و حتی در بعض موارد در معاملات ظاهری خویش را به حساب نمی‌آورد(۱) و در مسئله توحید در حدی پای‌بند و متعصب بود.

روش سلوکی مرحوم حداد در طی منازل عرفانی و معرفتی چگونه بود؟

شاخص‌های سلوکی مرحوم حداد برای خواص بسیار ظاهر و نمایان بود و این شاخصه‌ها متخذ از روش استادش میرزا علی‌آقا قاضی بود. برای نمونه می‌توان گفت: الف) یک شاخصه حالت نورانیت فوق‌العاده ایشان بود که ایشان با همان تصرفات معنوی و روحانی، کسانی را که علاقمند این راه بودند مجذوب می‌نمود. ب) از دیگر شاخصه‌های ایشان صفای محض و سادگی ایشان بود که فوق‌العاده بروز و ظهور داشت، با یک رداء و عباء ساده؛ با یک دشداشه عربی ساده که سینه‌اش باز بود زندگی می‌نمود و وقتی در کربلا حرکت می‌کرد اصلا کسی باور نمی‌کرد که ایشان ولی خدا و یکی از علمای بالله و به امرالله است و فکر می‌کردند ایشان از خدمه حرم اباعبدالله است چون به شکل آنها بود و لباس خدمه حرم اباعبدالله را به تن داشت. ج) بی‌رغبتی به دنیا و مظاهر آن و سبکبالی و مستغرق بودن در یاد خدا با همین روش‌ها دیگران را از حضیض دنیا به درجات اعلی قدسی می‌کشاند. ایشان خیلی دستورات اربعینی نمی‌داد و بیشتر با همان جنبه عملی و لسانی تربیت می‌داد، خط‌مشی عملی ایشان برای ما الگو بود؛ نگاه به ایشان ، حضور در محضر ایشان به قدری موثر بود که طرف را از همان نگاه اول متحول می‌کرد، عینا مثل مرحوم قاضی چهره‌شناس بود و تشخیص می‌داد چه کسی شایسته این راه است تا از او دستگیری کند و با روش‌های عملی خود و بعضاً لسانی طرف را متوجه این راه می‌کرد، و کسانی که شایستگی این راه را داشتند راه می‌افتادند.

مرحوم حداد تا چه حد از روش سلوکی استادش مرحوم قاضی تاثیر پذیرفته بودند؟

در بین شاگردان قاضی تنها مرحوم حداد بود که شاگرد مبرز و از هر جهت مورد اعتماد قاضی بود، شخصیتی که به ظاهر از مجتهدین حوزه نبود اما در باطن از علوم سرشاری برخوردار بود، ایشان شیفته و فریفته استادش

بود و برای دیدار استاد از کربلا به نجف می‌رفت. و هر چه داشت از کسب خود در اختیار استاد قرار می‌داد وقتی خدمت استاد می‌رسد و استاد به او نگاهی می‌اندازد می‌گوید: رسیدی! و از همان جذبه اول راه را پیدا می‌کند و همراه با استادش این راه را به کمال می‌رساند ؛ هر چه درباره مرحوم قاضی می‌شود گفت همان را هم باید درباره این مرحوم گفت زیرا اینها یک روح در دو قالب بودند اگر آیه شریفه مباهله «آل عمران آیه ۶۱» درباره علی و پیامبر نازل شده است و را علی جان پیامبر معرفی کرده است همین مطلب را درباره مرحوم استاد حداد و سید علی آقای قاضی می‌توان گفت و حقا ایشان ذوب و فانی در استادش شده بود و در دستگیری شاگردانش از همان روش‌های تربیتی مرحوم قاضی استفاده می‌کردند و بی‌شک و شبهه طریق ایشان همان طریق قاضی بود و با همین مکتب دیگران را هدایت می‌کردند.

از بیانات مرحوم حداد درباره استادش قاضی مطالبی به خاطر دارید؟

مرحوم استاد از استادشان به عظمت یاد می‌کرد و می‌فرمود: از صدر اسلام عارفی به جامعیت مرحوم قاضی نیامده است می‌فرمود: قاضی عالمی بود که از جهت فقاهت بی‌نظیر از جهت فهم روایت و حدیث بی‌نظیر از جهت تفسیر و علوم قرآنی بی‌نظیر از نظر فصاحت و علوم ادبی بی نظیر حتی از جهت تجوید و قرائت نیز بی‌نظیر بودند تا جایی که احیانا اگر ایشان در مجالس فاتحه و قرائت قرآن حضور می‌یافت کمتر قاری قرآنی بود که جرات خواندن قرآن در حضور ایشان داشته باشد چرا که اشکالات تجویدی ایشان را می‌گرفت و از نظر ادبی با آن که زبان مادری ایشان آذری بود اما به عربی شعر می‌سرود.

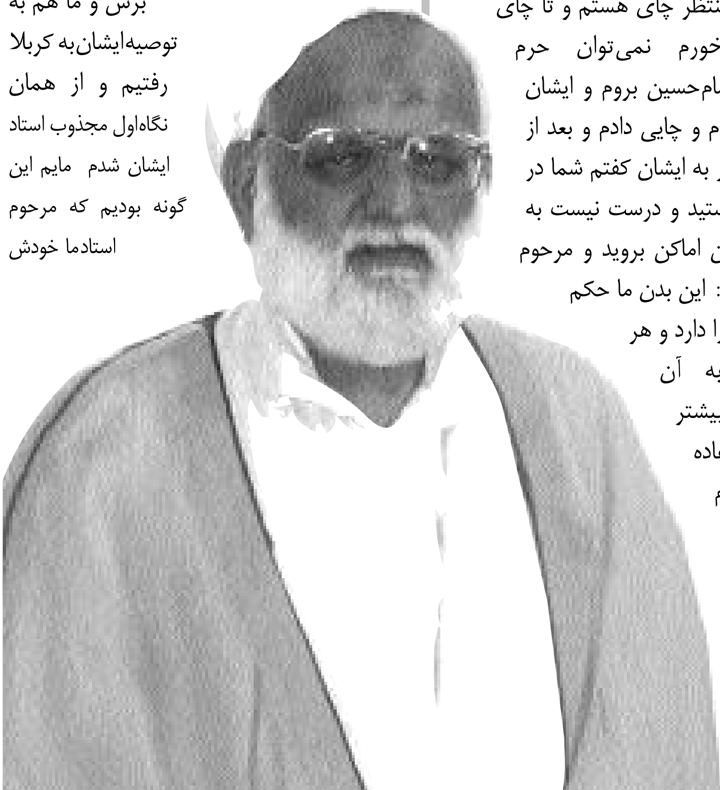
سیدعلی قاضی فرمود منتظر چای هستم و تا چای نخورم نمی‌توانم حرم امام‌حسین بروم و ایشان را به منزل بردم و چایی دادم و بعد از خوردن چایی به ایشان گفتم شما در صنف علما هستید و درست نیست به قهوه‌خانه و این اماکن بروید و مرحوم قاضی فرمودند: این بدن ما حکم اشتر و مرکب را دارد و هر چه بیشتر به آن خدمت کنی بیشتر می‌توانید استفاده کنید.

دستورالعمل‌های اخلاقی مرحوم قاضی در گفتار سیدهاشم حداد چه مسائلی بود؟

استاد حداد به مطالعه حدیث عنوان بصری توصیه می‌نمودند و این توصیه را از استادشان گرفته بودند و می‌فرمودند برای گذشتن از نفس اماره و خواهش‌های مادی و شهوی و غضبی که غالبا از کینه و حرص و شهوت و غضب و زیاده‌روی در تلذذات بر می‌خیزد روایت عنوان بصری را به کلیه شاگردانشان می‌دادند و دستور می‌دادند که آن را بنویسند و به آن عمل کنند و عمل طبق دستور این روایت بود و می‌فرمود: این حدیث را در جیب خود داشته باشید و هفته‌ای یکی دو بار آن را مطالعه کنید؛ دستورالعمل دیگر ایشان سفارش موکد در حفظ‌الصحهٔ و بهداشت و سلامت بدن و روان یک سالک بود ایشان می‌فرمودند یک شب قبل از اذان صبح برای خرید نان از منزل بیرون آمدم و دیدم سید محترمی در قهوه‌خانه نشسته است و گفتم چرا اینجایی؟ سیدعلی قاضی فرمود منتظر چای هستم و تا چای نخورم نمی‌توان حرم امام‌حسین بروم و ایشان را به منزل بردم و چایی دادم و بعد از خوردن چایی از به ایشان کفتم شما در صنف علما هستید و درست نیست به قهوه‌خانه و این اماکن بروید و مرحوم قاضی فرمودند: این بدن ما حکم اشتر و مرکب را دارد و هر چه بیشتر به آن خدمت کنی بیشتر می‌توانید استفاده کنید؛ مرحوم قاضی تاکید و سفارش در حفظ سلامتی بدن داشتند خود این حقیر قبل از رسیدن به محضر استاد مدتی در حوزه نجف بودم و در آنجا مریض شدم اما برای طی کردن راه سیر و سلوک دست به دامن آقا شدیم از همان ابتداء سفارش ایشان در حفظ و صحت بدن بود. و توصیه‌های دیگری مانند سفارش به صله‌رحم، خدمت به پدر و مادر، حسن اخلاق و نماز شب و تهجد و تلاوت قرآن داشتند و گاهی می‌فرمودند: دستور همان قرآن است عنایت خاصی داشتند به اینکه باید به قرآن‌کریم توجه کرد و قرآن را با تدبر خواند؛ به صمت و سکوت سفارش داشتند و همان آداب عامه‌ای که رعایت آن بر سالکان لازم است را مخصوصاً برای مبتدئین یاد آوری می‌نمودند.

لطفا درباره چگونگی آشنایی خود با ایشان هم توضیحاتی بفرمایید؟

زمانی که وارد حوزه علمیه سامره شدم در سن نوجوانی بودم و از حوزه سامره به نجف آمدم و مشغول دروس حوزوی شدیم، صبح‌های پنجشنبه به منزل آیت‌الله شیخ عباس قوچانی می‌رفتیم و ایشان یک روضه خصوصی داشتند و چون می‌دانستم ایشان وصی مرحوم قاضی است لذا به جلسات ایشان می‌رفتم و خدمت ایشان می‌رسیدیم و از توصیه‌ها و کلمات اخلاقی ایشان استفاده می‌کردم تا این که ایشان فرمودند: در کربلا سیدی است به خدمت ایشان هم برس و ما هم به توصیه‌ایشان‌به کربلا رفتیم و از همان نگاه‌اول مجذوب استاد ایشان شدم مایم این گونه بودیم که مرحوم استادما خودش





را با جنبه‌های عرفانی موثر نشان داد و ما هم مجذوب ایشان شدیم و فهمیدیم ایشان استاد کاملی است و می‌تواند دستگیری کند و ما هم راه را با ایشان ادامه دادیم و شناخت ما از همان جذبه‌های معنوی و نگاه‌های تربیتی ایشان بود؛ درباره عصمت و عفت باطنی ایشان یادداشتی نوشته‌ام که عرض می‌کنم: مرحوم حداد می‌فرمودند: من در تمام مدّت سلوک در خدمت مرحوم آقا (قاضی) نامحرم نمی‌دیدم، چشمم به زن نامحرم نمی‌افتاد. یک روز مادرم به من گفت: عیال تو از خواهرش خیلی زیباتر است. من گفتم: من خواهرش را تا به حال ندیده‌ام. گفت: چطور ندیده‌ای در حالی که بیشتر از دو سال است که در اطاق ما می‌آید و می‌رود و غالباً بر سر یک سفره غذا می‌خوریم؟! به رسم اعراب که زنان‌شان حجاب درستی ندارند، و در منزل غالباً همه با هم محشورند؛ در عین عصمت تامّ و عفّت کامل من گفتم: والله که یک بار هم چشم من به او نیفتاده است.

و این عدم نظر نه از روی تحفّظ و خودداری چشم بوده است؛ طبعاً حالشان اینطور بوده است مرحوم حداد در اثر همان مجاهدات و تبعیت از استادش این مراحل و اسفار معنوی را طی کرده است و دستگیری ایشان برای ما نمایان بود.

نوع مباحث در جلسات مرحوم حداد چه مباحثی بود و این جلسات در چه‌ایامی برگزار می‌شدند؟

جلساتی که ایشان داشتند در ایام زیارتی اباعبدالله یعنی شب‌های جمعه برگزار می‌شد البته وقتی که رفقای ایرانی به کربلا می‌آمدند باز جلسات گرم می‌شد اما جلسات هفتگی همان جلسات شب جمعه بود و گاهی هم توفیق شرکت در نمار جماعت ایشان حاصل می‌شد و سکوت عارفانه‌ای بیشتر در مجلس سیطره داشت و منتظر بودیم استاد دهان را به کلامی باز کند و ما بتوانیم از این کلمات استفاده کنیم.

نوع افرادی که به ایشان مراجعه می‌نمودند چه کسانی بودند؟

از ایرانیان گل سر سبد ایشان علامه‌حسینی طهرانی بود که سفرهای متعددی به خدمت استاد رسیدند و کتاب روح مجرد را نیز بر اساس همان یادداشت نوشتند؛ همچنین آقای حاج‌محمدعلی خلف‌زاده معروف به الطائی که الان در نجف اشرف هستند و به علت کهولت سن بیمار می‌باشند دعا می‌کنیم خداوند شفای عاجل دهد؛ همچنین حاج‌عبدالعلی ابوموسی محیی که به رحمت خدا رفتند؛ حاج عبدالجلیل محی که در اثر فشارهای صدام به سوریه رفتند و الان در کویت تشریف دارند و ایام تابستان را برای زیارت امام رضا به مشهدمقدس می‌آیند؛ مهندس تناوش داماد آیت‌الله انصاری همدانی؛ آقای اسلامی داماد دیگر آیت‌اللهانصاری همدانی، گاهی آقای حاج‌اسماعیل دولابی به آن جلسات می‌آمدند؛ شهید دستغیب؛ آیت‌الله کشمیری؛ آقا مصطفی خمینی و افراد دیگری مانند سید هادی تبریزی در جلسات مرحوم حداد شرکت می‌نمودند.

جلساتی که ایشان داشتند در ایام زیارتی اباعبدالله یعنی شب‌های جمعه برگزار می‌شد البته وقتی که رفقای ایرانی به کربلا می‌آمدند باز جلسات گرم می‌شد اما جلسات هفتگی همان جلسات شب جمعه بود و گاهی هم توفیق شرکت در نماز جماعت ایشان حاصل می‌شد و سکوت عارفانه‌ای بیشتر در مجلس سیطره داشت و منتظر بودیم استاد دهان را به کلامی باز کند و ما بتوانیم از این کلمات استفاده کنیم.

پانویس

۱- علامه سیدمحمدحسین طهرانی در کتاب روح مجرد ص ۶۹ در همین مورد می‌نویسد: رفقای کاظمینی می‌گفتند: یک روز با ماشین‌های مینی‌بوس (کبریتی شکل عراق) از کربلا با آقای حدّاد به کاظمین آمدیم. در میان راه، شاگرد شوفر خواست کرایه‌ها را اخذ کند، گفت: شما چند نفرید؟ آقای حدّاد گفتند: پنج نفر. گفت: نه، شما شش نفرید! ایشان باز شمردند و گفتند: پنج نفریم! ما هم می‌دانستیم که مجموعاً شش نفریم ولی مخصوصاً نمی‌گفتیم تا قضیّه آقای حدّاد مکشوف گردد.

باز شاگرد سائق گفت: شش نفرید! ایشان گفتند: خویَ ماتشوف؟! هذا واحد، او هذا اثنَین، او هذا ثَلاثَه، او هذا أربَعَه، او هذا خَمسَه! بَعَد شتگول أنتَ؟! «ای برادرم! مگر نمی‌بینی؟!- در اینحال اشاره نموده و یک یک افراد را شمردند- اینست یکی، و اینست دو تا، و اینست سه تا، و اینست چهار تا، و اینست پنج تا! دیگر تو چه می‌گویی؟!» او گفت: یا سیّد! أنتَ ما تحاسب نَفسَکَ؟! «ای سیّد! آخر تو خودت را حساب نمی‌کنی؟!» رفقا می‌گفتند: عجیب اینجاست که در اینحال باز هم آقای حدّاد خود را گم کرده بود، و با این که معاون سائق گفت: تو خودت را حساب نمی‌کنی و نمی‌شماری، باز ایشان چنان غریق عالم توحید و انصراف از کثرت بودند که نمی‌توانستند در اینحال هم توجّه به لباس بدن نموده و آن را جزو آنها شمرده و یکی از آنها به حساب در آورند! حضرت آقای حدّاد خودشان برای حقیر گفتند: در آن حال به هیچ وجه من‌الوجوه خودم را نمی‌توانستم به شمارش درآورم، و بالاخره رفقا گفتند: آقا شما خودتان را هم حساب کنید، و این بنده خدا راست می‌گوید و از ما اجرت شش نفر می‌خواهد.

من هم نه یقیناً بلکه تعبّداً به قول رفقا کرایه شش نفر به او دادم، و همگی برای نماز در مسجد بَراثا پیاده شدیم. در آنجا دیدم امام مسجد: شیخ علی صغیر هم دم از توحید می‌زند و ندا به لا هوَ الّا هوَ بلند کرده است.

حجت‌الاسلام‌والمسلمین سیدابراهیم سیدعلوی:

از سید علی‌آقا قاضی، تصاویر خیالی درست نکنید!



بنده سیدابراهیم سیدعلوی هستم. پس از طی مقدمات تحصیل در رشته فقه، برای اخذ سطوح عالی به بلده مقدسه قم رفتم. همزمان با حضور در درس خارج مراجع عظام، در محضر استاد یگانه مرحوم علامه طباطبایی درس اسفار می‌خواندم. این درس در مدرسه حجتیه برگزار می شد. از همان اوان تحصیل به مباحث اسلام‌شناسی علاقه‌مند بودم. جزوه‌ای تحت عنوان «جهان‌بینی و جهانداری علی(ع)» نوشته و چاپ شد. این رساله از نخستین آثار بنده بود که در تهران منتشر گردید.

در ادامه به دانشگاه تهران راه یافتم و در دانشکده علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی خواندم. ثمره این تحصیلات، تألیف سی و اندی کتاب در حوزه‌های فلسفه، تاریخ، کلام و حدیث و بیش از یکصد مقاله در همایش‌ها و کنگره‌ها می‌باشد.

حاج‌آقا لطفاً در خصوص شخصیت معنوی مرحوم سیدعلی‌آقا قاضی و این که ایشان تا چه اندازه شناخته شده هستند و چه ابعاد پنهانی دارند که باید شناخته شوند صحبت بفرمایید.

این مسئله عرفان‌های نوظهور و به تعبیر بنده مکاتب کوچه و بازاری به شکلی که امروزه بر سر زبان‌ها افتاده، ایجاب می‌کند که به این موضوع اهتمام بیشتری شود. باید ابعاد شخصیتی افرادی مثل مرحوم قاضی و مرحوم علاّمه طباطبایی بیشتر شناسانده شود. قرآن کریم در آیه‌ای تعبیر به «فقه» می‌کند:

«وَمَا کَانَ المؤمنونَ لیَنفروا کافَّةً فَلَولاَ نَفَرَ من کلّ فرقَةٍ مّنهم طائفَةٌ لّیَتَفَقَّهوا فی الدّین وَلیندروا قَومَهم اذَا رَجَعواً الَیهم لَعَلَّهم یَحذَرونَ»(توبه / ۱۲۲) عالمان دینی که به حوزه‌ها می‌روند، باید توانایی فهم دین را داشته باشند. این توانایی از رهگذر کتاب خدا و سنّت نبی‌اکرم و احادیث اهل بیت(ع) میسّر است و کسانی که بخواهند. غیر از مسیر آن بزرگواران به معارف دست یابند، ناکام می‌شوند.

مرحوم قاضی از بزرگان این راه است. صاحب‌الذریعه مرحوم آغا بزرگ تهرانی، در طبقات و اعلام‌الشیعه چنین تعبیری دارد که ما با مرحوم قاضی با هم وارد نجف شدیم. آغا بزرگ ایشان را مردی باتقوا و اخلاقی معرفی می‌کند. این که برخی مرحوم قاضی را متهم به تصوّف و این مسایل می‌کنند، واقعیت ندارد. اینها تفریط می‌کنند. برخی دیگر نیز افراط‌کارند. مرحوم قاضی را شخصیتی دست نیافتنی توصیف می‌کنند. در دوران متأخر مرحوم شیخ حسن ممقانی بود. مرحوم محمدجواد مغنیه در کتاب «مع‌العلما النجف الاشرف» شیخ حسن را فردی پارسا و باتقوا که مرجعیت نیز داشت توصیف می‌کند. این مرحوم وجوهاتی را که دریافت می‌کرد، شبانه بین فقرا تقسیم می‌نمود. برای خود چیزی باقی نمی‌گذاشت. حتی خانه هم نداشت. بازرگانی از بغداد وقتی وضعیت نامناسب اقتصادی شیخ حسن را می‌بیند، مبلغی برای خرید خانه به شیخ می‌دهد. سال بعد که دوباره باز می‌گردد، بازرگان می‌بیند که شیخ در همان خانه استیجاری است. وقتی می‌پرسد، شیخ می‌گوید من آن پول را بین فقرا تقسیم کردم و برای خود در بهشت خانه‌ها خریدم!! این یعنی زهد. یعنی معرفت. الان مد شده است که کسی که درباره عارفی صحبت می‌کند، در واقع خودش را مطرح می‌نماید. می‌خواهد بگوید: «من آنم که



رستم بود پهلوان» باری در تبیین شخصیت مرحوم قاضی باید به این مسایل بیشتر پرداخته شود. خلاصه معتقدم نباید زیاد افراط کاری کرد و شخصیت این عارف بزرگ را دست نیافتنی تلقّی نمود. مرحوم آقای قاضی آقازاده‌ای در نجف دارند. ایشان کتابی نوشته‌اند و در آن قید کرده‌اند که خیلی از چیزهایی که درباره‌ی پدر من در کتاب‌ها نوشته شده دروغ است. متولّیان محترم کنگره باید در این همایش این مسایل را تبیین بفرمایند. علّت رونق یافتن بازار مکّاره عرفان‌های کاذب، همین افراط‌هاست. همین تبیین نشدن‌هاست. مدعیان دروغین، دنیا خوارانی هستند که دنیا را می‌خواهند و نان را به نرخ روز می‌خورند.

ظاهراً لبّ فرمایش شما این است که در تبیین شخصیت مرحوم قاضی، نه چنان افراط شود که شخصیت ایشان دست نیافتنی توصیف شود و نه به حدّی پایین بیاید که ایشان را به تصوّف و صوفی‌گری متهم بنمایند؟!

کاملاً درست است. من آرزو دارم کنگره‌ای برگزار شود که در آن وضعیت نجف اشرف در زمان حیات مرحوم قاضی تشریح شود. در کتاب‌ها دیده‌ام که در عصر حیات مرحوم قاضی در نجف، بعضی دراویش در این شهر حضور داشتند. حتی خانقاهی بزرگ هم وجود داشت. در این روزگاری که عرض کردم، برخی مرحوم قاضی را با این دراویش دیدند و ایشان را متّهم نمودند. در خصوص مرحوم ملاحسینقلی همدانی نیز همین طور بود. چند سال پیش در کنگره بزرگداشت مرحوم همدانی که بنده نیز مقاله‌ای داشتم، نوه‌ی دختری ملاّ که ظاهراً یک بازرگان بود، خاطره‌ای نقل کرد که خیلی مهم بود. گفت یک عدّه از دراویش که هر از گاه قصد زیارت ایشان را داشتند، وقتی به دیدار ایشان می‌آمدند، یک قیچی بود که به خادمش سپرده بود اگر از دراویش آمدند، قبل از این که وارد اتاق بشوند، با قیچی شارب‌های آن دراویش را کوتاه کنند و بعد اجازه ورود می‌دادند. در آن کنگره چند تا درویش حضور داشتند که حالشان به شدت گرفته شد. در هر حال باید دقت شود که اگر به جنبه‌فقاهتی این بزرگان تأکید نشود، عرفان اینها کذایی و دروغین است. مرحوم قاضی در محضر سیدمحمد کاظم یزدی (رحمه‌الله‌علیه) فقه خوانده بود. ایشان (آقای قاضی) تفسیر مهمی هم دارند که آن زمان که دوران فتور تفسیر بود، نوشته شده است. کنگره باید در این زمینه کار بکند و این تفسیر را بشناساند. البته تفسیر ایشان ناتمام است. البته من نمی‌دانم این تفسیر کجاست؟! از اوّل قرآن تا آیه‌نود و یک سوره انعام «قل الله ثمَّ ذَرهم فی خَوضهم یَلعَبونَ» این آیه تأثیر شگرفی بر مرحوم قاضی می‌نهد. عیب ندارد که این بیت ترکی را بخوانم:

مجنونیله من مکتب عشق ایچره اوخوردوخ
من مصحفی ختم ائتدیم او والللیده قالدی...

در جایی صحبت شد و ظاهراً این تفسیر را در کتابخانه مرحوم آقای بحرالعلوم یافته‌اند. بهتر است هزینه‌گذاری شود و عکسی از این نسخه تهیه گردد تا ببینیم چرا مرحوم قاضی در این آیه توقّف کرده است. اگر این کنگره، تفسیر مرحوم قاضی را احیا کند، کار بزرگی کرده است. والاّ این که چند نفر جمع بشوند و از کرامات مرحوم قاضی صحبت کنند، چندان فایده‌ای ندارد. «حال» مخصوص خود اوست. چیزی که قابل انتقال به دیگران است «معرفت» است و این اهمیت دارد. باید از کلّی گویی پرهیز شود. کلی‌گویی جوانان را گیج و پریشان می‌کند. منحرف می‌کند. همین کلّی‌گویی‌هاست که دامنه‌عرفان‌های کاذب و بازاری را گسترده کرده است. اخیراً کتاب خیلی خوبی تحت نام «عارف‌سازی و معرفت‌سوزی» مطالعه می‌کردم که بسیار مستند بود. واقعاً لذّت بردم. الان بازار معرفت‌سوزی داغ شده است. هر کس از راه می‌رسد ادعای کرامت دارد. کسی که از کرامات خود سخن می‌گوید، شیطان در جلدش فرو رفته است. کسی هم که اهل کرامت است، به زبان نمی‌آورد.

مثلاً مرحوم آقای بهجت (رحمه‌الله علیه)؟!

بلی. شما اگر در احوال آقای بهجت دقت کنید، می‌بینید که ایشان خودشان چیزی نمی‌گویند. همه‌اش حرف‌های دیگران است. مثلاً می‌گویند شاگردان آقای بهجت به خاطر باز بودن چشم بصیرت ایشان به منزل‌شان نمی‌روند. می‌ترسند که آقای بهجت، باطن حقیقی ایشان را ببینند. والاّ ما در مسجد فاطمیه‌قم به نماز ایشان می‌رفتیم. واقعاً نماز دلنشینی داشتند. انسان را به عالم دیگری می‌برد. متأسفانه جامعه ما کشش لازم را ندارد. حاصل این می‌شود که فرد بزرگ و عالمی که مریدی ندارد تا او را تبلیغ کند، گمنام می‌ماند در حالی که صاحب شخصیت بزرگی است.

مرحوم آقای قاضی آقازاده‌ای در نجف دارند. ایشان کتابی نوشته‌اند و در آن قید کرده‌اند که خیلی از چیزهایی که درباره‌ی پدر من در کتاب‌ها نوشته شده دروغ است. متولّیان محترم کنگره باید در این همایش این مسایل را تبیین بفرمایند. علّت رونق یافتن بازار مکّاره عرفان‌های کاذب، همین افراط‌هاست. همین تبیین نشدن‌هاست. مدعیان دروغین، دنیا خوارانی هستند که دنیا را می‌خواهند و نان را به نرخ روز می‌خورند.

جناب استاد علوی! لطفاً راهکارهایی به منظور تبیین صحیح و درست شخصیت مرحوم قاضی خطاب به دست‌اندرکاران برگزاری کنگره عنایت فرمایید.

زمانی که بنده از طرف دوستان برای این مصاحبه دعوت شدم، حقیقتاً نمی‌خواستم حضور پیدا کنم. به لحاظ این که اطلاعات بنده درباره مرحوم قاضی باواسطه و البته بسیار اندک می‌باشد. من اگر ارتباطی داشتم با مرحوم علامه طباطبایی بود. من از ایشان هم‌صحبتی نشنیدم. ماطلبه محجوبی بودیم. طلبه محجوب برای استاد خود مرتبه و مقام قائل است و وارد مسایل خصوصی نمی‌شود. فقط یک بار وارد مسئله خصوصی علامه شدم، الان هم شرمنده‌ام. خدمت‌شان عرض کردم چرا خانه نمی‌خرید و منزل‌تان استیجاری است؟!فرمودند:

ما باید از حالات ویژه مرحوم قاضی، معرفت بیاموزیم. علم بیاموزیم. در خصوص مسایل اجرایی، خوشبختانه دوستان بنیاد نیمه شعبان مسجد آیت‌الله انگجی تجربه‌ی موفقی در این امور دارند ولی توصیه می‌کنم که برای سخنرانی‌های علمی، فرصت کافی تدوین و تنظیم نمایید و از زمان سخنرانی‌های تشریفاتی و ظاهری بکاهید. برای ارائه مقالات، فرصت لازم را در اختیار دانشوران بگذارید. مقالاتی را برای ارائه در همایش انتخاب کنید که در برابر دیدگان جوانان، سراب ترسیم نکنند.

«آقا اینجا رو اجاره کرده‌ایم... خدا می‌رساند» اندکی نگذشت که ایشان خانه‌ای خریدند.

باری بنده با آقاسیدحسین قاضی هم که از خویشان نزدیک سیدعلی‌آقا قاضی بود، حشر و نشر داشتم. ایشان عالم زاهدی بود. جلسه درس بیرونی نداشتند. جزو اصحاب مرحوم آقای حجّت بودند. بعدها به اصحاب مرحوم آقای بروجردی پیوستند. من از انفاس ایشان استفاده‌ها کردم. در آن موقع نه بنده اطلاعی از مرحوم سید علی‌آقا قاضی داشتم و نه ایشان مطلبی بیان فرمودند.

مطالبی که برای دست‌اندرکاران کنگره گفته شود این است که بدانیم مرحوم قاضی در زهد و علم و تقوا و دانش اسوه و الگو بودند. خوشبختانه می‌دانم که دست اندرکاران کنگره به این نکته توجه دارند که عرفان‌های نوظهور و کاذب، وارداتی هستند و با عرفان ناب اسلامی فاصله دارند. شما باید در این کنگره، مرحوم قاضی را فقیه مفسّر مطرح کنید. به فازهای دیگر وارد نشوید که خطا رفته‌اید.

از مرحوم قاضی، تصاویر خیالی نسازید. ما باید از حالات ویژه مرحوم قاضی، معرفت بیاموزیم. علم بیاموزیم. در خصوص مسایل اجرایی، خوشبختانه دوستان بنیاد نیمه شعبان مسجد آیت‌الله انگجی تجربه‌ی موفقی در این امور دارند ولی توصیه می‌کنم که برای سخنرانی‌های علمی، فرصت کافی تدوین و تنظیم نمایید و از زمان سخنرانی‌های تشریفاتی و ظاهری بکاهید. برای ارائه مقالات، فرصت لازم را در اختیار دانشوران بگذارید. مقالاتی را برای ارائه در همایش انتخاب کنید که در برابر دیدگان جوانان، سراب ترسیم نکنند. خیال‌سازی نشود. نگویند که اگر فلان کار را بکنید، خداوند را ملاقات می‌کنید، اگر چلّه نگه دارید، به لقای خداوند می‌رسید. مقالاتی ارائه شود که حقایق را- آن هم مقتضای ظرفیت انسان امروز- بیان کنند. جامعه امروزی مشتاق و طالب حقیقت است. از مطالب تخدیری پرهیز کنید.

الان دولت با مواد مخدّر مبارزه می‌کند. بگذارید بگوییم که برخی از مطالب معنوی مخدّرتر از این مواد هستند. برخی از مدعیّان به جان جوانان افتاده‌اند و هی تخدیر می‌کنند. یکی از منسوبین ما را به بهانه همین مسایل انحرافی و کاذب فریفتند و دست آخر کشته‌اش را تحویل دادند. باید در این کنگره ابعاد فرهنگی مدنظر قرار گیرد. از کلّی‌گویی پرهیز شود و به تعیین مصادیق پرداخته شود. برخی واقعاً دکان باز کرده‌اند. در این کنگره شهامت داشته باشید و آنها را بگویید.

حاج‌آقا خیلی بهره‌مند شدیم و ان‌شاءالله در روز برگزاری کنگره بیش از این از محضرتان استفاده کنیم.

خدا کند که مفید بوده باشد. والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته...





آیت‌الله محمدباقر تحریری:

دوری از شریعت در عرفان، به سقوط سالک منجر می شود



شناخت روش تربیتی مرحوم قاضی و جایگاه معرفت‌النفس در این روش از مطالب مهمی است که آیت‌الله حاج شیخ‌محمدباقر تحریری از شاگردان مرحوم آیت‌الله علی سعادت‌پرور (پهلوانی) در این گفتگو به برخی ابعاد آن پرداخته‌اند.



چگونه می‌توانیم روش تربیتی مرحوم قاضی را کشف کنیم؟

بحث درباره شخصیتی مانند مرحوم قاضی از عهده امثال بنده برنمی‌آید و کمتر از آن هستم که درباره شخصیت این مرد بزرگ سخن بگویم

آنچه که از مرحوم قاضی به ما رسیده است عمدتاً کلمات گوناگونی از شاگردان و مصاحبان ایشان است و اگر بخواهیم مطالبی درباره شخصیت، سیره و روش تربیتی ایشان بگوییم، شنیده‌هایی است که شاگردان ایشان نقل کرده‌اند البته در کتابی که توسط موسسه شمس‌الشموس درباره ایشان منتشر شده مطالبی خوب و حرف‌هایی زده شد که در جای خود مفید است اما چون محور کلام ما سیره تربیتی مرحوم قاضی است باید سیره تربیتی ایشان را از کسانی که آن سیره را تعقیب می‌کردند و تربیت ایشان بر اساس سیره تربیتی آقای قاضی بوده است به دست آورد، چرا که از مرحوم قاضی کتابی به دست ما نرسیده است و عمدتاً می‌خواستند مجهول باشند.

البته شرح مختصری بر دعای سمات از ایشان به دست ما رسیده است اما این که مانند مرحوم میرزا جوادآقا ملکی تبریزی مباحثی را مطرح کرده باشند، نیست؛ مرحوم میرزا جوادآقا از نظر عصری قبل از ایشان است و از شاگردان مرحوم حسین‌قلی همدانی بوده‌اند؛ مرحوم قاضی محضر آیت‌الحق میرزا حسین‌قلی همدانی را درک نکرد، اما محضر عده زیادی از شاگردان ایشان را درک کردند و به نوعی تحت تربیت سیداحمد کربلایی قرار گرفتند و سیداحمد کربلایی از شاگردان خاص آخوند بوده‌اند.

آیا سیره تربیتی مرحوم قاضی روش نویی بوده است یا همان سیره اساتید خود را دنبال می‌کردند و این روش تربیتی بر چه اصولی استوار است؟

ظاهراً سیره تربیتی ایشان؛ همان سیره اساتیدشان است، البته این سخن به معنی این نیست که ابداعی نداشته‌اند به هر حال همواره سبک و سیاق این‌گونه بوده است که وقتی بزرگی و عظمت شخصی بر دیگران و اهل سلوک محرز می‌شده است تحت تربیت آن بزرگ قرار می‌گرفتند اگر ما بخواهیم با نگاهی تحلیل‌گرایانه به این موضوع توجه کنیم باید متوجه باشیم که هر چه این تحلیل به سبک عملی نزدیکتر باشد به واقعیت نزدیک‌تر است، لذا این تحلیل را بر اساس سبک عملی که از علامه طباطبایی به ما رسیده است ارائه می‌کنیم؛ آن مقداری که می‌توان فهمید در میان شاگردان مرحوم قاضی تنها علامه طباطبایی بود که مسیر

سیر را تا آخر جلو رفتند، البته از بعض شاگردان ایشان مطالبی مطرح شده است، اما مشخص نیست که دقیقاً همان خط‌مشی تربیتی مرحوم قاضی را دنبال کرده باشند. این روش تربیتی بر دو اساس تکیه دارد:

الف) هدف ب) راه و روش عملی؛

هدف عمدتاً برای همه اهل معرفت رسیدن به توحید و شهود توحیدی و قرار گرفتن در مشاهدات عوالم توحیدی است که آن هم عمدتاً به واسطه تهذیب نفس و صفای خاص قلب میسر است و از آن به شهود قلبی تعبیر می‌شود؛ این شهود قلبی و کشف حقایق توحیدی گاهی با عنایت خاص‌الهی برای عده‌ای رخ می‌دهد که در اصطلاح به طریق جذبی از آن یاد می‌شود و این نوع شهود و در بین اهل‌معرفت‌کمتر اتفاق می‌افتد، مانند مرحوم میرزا محمد جواد انصاری همدانی که از این طریق به مشاهدات توحیدی و شهود قلبی دست یافتند، آیت‌الله‌سید محمدحسین طهرانی در ص ۵۲ روح مجرد از زبان آیت‌الله انصاری همدانی نقل می‌کند: من که به قم برای تحصیل مشرّف شدم، بنایم مبارزه با اهل عرفان بود، و با یک نفر از معروفین همدان که مدّعی این مطالب بود، سخت درافتاده بودم.

چون به قم رفتم مدّتی برای تسخیر ارواح و تسخیر جنّیان ریاضت کشیدم، ولی خداوند مرحمت فرمود و مرا در میان راه گمراهی نجات داد، و به سوی حقّ و حقیقت و عرفان الهی رهنمائی فرمود. این خواست خدا بود که بر این بنده ضعیف منّت نهاد. و اضافه فرمودند: هر کس با جنّیان سر و کار داشته باشد، گرچه با مسلمانان آنها باشد، بالاخره کافر از دنیا خواهد رفت.

می‌فرمودند: پس از آن که خداوند مرا نمایانید که آن روش غلط است و راه حقّ، عشق به خدا و عبودیّت اوست، من دست تنها ماندم. هیچ چاره‌ای نمی‌دانستم. صبح‌ها به کوه‌ها و بیابان‌ها میرفتم تا غروب آفتاب تنها و تنها. مدّت چهل و پنجاه روز بدین منوال متحیّر و سرگردان بودم، تا اضطرار به حدّ نهایت رسید و خواب و خوراک را از من ربود؛ در این حال بود که بارقه رحمت بر دلم خورد و نسیم زلال از عالم ربوبی مرا نوازش داد، تا توانستم راه را پیدا کنم.تازه این ابتدای پیدا نمودن راه بود که باب مکاشفات بر ایشان باز شد، و بالاخره به مقصد رسیده و دارای توحید ذاتی الهی شدند. ولی با چه خون دل‌ها و مشکلات که فقط رفقا و ارادتمندان همدانی ایشان می‌دانند؛ تازه ایشان در عنفوان رشد و کمال روحی و تازه به ثمر نشستن درخت تجرّد تامّ و توحید کامل یعنی در سنّ ۵۹ سالگی رحلت نمودند، که تحقیقاً اگر در سلوک خود به استاد کاملی‌می‌رسیدند، تمام این مشکلات را از جلوی راه ایشان برمی‌داشت، و مرگشان را مانند سایر بزرگان مانند مرحوم آخوند ملّاحسینقلی همدانی و حاج شیخ محمّد بهاری همدانی و آقا حاج میرزا علی آقا قاضی از هفتاد به بالا و هشتاد می‌رسانید جهت دوم) با روش تربیتی مشخصی سالک سیری داشته باشد و عوالم توحیدی تدریجاً بروی او باز شود که در اصطلاح از آن به روش تربیتی تعبیر می‌شود و روش مرحوم قاضی در سیر اهل سلوک به سوی حقایق توحیدی از همین قسم بوده است.

ما از تعالیم اهل بیت استفاده می‌کنیم که انسان می‌تواند به دقایقی که اهل بیت در وادی توحید رسیده‌اند برسد و این امر راه و روش دقیق و پختگی لازمی می‌طلبد و در این روش باید شخص سالک در معارف دینی از جهت علمی تلاش کند.

عمده استفاده مرحوم قاضی از کدام یک از اساتید ایشان بوده است؟

از زندگی مرحوم قاضی استفاده می‌شود که ایشان به غیر از مرحوم سیداحمد کربلایی با بزرگان دیگری نیز مرتبط بوده‌اند؛ مثلاً ایشان مدتی تحت تربیت مرحوم والدشان آیت الله سید حسین قاضی طباطبایی بوده‌اند و او از شاگردان میرزای بزرگ شیرازی می باشند و خود مرحوم میرزای شیرازی نیز روش تربیتی خاص خودشان را داشته‌اند و مرحوم سیدحسین قاضی زیر نظر میرزای بزرگ بوده‌اند، لذا مرحوم قاضی مدتی از پدر استفاده می‌کردند و بعد هم با بزرگان دیگری ارتباط داشتند تا این که کشف درهای توحیدی بعد از چهل سال ریاضت برای ایشان محقق شد و مشخص هم نیست که این اتفاق در برخورد با سیداحمد کربلایی رخ داده باشد؛ اما از ظاهر زندگی ایشان این مطلب به دست می‌آید که ملاقات ایشان با سیداحمد کربلایی بعد از برخورد با دیگر بزرگان بوده است از این جهت راه و روش این بزرگان راه معرفت نفس است. علامه طهرانی در کتاب مهر تابان، ص ۲۸ به بعد در این باره می‌فرماید: مرحوم قاضی رضوان‌الله عَلَیه خود در امور معرفت، شاگرد پدرشان مرحوم آیه‌الحقّ آقای سیّدحسین قاضی که از معاریف شاگردان مرحوم مجدّد آیه‌الله حاج‌میرزا محمّد حسن شیرازی رحمه‌الله علیه بوده‌اند، می‌باشند و ایشان شاگرد مرحوم آیه‌الحقّ امام‌قلی نخجوانی و ایشان شاگرد مرحوم آیه‌الحقّ آقاسیّد قریش قزوینی هستند، گویند: چون مرحوم آقا سیّدحسین قاضی از سامَرّا از محضر مرحوم مجدّد عازم مراجعت به آذربایجان، مَسقط‌الرّأس خود بوده‌اند، در ضمن خداحافظی مرحوم مجدّد به ایشان یک جمله نصیحت می‌کند؛ و آن این که: در شبانه‌روز یک ساعت را برای خود بگذار! مرحوم آقا سیّدحسین در تبریز چنان جذب امور الهیّه می‌گردد که در سال بعد چون چند نفر از تجّار تبریز بسامرّا مشرّف شده و شرفیاب حضور مرحوم میرزا شدند، مرحوم میرزا از احوال آقاسیّدحسین قاضی استفسار می‌کنند؛ آنان در جواب می‌گویند: یک ساعتی که شما نصیحت فرموده‌اید تمام اوقات ایشان را گرفته؛ و در شب و روز ایشان با خدای خود مراوده دارند. ولی چون مرحوم قاضی به نجف آمدند، در تحت تربیت مرحوم آیه‌الحقّ آقای سیّداحمد کربلایی طهرانی قرار گرفتند و با مراقبت ایشان طیّ طریق می‌نموده‌اند. مرحوم قاضی، نیز سالیان متمادی ملازم و همصحبت مرحوم عابد زاهد ناسک، وحید عصر حاج سیّد مرتضی کشمیری رضوان‌الله علیه بوده‌اند؛ البتّه نه بعنوان شاگردی، بلکه به عنوان ملازمت و استفاده از حالات؛ و تماشای احوال و واردات. و البتّه در مسلک عرفانیّه بین این دو بزرگوار تباینی بعید وجود داشته است. امّا طریقه تربیت آیةالحقّ آقای سیّداحمد کربلایی طبق رویّه استادشان مرحوم آخوند ملّاحسینقلی همدانی، معرفت نفس بوده و برای وصول به این



مرام، مراقبه را از اهمّ امور می‌شمرده‌اند. و آخوند، شاگرد آیه‌الحقّ و فقیه عالیقدر مرحوم آقا سیّدعلی شوشتری است که ایشان استاد شیخ مرتضی أنصاری در اخلاق و شاگرد ایشان در فقه بوده‌اند، که با مراقبات خاص انسان و کشیک نفس و با انجام این دستورات تمرکز خاصی برای سالک ایجاد می‌شود که مقدمه‌ای برای کشف عوالم قدسی می‌باشد و اجمال آن را مرحوم ملکی تبریزی در نامه‌ای که به آیت‌الله کمپانی نوشته‌اند آمده است و برنامه برنامه بسیار سنگینی است و دستورات ریاضتی خاصی می‌دهند که عمل کردن به این نامه باید زیر نظر استاد باشد، مرحوم عارف کامل حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی (ره) .. در مکتوبی که به مرحوم آیةالله حاج شیخ محمّدحسین کمپانی اصفهانی می‌نویسد چنین می‌نویسند: و اما فکر برای مبتدی، می‌فرمودند (یعنی استاد ایشان مرحوم آخوند ملّا حسینقلی همدانی رضوان الله علیه) در مرگ فکر بکن. تا آن وقتی که از حالش می‌فهمیدند که از مداومت این مراتب گیج شده و فی‌الجمله استعدادی پیدا کرده، آن وقت به عالم خیالش ملتفت می‌کردند یا آن که خود ملتفت می‌شد. چند روزی همه روز و شب فکر در این می‌کند که بفهمد که هر چه خیال می‌کند و می‌بیند خودش است و از خودش خارج نیست. و اگر این را ملکه می‌کرد، آن وقت می‌فرمودند که باید فکر را تغییر داد، و همه صورت‌ها و موهومات را محو کرد، و فکر در عدم کرد.و اگر انسان این را ملکه نماید لابد تجلّی سلطان معرفت خواهد شد ... یعنی به تجلّی حقیقت خود، به نورانیّت، و بی‌صورت و حدّ با کمال بهاء فائز آید. و اگر در حال جَذبه ببیند بهتر است بعد از آن که راه ترقّیات عوالم عالیه را پیدا کرده ... هر قدر سیر بکند اثرش را حاضر خواهد یافت. و به جهت ترتیب این عوالم که باید انسان از این عوالم طبیعت اوّل ترقی به عالم مثال نماید، بعد به عالم ارواح و انوار حقیقیّه. البته براهین علمیّه را خودتان احضر هستید ... عجب است ... که تصریحی به این مراتب در سجده دعای شب نیمه شعبان که اوان وصول مراسله است شده است ... می‌فرماید: سَجَدَ لَکَ سَوادی و خیالی و بَیاضی. اصل معرفت آن وقت است که هر سه فانی بشود که حقیقت سجده عبارت از فناء است که عندَ الفَناء عَن النَّفس بمَراتبهَا یَحصل البَقَاء بالله ... رَزَقَنَا الله وَ جَمیعَ اخواننَا بمحمَّدٍ وَ آله الطَّاهرین. انتهی موضع الحاجة ...؛ «رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم، ص: ۷۳ » اجمالاً استفاده می‌شود که این مسیر از نظر روشی بر دو برنامه و بر دو امر تکیه دارد بال فکر و بال ذکر و خود ذکر و فکر نیز مراتبی دارد و علامه طباطبایی محوریت ذکر و فکر را مراقبه می‌دانستند، علامه طهرانی در ص ۱۱۴ رساله لب‌اللباب که حاصل درس‌های عرفانی علامه طباطبایی است در همین معنا می‌فرمایند: باید دانست که مراقبه از اهمّ شرائط سلوک است، و مشایخ عظام را در آن تأکیداتی است، و بسیاری آن را از لوازم حتمیّه سیر و سلوک شمرده‌اند، چه آن به منزله حجر اساسی است، و ذکر و فکر و سایر شرائط بر آن حجر بنا نهاده می‌شود، لذا تا مراقبه صورت نگیرد ذکر و فکر بدون اثر خواهد بود. مراقبه حکم پرهیز از غذای نامناسب برای مریض را دارد، و ذکر و فکر حکم دارو، و تا وقتی که مریض مزاج خود را پاک ننماید و از آنچه مناسب او نیست پرهیز نکند دارو بی‌اثر خواهد بود، و چه بسا گاهی اثر معکوس می‌دهد، لذا بزرگان و اساتید عظام این راه، سالک بدون مراقبه را از ذکر و فکر منع می‌کنند و ذکر و فکر را بر حسب درجات سالک انتخاب می‌نمایند.

با بررسی روش‌های شاگردان ایشان بدست می‌آوریم که جناب قاضی عده‌ای از شاگردان خود را با ذکر و عده‌ای را با فکر تربیت می‌کردند مرحوم علامه هم این‌گونه بودند و هم روش ذکر لفظی داشتند و هم دستور فکری داشتند و دستورات معرفت نفسی می‌دادند و اجمالی از آن را در رساله الولایه بیان کرده‌اند.

از بعض نوشته جات ایشان بدست می‌آید که عمده دستورالعمل علامه بر مسئله مراقبه تکیه می‌کند و خود مراقبه مراتبی دارد **الف: مرتبه ظاهر** و آن تعبد به ظاهر شرع است. **ب: مرتبه باطن** که شکل باطنی و درونی دارد و آن توجه اخلاصی می‌باشد و با انجام این مسائل و دستورات برای شخص حالاتی رخ می‌دهد و با توجه به این حالات استاد او را حرکت می‌دهد و به او دستورات فکری می‌دهد و اولین دستور فکری فکر کردن به مرگ است و این دستور در فرمایشات مرحوم حسین قلی همدانی نیز وجود دارد خلاصه انسان با این روش تربیتی باید آن موانع درونی خود را کنار بزند و با عمل به این دستورات و اتکا مستمر به خدا و توسل خاص به اهل بیت این مسیر را طی کند.

روش و مکتب تربیتی به چه معناست؟ آیا مکتب و روشی مقابل مکتب اهل بیت است؟

البته خود این مسیر برگرفته از دستورات شرع است و سر سوزنی دوری از شرع مساوی با سقوط انسان است منتهی خصوصیت این روش این است که دستورات شرع مقدس که به صورت مختلف آمده است ایشان به صورت خاصی نظام‌مند و مدونش کرده‌اند و ما از آن تعبیر به روش تربیتی می‌کنیم و اگر گفته می‌شود مرحوم قاضی یا دیگران مکتب تربیتی دارند به خاطر این است که ایشان شخصیت آگاه به معارف دین و ملتزم به دستورات شرع مقدس می‌باشند باید توجه شود که این شخصیت ذره ای از روش قرآن و اهل بیت تخطی نکرده‌ند و اگر گفته می‌شود مکتب تربیتی قاضی به این معنا نیست که مکتبی مقابل مکتب



اهل بیت است بلکه همان طوری که در مسائل علوم عالمان دینی بحثی را روشمند می‌کنند و این مطالب در بیانات اهل بیت بوده است منتهی نظام‌مند گشته‌اند کما اینکه این مسئله در سایر علوم مانند فقه و اصول و .. می‌بینیم و این نظام‌مند شدن در مقابل دستورات اهل بیت نیست در مباحث تربیتی نیز این‌گونه است منتهی روش‌های تربیتی بنا بر اختلاف اهداف مختلف است شخصی می‌گوید دنبال حلال و حرام باشید و همین مقدار کافی است و بعضی می‌گویند : ما از تعالیم اهل بیت استفاده می‌کنیم که انسان می‌تواند به دقایقی که اهل بیت در وادی توحید رسیده‌اند برسد و این امر راه و روش دقیق و پختگی لازمی می‌طلبد و در این روش باید شخص سالک در معارف دینی از جهت علمی تلاش کند و خود این مرد بزرگ فقیه و مفسر بوده است و نوع شاگردان ایشان نیز از فقها و اهل کلام و فلسفه و بوده‌اند و روش معرفت نفس روش سنگینی است و شخص از راه خودش به کشف حقایق توحیدی دست می‌یابد ما در قرآن و سنت ترغیب به شناخت خود داریم یَا أَیّهَا الّذینَ آمَنوا عَلَیکم أنفسَکم لاَ یَضرّکم مَن ضَلّ اذَا اهتَدَیتم الَی اللّه مَرجعکم جَمیعاً فَینَبّئکم بما کنتم تَعمَلونَ (مائده/ ۱۰۵) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خودتان بپردازید. هر گاه شما هدایت یافتید، آن کس که گمراه شده است به شما زیانی نمی‌رساند. بازگشت همه شما به سوی خداست. پس شما را از آنچه انجام می‌دادید، آگاه خواهد کرد؟».

علامه طباطبایی مفصلاًترین بحث تفسیری را در ذیل این آیه دارند (مراجعه شود به المیزان فی تفسیرالقرآن، ج۶، ص: ۱۶۲) و مطالب مربوط به معرفت النفس را در ذیل این آیه و مقداری هم در رساله‌الولایه بیان کرده‌اند . که در حقیقت مبانی علمی مرحوم قاضی و اساتیدشان را برای ما بازگو کرده‌اند.

علامه طباطبایی کسانی را که ملازم ایشان بودند و می‌خواستند مسیر این بزرگان را بروند با روش معرفت‌النفس آشنا می‌کردند با مرحوم علامه افراد مختلفی ارتباط داشتند و عده خاصی از شاگردان ایشان با دستور معرفت‌النفسی آقای قاضی آشنا می‌شدند و از جمله این شاگردان آیت‌الله سعادت پرور بودند که ایشان ارتباط مستمری با علامه طباطبایی داشتند و ۲۵ سال در محضر علامه بودند و مباحث مختلفی از ایشان سوال می‌نمودند که مقداری از آن در شرح گلشن راز و مقداری در شرح حافظ و مقدار اصلی سوال و جواب‌ها به زودی منتشر می‌شود.

آن مقداری که آشنایی دارم در میان شاگردان علامه تنها آیت‌الله سعادت‌پرور بود که این روش را دنبال کردند و به نوعی با سفارش علامه عده‌ای را در این مسیر تربیت کردند.

آیت‌الله سعادت‌پرور و آیت‌الله بهجت درباره مرحوم قاضی چه دیدگاهی داشتند؟

آیت‌الله سعادت‌پرور با این که با بزرگانی معاصر بودند اما تنها شاگردی علامه کردند و معتقد به این راه و روش بودند ایشان قاضی را درک نکردند و در خدمت آیت‌الله برهان در تهران درس می‌خواندند و مرحوم برهان از شاگردان آیت‌الله قاضی بودند در یکی از مسافرت‌ها آقای قاضی یک مشت نقل به آقای برهان می‌دهد و ایشان به شاگردان می‌دهد و مرحوم سعات‌پرور به نقل آقای قاضی رسیدند؛ عظمت آقای قاضی همه را خاضع کرده است؛ آیت‌الله بهجت در این رابطه کم سخن می‌گفتند و کتوم بودند بعضی جملات نقل شده است اما بنده مطلبی درباره قاضی از ایشان نشنیده‌ام.

با **تشکر**





حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدجواد رودگر:

عرفان آقای قاضی بر مبنای قرآن و عترت است





بحثی آسیب‌شناسانه در خصوص لایه‌های معرفتی سیر و سلوک را در گفتگو با حجت‌الاسلام‌والمسلمین دکترمحمدجواد رودگر، رئیس پژوهشکده دین‌پژوهی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی می‌خوانیم.



مکتب اسلام دارای لایه‌های مختلف معرفتی می‌باشد، یکی از لایه‌های عمیق معرفتی اسلام معرفت عرفانی است، غفلت از این ساحت قدسی چه پیامدهایی می‌تواند داشته باشد ؟ لطفا در این باره توضیحی بدهید؟

عرفان بخشی از معارف عمیق، انفسی و معالم باطنی و شهودی مکتب اسلام می‌باشد که متاسفانه از این لایه و ساحت عمیق معرفتی و معنویتی عمدتا غفلت می‌شود و ما اسلام را تحلیل‌گرایانه و فروکاهشانه در سطوح و لایه‌های ظاهری‌تر و سطحی‌تر مطرح می‌کنیم و این مسئله باعث می‌شود از جهات مختلف انحرافاتی به وجود آید الف) یکی از این جهت که عده‌ای تعالیم اسلام را متهم کنند به این که اسلام یک مکتب ساده و سطحی و عوامانه و منهای حقایق معنوی و عرفانی و گوهرهای گران سنگ باطن گرایانه است و در نتیجه این انحراف به وجود می‌آید که؛ انسانی که به دنبال عرفان و سیر سلوک است باید دست نیاز به سوی مکاتب دیگر دراز کند و حتی مطرح می‌کنند اسلام دین تکلیف و دین فقهی است و فقه را هم محدود به ظواهر و سطوح بیرونی شریعت و باید و نبایدهای فقهی برمی شمارند و با ادبیات‌های خاصی سعی می‌کنند اسلام را یک اسلام فقهی محض نه اسلامی که در همه ابعاد و سطوح مختلف حکمی، عرفانی دارای منابع بسیار قویم و غنی‌ای هست نشان بدهند ب) از سوی دیگر عده‌ای به دلیل برخی گرایش‌ها و حتی مکتب‌ها و فرقه‌ها و نحل‌ها و حتی جریان‌های انحرافی که به نام عرفان و تصوف در متن تمدن و فرهنگ اسلامی حادث و واقع شد آنها هم تحاشی دارند از این که اسلام را در عین حال که یک مکتب کلامی، حکمی، فقهی هست یک مکتب عرفانی و باطنی هم نشان دهند هم از جهت آن انحرافاتی که در آن جهت اتفاق افتاده است، هم بعدها باطن‌گرایان و تاویل‌گرایان افراطی که در این زمینه بروز و ظهور یافتند و این جریان‌ها باعث شد که ما اصل را زیر سئوال بردیم و من‌های آن اصول معنوی و عرفانی دست به داوری و قضاوت زدیم و خود این مسئله منشا یک سلسله سطحی‌اندیشی‌ها و جمودنگری‌ها در این عرصه شد .لذا از یک طرف تحجر و از یک طرف تجددزدگی گریبان تفکر و معرفت اسلامی را گرفت.

بزرگان معرفتی مکتب اسلام و تشیع من‌جمله آیت‌الحق میرزا علی‌آقا قاضی(ره) در جهت مبارزه با این قشری‌گرایی و تجددزدگی چه حرکت‌هایی انجام دادند؟

بزرگانی از عالمان ربانی که در حقیقت پرورش یافتگان اصیل اسلام ثقلینی و قرآن و عترت بودند تلاش کردند که در عبن حال که لایه‌ها و گونه‌های دیگر معارف اسلام را

تبیین و تبلیغ و ترویج می‌کنند از این لایه بسیار مهم و حیاتی هم غفلت نکنند و سعی کردند از عرفانی سخن بگویند که نه عرفان صوفیانه است و نه عرفان سکولار؛ نه عرفانی است که متجددان به آن گرایش دارند و آن را منهای اسلام اصیل و ناب می‌کنند و نه اسلامی است که متجمدان و متحجران از آن هراسناکند بلکه عرفانی است که تولید شده خود اسلام؛ آموزه‌ها؛ گزاره‌ها و مفاهیم و معارف قرآنی و اهل بیتی است و ازجمله این بزرگان مرحوم میرزا علی‌قا قاضی‌است و چنانچه در شرح حال او گفته شد اولاً خود ایشان یک مجتهد مسلم و تمام عیار بود و در حوزه دین‌شناسی مقاماتی را به لحاظ علمی تحصیل کرد و عالمان اسلامی در حوزه نجف به عنوان یک چهره برتر اسلامی از او یاد می‌کردند؛ در عین حال عارفی بود که علما و عملا عرفان را در وجود خویش متجلی ساخت و به عنوان یک مجتهد در عرفان نظری و علمی و یک مجاهد نستوه در عرفان عملی مطرح بود لذا عرفانی که مرحوم قاضی از آن دم می‌زند؛ عرفان ثقلینی و قرآن و عترت بود و در عین حال که بسیاری از بزرگان اهل معرفت و سیر و سلوک و تصوف را که به معنای واقعی کلمه در سلک و صنف تصوف واقعی قرار داشتند تحسین می‌کردند اما از برخی انحراف‌ها و اعوجاج‌هایی که چه در عرصه‌های نظری حوزه تصوف و چه در عرصه‌های اجتماعی و صنفی و طبقاتی تصوف به وجود آمد متذکر می‌شدند.

خود ایشان یک مجتهد مسلم و تمام عیار بود و در حوزه دین‌شناسی مقاماتی را به لحاظ علمی تحصیل کرد و عالمان اسلامی در حوزه نجف به عنوان یک چهره برتر اسلامی از او یاد می‌کردند؛ در عین حال عارفی بود که علما و عملا عرفان را در وجود خویش متجلی ساخت و به عنوان یک مجتهد در عرفان نظری و علمی و یک مجاهد نستوه در عرفان عملی مطرح بود لذا عرفانی که مرحوم قاضی از آن دم می‌زند؛ عرفان ثقلینی و قرآن و عترت بود.

عرفان مرحوم قاضی چه نوع عرفانی بود؟

در واقع اگر بخواهیم بر اساس اصطلاح قرآنی سخن بگوییم باید گفت میرزا علی‌آقا قاضی یک عالم ربانی بود. مصداق بارز « انّما یَخشَی اللّهَ من عباده العلَماء انّ اللّهَ عَزیز غَفور» (فاطر / ۲۸) یک عالم قرآنی در قاموس و ناموس قرآن یک ویژگی‌ها و مولفه‌های علمی و رفتاری خاص خودش را دارد مصداق بارز « الّذینَ یبلّغونَ رسالات اللّه وَ یَخشَونَه وَ لا یَخشَونَ أحَداً الاّ اللّهَ وَ کَفی باللّه حَسیباً »(احزاب/ ۳۹) است ؛ مصداق « کونوا ربّانیّینَ بما کنتم تعلّمونَ الکتابَ وَ بما کنتم تَدرسون» (آل عمران / ۷۹) است که در قرآن مطرح می‌شود که ایشان در همه عرصه‌ها حضور دارند ، حضور جهادی و حماسی دارند و خوف و هراسی؛ ضعف و سستی به خود در هیچ عرصه‌ای راه نمی‌دهند و در واقع مصداق بارز « انّ الّذینَ قالوا ربّنَا اللّه ثمّ استَقاموا تَتَنَزّلُ عَلَیهم المَلائکَه ألاّ تَخافوا وَ لا تَحزَنوا وَ أبشروا بالجَنّه الّتی کنتم توعَدون» (فصلت / ۳۰) و « الّذینَ آمَنوا وَ کانوا یَتّقونَ * لَهم البشری فی الحَیاه الدّنیا وَ فی الاخرَهٔ لا تَبدیلَ لکَلمات اللّه ذلکَ هوَ الفَوز العَظیم» (یونس /۶۳-۶۴) هستند و مرحوم قاضی به شهادت عالمان برجسته گذشته و حال از مصادیق برجسته این آیات قرآنی به شمار می‌رفت لذا اگر قرار است عرفان و سیر و سلوک مرحوم قاضی درست تبیین و تحلیل شد در واقع باید به عرفان قرآنی و اهل بیتی مراجعه کنیم.

لطفا به برخی از شاخصه‌های عرفان مکتب نجف بالاخص علامه سیدعلی قاضی طباطبایی(ره) اشاره‌ای داشته باشید؟

به نظر من عرفان مرحوم قاضی طباطبایی و اساتید او مانند سید احمد کربلایی - مرحوم آیت الله حاج‌سیّد أحمد طهرانی کربلائی از أعاظم فقهاء شیعهٔ امامیه و از أساتین حکمت و عرفان الهی بوده است ؛ امّا در حکمت و عرفان همین بس که پس از رحلت مرحوم عارف بی‌بدیل و حکیم مربّی، و مدرّس وحید، و فقیه عالیقدر: حضرت آیت‌الله العظمی آخوند مولی حسینقلی همدانی رضوان الله علیه، در نجف اشرف، با عدیل و همردیف خود: مرحوم حاج شیخ محمّد بهاری، در میان سیصد تن از شاگردان آن مرحوم، از مبرّزترین شاگردان، و از اساتید وحید این فنّ بوده‌اند؛ و پس از مهاجرت آیت الله بهاری به همدان ، یگانه عالم اخلاق و مربّی نفوس و راهنمای طالبان حقیقت در طیّ راه مقصود، و ورود در سبل سلام و ارائه طریق لقای حضرت احدیّت، و سیر در معارج و مدارج کمال نفس انسانی، و ایصال به کعبه مقصود، و حرم معبود بوده است. شرح فضائل او از وصف خارج است؛ چه در میان علمای نجف اشرف و خواصّی که با وی رفت و آمد داشته‌اند؛ این مطلب معلوم و از مسلمی‌ات اهل فنّ به شمار می‌آید. «به نقل از توحید علمی و عینی، ص: ۱۷»، تا برسد به مرحوم حسینقلی همدانی در «نقباء البشر» ج ۲، ص ۶۷۴ تا ص ۶۷۸ تحت شماره ۱۱۱۳، ترجمه احوال مرحوم آخوند مولی حسنیقلی همدانی را ذکر نموده است که او از اعاظم علما و أکابر فقهای شیعه و خاتمه علمای اخلاق در عصر خود بوده است؛ او در قریه شوند، در جزین همدان در سنه ۱۲۳۹ هجری قمری متولد شده و مقدّمات را در طهران فرا گرفته، و بالاخره در دروس عالی در حوزه درس عالم اکبر شیخ‌عبد الحسین طهرانی مشهور به شیخ العراقین شرکت نموده است. سپس به سبزوار سفر کرده، و مدّت‌ها در آنجا اقامت گزیده، و از درس فیلسوف معروف حاج مولی هادی سبزواری بهره یافته و پس از آن مهاجرت به نجف اشرف نموده، و سال‌های طولانی از درس شیخ مرتضی انصاری استفاده کرده است. و در قسمت اخلاق و عرفان از آقا سیّدعلی شوشتری استفاده نموده و شاگرد او بوده است. و بعد از فوت استادش متصدی فتوا نشد و دنبال ریاست نرفت. بلکه در منزل نشست و طلّاب فهیم به او روی آوردند و منزل او محلّ اجتماع زبدگان علم و عمل شد. و شاگردان عجیبی در علم الهی و عرفان تربیت نمود. شاگرد او سیّد صدر در «تکمله» گوید: او جمال السّالکین، و نخبه الفقهاء الرّبانیّین، و عمده الحکماء و المتألّهین، و زبده المحقّقین و الاصولیّین بود؛ کان من العلماء بالله و بأحکام الله، جالساً علی کرسیّ الاستقامه، تشرق علیه أنوار الملکوت، تا آنکه گوید: و کان علی منهاج السیّد جمال الدین ابن طاوس فی‌القول و العمل حتّی فی عدم الافتاء و عدم التصدی لشیء من أمور الریاسه الشّرعیّه، حتی صلوه الجماعهٔ بارزاً. و أمّا فقه و اصول را از تقریراتی که خودش از بحث علّامه انصاری نوشته بود تدریس می‌کرد. و در منزل نماز جماعت می‌خواند برای خواصّ از مؤمنین و پیروانی که آن‌ها را تربیت نمود، و از



ظلمات جهل به نور معرفت کشانید، و ایشان را با رضایت شرعیّه و مجاهدات عملیّه از هر پستی طاهر و مطهّر گردانید، تا آنها از عباد الله الصّالحین، و از سالکین در راه خداوند شدند. تا آخر بیانات او. و شاگردان بسیاری تربیت کرد که هر یک آیتی عظیم از علم و عمل و اخلاق و عرفان الهی بودند. ازجمله: سیّدأحمد کربلائی، و دامادش سیّدأبوالقاسم اصفهانی، و آقا سیّدآغا دولت آبادی، و شیخ باقر قاموسی، و شیخ محمّد بهاری، و شیخ باقر نجم‌بادی، و میرزا جواد آغا تبریزی، و سیّدمحمّد سعید حَبوبیّ، و سیّدحسن صدر، و سیّدعلی همدانی، و فرزندش: شیخ علی و جمعی دیگر. کتبی بسیار در تقریرات دروس شیخ و غیر آن ازجمله قضاء و شهادات و غیره‌ها نوشته که در کتابخانه حسینیه شوشتری‌ها در نجف اشرف و کتابخانه آقا میرزا حسین نوری موجود است. و بالاخره در زیارت سیّد الشّهداء در کربلای معلّی در ۲۸ شعبان سنه ۱۳۱۱ رحلت نمود. و شاگردش سیّد محمود طالقانی در قصیده‌ای بر مرثیه او شعر گفت. و امّا استاد او در علم عرفان همان طور که ذکر شد، مرحوم آقا سیّدعلی شوشتری بود که او نیز از اعظم فقهاء و از مبرزین شاگردان شیخ مرتضی انصاری بوده است و پس از فوت شیخ درس او را از همانجا که مانده بود شروع کرد و او را بحر موّاجی یافتند و لیکن پس از شش ماه فوت کرد. او شاگرد شیخ در فقه بود و شیخ شاگرد او در اخلاق بود. بدین‌معنی که این دو نفر هر دو نسبت به همدیگر استاد و شاگرد بودند. و آخوند مولی حسنیقلی شاگرد شیخ در فقه و شاگرد آقا سیّدعلی در عرفان بود. و از آن زمان تا امروز علم فقه و علم عرفان چون شیر و شکر به هم آمیخته شده و هر یک از شاگردان این رشته همچون آخوند مولی حسینقلی و آقا حاج سیّد احمد کربلائی طهرانی و حاج میرزا علی آقای قاضی، و آقای حاج سیّدمحمّدحسین علّامه طباطبائی هر یک از فقهاء عالیقدر اسلام و از عرفاء منیع المرتبه بوده‌اند. جزاهم الله عنّا و عن الاسلام احسن الجزاء ؛ «به نقل از توحید علمی و عینی، ص: ۱۳» و سید علی شوشتری و دیگران و مکتب عرفانی نجف دارای شاخص‌هایی است که بسیار مهم است که عرفان و سلوک مبتنی بر معرفت نفس از ویژگی های اصلی آن می‌باشد. یکی از شاخص‌هایی که بسیار بنیادی و زیر بنایی است این است که عرفان و سلوک مرحوم قاضی مبتنی بر معرفت نفس است ، معرفت نفسی که در بسیاری از آیات و احادیث و آموزه‌های روایی تاکید مکرر شده است و تفسیری هم که ایشان از معنای معرفت نفس ارائه می‌دهند تفسیر حقیقی عرفان است تعابیری مانند کلام امیر المومنین(ع) که فرمود : « العَارف مَن عَرَفَ نَفسَه وَ أعتَقَهَا وَ نَزَّهَهَا من کلّ مَا یبعدهَا وَ یوبقهَا (غرر الحکم و درر الکلم/ ص: ۹۵) یا احادیثی مانند «مَن عَرَفَ نَفسَه فَقَد عَرَفَ رَبَّه (بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج۲، ص: ۳۲) تعابیری از این قبیل که مرحوم علامه طباطبایی(ره) نیز در «المیزان» و «رسالۀ الولایۀ» بیست و اندی روایت در همین زمینه مطرح کرده‌اند و دیگران هم مباحث فراوانی را در همین زمینه آورده‌اند اشاره به اهمیت این معنا دارد.

مکتب معرفت‌النفس به چه معناست و رهاورد این معرفت‌النفس شهودی چیست؟

مکتب معرفت‌لنفس به این معناست که این معرفت نفس یک معرفت نفس شهودی است نه حصولی و رهاورد این معرفت‌لنفس شهودی فقرشناسی وجودی است، یعنی یک سالک به مرتبه‌ای می‌رسد که برای خود هیچ هویت استقلالی نمی‌بیند بلکه هر چه می‌بیند هویت استظلالی است نه استقلالی؛ خود را فقر مطلق و نیاز محض می‌داند و این حقیقت را می‌بیند نه می‌داند، علم او علم الدراسه‌ای نیست بلکه علم الوراثه‌ای می‌باشد. در مکتب عرفانی مرحوم قاضی سالک به نقطه‌ای می‌رسد که خود را عین‌الربط به حضرت حق مشاهده می‌کند به تعبیر قرآن «یا أیّهَا النّاس أنتم الفقَراء الَی اللّه وَ اللّه هوَ الغَنیّ الحَمید» (فاطر /۱۵) محصول این ربط بین فقر و غنا این است که سالک جز رنگ و رائحه خدا چیز دیگری نخواهد داشت و به مقام «صبغه اللهی» رسیده است و مقام «صبغه اللهی» یعنی سالک خود را به مقامی رسانده است که خداوند او را رنگ‌آمیزی کرد «صبغَةَ اللّه وَ مَن أحسَن منَ اللّه صبغَه وَ نَحن لَه عابدونَ» (بقره / ۱۳۸) کسی که رنگ و رائحه خدا گرفت؛ یعنی هیچ چیزی از خود نمی‌داند و جز خدا نمی‌بیند و دانایی و دارایی او دانایی و دارایی است که خدا به او اعطا می کند «فَاعلَم أنّه لا الهَ الاّ اللّه»(محمد/ ۱۹) یعنی این مطلب را با همه وجودتان باور کنید که هر چه هست اوست و کار بجایی می‌رسد که به تعبیر قرآن «وَ اعلَموا أنَّ اللّهَ یَحول بَینَ المَرء وَ قَلبه» (انفال/ ۲۴) و باید انسان به مقامی برسد که شهود کند هر چه هست خداست. کسی که به مقام فقر وجودی می‌رسد او در حقیقت عوالم وجودی را گام به گام در حال طی کردن است؛ یعنی از عالم ماده به عالم مثال و ملکوت و عقل راه می‌یابد. در حقیقت مکتب آیت‌الله قاضی عبارت است از عبور از ملک به ملکوت و به قول حافظ:

تو کز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون

کجا به کوی حقیقت گذر توانی کرد

همان طور که فرمودید مقصد و نتیجه عرفان اسلامی «عبور از ملک به ملکوت است» تفاوت عرفان اصیل اسلامی با عرفان‌های به اصطلاح نو ظهور و جدید در این جهت چیست؟

در عرفان‌های به اصطلاح نو ظهور و جدید اصلا عبور از طبیعت مطرح نیست و در حقیقت سیر آنها یک سیر افقی است نه عمودی، به معنای عمودی در هندسه ماوراءلطبیعه و الهی و لذا به مکانت برتر مراتب برتر وجودی نمی‌رسد و تمام همّ و غم این است که به انرژی‌ها کیهانی و ماورایی دست پیدا کند؛ حتی عرفان هندویی جدید به دنبال این است که به کشف کرامت و خوارق عادتی دست پیدا کند چنان که در عرفان‌های کیهانی، عرفان‌های حلقه و عرفان‌های سرخ‌پوستی و بسیاری از جریان‌های معناگرا نهایت حرف همین مطالب است و نهایت همت



ایشان یک مقوله روانشناختی یا فوق روانشناختی است اما در عرفان مبتنی بر فقر وجودی همه همّ انسان این است که به مقام خلافت الهی برسد و تمام کرامت او این است که تحت ولایت الهی قرار بگیرد و از مقام «اللّه وَلیّ الّذینَ آمَنوا یخرجهم منَ الظّلمات الَی‌النّور» (بقره/ ۲۵۷) که یک مقام عمومی و ولایت عامه الهی است بگذرد و به مقام « اللّه وَلیّ المتّقینَ» (جاثیه/ ۱۹) ، «اَللّه وَلیّ المؤمنینَ »(آل عمران/ ۶۸) دست یابد و به جایی برسد که «وَ الّذینَ جاهَدوا فینا لَنَهدیَنَّهم سبلَنا وَ انَّ اللّهَ لَمَعَ المحسنینَ» (عنکبوت/۶۹) برسد به مقامی که به معیت خاصه و ولایت خاصه الهی دست پیدا کند و زمانی که به این مراتب خاصه دست پیدا کرد در زمره اولیاء الهی قرار می‌گیرد و اگر در زمره اولیاء قرار گرفت مجلی و مجرای و بلکه مظهر حضرت حق می‌شود لذا هیچ هویتی برای خویش قائل نیست و منت او از بین می‌رود و در حقیقت به مقام نیستی به معنای عرفانی آن می‌رسد

بقول علامه طباطبایی که یکی از شاگردان برجسته مرحوم قاضی است:

من خَس بی‌سر و پایم که به سیل افتادم
او که می‌رفت مرا هم به دل دریا برد
جام صهبا زکجا بود مگر دست که بود
که درین بزم بگردید و دل شیدا برد
خم ابروی تو بود و کف مینوی تو بود
که به یک جلوه ز من نام و نشان یکجا برد

یا تعبیر حضرت امام که فرمود:

الا یاایها الساقی زمی پر ساز جامم را
که از جانم فرو ریزد هوای ننگ و نامم را

ایشان به مقام فنا فی‌الله بلکه مقام فناء الفناء می‌رسند.

روح حاکم در مکتب معرفت النفس مرحوم قاضی و امثال ایشان چیست؟

روح حاکم در مکتب معرفت‌النفس مرحوم قاضی و امثال ایشان توحید است ، توحید در همه مراتب آن یعنی توحید ذات و صفات و افعال. در توحید عبادی هم واقعا ایشان با همه وجود معنای «ایّاکَ نَعبد وَ ایّاکَ نَستَعین» (الفاتحه/۵) را تجربه می‌کنند و می‌شوند مصداق: «وَ جَعَلنا لَه نوراً یَمشی به فی‌النّاس» (انعام / ۱۲۹) خدا برای ایشان نوری قرار می‌دهد که در بین مردم حرکت می‌کند لذاست که امام صادق(ع) در مصباح‌الشریعهٔ در تعریف عارف می‌فرماید:«العارف شخصه معَ‌الخلق و قلبه مع‌الله لوسها قلبه عن‌لله طرفهٔ عین لمات شوقا الیه (مصباح الشریعهٔ ص: ۱۹۱) عارف در میان مردم است اما حقیقت وجودش در نزد محبوب و معبودش می‌باشد. یابه‌تعبیر امیرالمومنین در حکمت ۱۴۷ نهج‌البلاغه: این اولیاء و بزرگ مردان و عالمان ربانی کسانی هستند که « وَ صَحِبوا الدّنیَا بأبدَانٍ أروَاحهَا معلَّقَه المَحَلّ الأعلَی» یعنی عرفان مرحوم میرزا علی‌قا قاضی عرفان مناجات شعبانیه‌ای و دعای کمیلی است ، عرفان دعای سماتی است و سیر و سلوک ایشان هم بر همین اساس شکل پیدا می‌کند.

مرحوم قاضی و امثال او همواره در متن شریعت حضور داشتند و شریعت را وافی و کافی به مقصود می‌دانستند در هر منزل و مرتبه‌ای؛ نه این که شریعت را تا یک منزل و مرحله لازم بدانند و در مرحله‌ای از آن عبور کنند.

***

شریعت برای همه شرایط سالک برنامه دارد و این شریعت باطن و ظاهر و اسرار دارد و از غنایی برخوردار است که سالک را در هیچ مرحله‌ای رها نمی‌کند.

حضرت عالی به شاخصه‌های مکتب عرفانی قاضی اشاره‌ای داشتید و یکی از مهم‌ترین این شاخصه‌ها را معرفت النفس خواندید از دیگر شاخصه‌های مکتب عرفانی نجف و حضرت آیت‌لله قاضی چیست؟

روح حاکم و گفتمان مسلط بر مکتب سیر و سلوکی میرزا علی آقا قاضی مراقبه است ایشان مراقبه را سه قسم می‌کند: مراقبه صغری، کبری، وسطی؛ مراقبه صغری: یک مراقبه فقهیه است که شرط لازم و مقدمه واجب سلوک عرفانی در مکتب امثال میرزا علی‌قا قاضی می‌باشد و این شرط لازم و مقدمه واجب از ابتدا تا انتهای سیر حاکم است و هیچ‌گاه منزوی نمی‌شود و شخص باید مراقب باشد که ترک واجب و انجام حرامی نداشته باشد و در تعالی وجود خودش به مرحله و مرتبتی می‌رسد که نه‌تنها ترک حرام می‌کند و انجام واجب را به تمام معنا دارد بلکه از مکروهات و مباحات هم عبور می‌کند و مستحبات را هم انجام می‌دهد و به مرتبه مراقبت کبری می‌رسد و در این مرتبه او غفلت از غیر خدا می‌کند و دائما در حضور حضرت حق است و به قول حافظ:

حضوری گر همی‌خواهی از او غایب مشو حافظ
متی ما تلق من تهوی دع الدنیا و اهملها

و در مقام حضور جز به یاد حق نیست و سالک در این مرتبه غیر حق را از مدار زندگی و از صفحه ذهنش خارج می‌کند و همه وجودش می‌شود یاد حق . و می‌شود مصداق بارز «ألا بذکر اللّه تَطمَئنّ القلوب» (رعد/ ۲۸) و به مرتبه‌ای می‌رسد که خود می‌شود «ذکر الله» همان گونه که یاد خدا آرامش‌بخش است؛ او هم آرامش بخش است ایشان آنقدر ذاکر بودند که شدند «ذکر» آنقدر عارف بودند که شدند «عرفان» و آنقدر «محبّ» بودند تا شدند «محبوب» و خودشان هم محبوب حق شدند به هر حال روح «مراقبه» در مکتب سلوکی قاضی و امثال ایشان حاکم است و به قول علامه حسن‌زاده آملی (حفظه‌الله): تا جان به لب نیاید جام به لب نیاید.

به نظر می‌رسد یکی از شاخصه‌های مکتب عرفانی نجف و مرحوم قاضی مسئله شریعت سلوک شریعت‌گرایانه می‌باشد آیا این گونه هست؟

مرحوم قاضی و امثال او همواره در متن شریعت حضور داشتند و شریعت را وافی و کافی به مقصود می‌دانستند در هر منزل و مرتبه‌ای؛ نه این که شریعت را تا یک منزل و مرحله لازم بدانند و در مرحله‌ای از آن عبور کنند «وَ اعبد رَبَّکَ حَتَّی یَأتیَکَ الیَقین» (حجر/ ۹۹) را به گونه‌ای تفسیر می‌کردند که این صدف گوهرهایی دارد و این گوهرها همواره باید در قالب این صدف قرار بگیرند و ثمره‌ی آن لقاءالله است ایشان معتقد بودند همان‌طوری‌که‌امیرالمومنین(ع)فرمود: «الشَّریعَه ریَاضَه النَّفس» (غررالحکم و دررالکلم؛ ص۳۷) شریعت را بهترین کانون ریاضت و مجاهده نفس در سیر و سلوک عرفانی می‌دانستند و می‌فرمودند: شریعت برای همه شرایط سالک برنامه دارد و این شریعت باطن و ظاهر و اسرار دارد و از غنایی برخوردار است که سالک را در هیچ مرحله‌ای رها نمی‌کند و به قول علامه طباطبایی(ره): برخی معتقدند که معرفت‌النفس در شریعت نیامده است و ایشان فرمودند: اصلا شریعت معرفهٔ‌النفس است. و این شریعت هم در واقع مجاهده‌ای است که تدریجا فرد را به مقام فنا



و تضحیهٔ نفس می‌رساند. این که خدا می‌فرماید: «وَ ما آتاکم الرَّسول فَخذوه وَ ما نَهاکم عَنه فَانتَهوا» (حشر/۷) یا « أطیعوا اللّهَ وَ أطیعوا الرَّسولَ وَ أولی الأمر منکم» (نساء/ ۵۹) و مواردی از این قبیل حاکی از همین حقیقت است و صراط مستقیم سلوک راهی است که شریعت نشان می‌دهد لذا فرمود: از این صراط مستقیم حرکت کنید «وَ أنَّ هذا صراطی مستَقیماً فَاتَّبعوه وَ لا تَتَّبعوا السُّبلَ فَتَفَرَّقَ بکم عَن سَبیله ذلکم وَصّاکم به لَعَلَّکم تَتَّقونَ» (انعام/ ۱۵۳) فرقه‌ها و مکتب‌های جاذبه‌دار جدید ممکن است در قالب‌های جاذبه‌داری عرضه شده باشند اما واقعا نمی‌توانند انسان را به کمالی که در فلسفه حیات او تعیین و تبیین شده برساند بلکه چه بسا از مسیر تکاملش باز دارد.

یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های مکتب معرفتی نجف و مرحوم قاضی ضرورت وجود استاد است لطفا توضیحی بر این معنا داشته باشید و برخی از خصوصیات استاد راه را بیان نمایید؟

مرحوم قاضی اولا: به شدت معتقدند که سالک باید استاد و معلم اخلاق و سیر و سلوک داشته باشد و از ایشان نقل شد که اگر انسان نیمی از عمر خود را در پی یافتن استاد کامل بگذراند جا دارد و همه اینها نشان از اهمیت استاد در سیر و سلوک عرفانی دارد و هر کس نمی‌تواند استاد سلوکی و پیر طریق سیر الی‌الله شود و لذا ایشان اولا: وجود استاد را امری ضروری می‌دانستند و ثانیا: استاد را دو نوع می‌دانستند: ۱) استاد عام ۲) استاد خاص «استاد خاص» در مکتب اخلاقی عرفانی مرحوم قاضی وجود نازنین خاتم الاوصیاءحجت‌بن‌حسن العسکری (عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف) است و مراد ایشان از «استاد عام» کسانی‌اند که عالمان به دین هستند؛ استاد باید دین‌شناس و اسلام‌شناس باشد. اصلا مرحوم قاضی معتقد بودند: شاگردان سیر و سلوکی باید دین‌شناس و مجتهد باشند. ثالثا: مرحوم قاضی معتقد بودند: استاد عام باید وصل به استاد خاص باشد علائم و نشانه‌هایی باید وجود داشته باشد که معلوم گردد او وصل به سرچشمه است و امکان ندارد بدون ارتباط با انسان کامل راه به جایی ببرد. ظرف تحقق اراده الهی وجود مقدس حضرات معصومین هستند لذا عرفان یک سلوک امامتی ولایتی است و از غیر این راه امکان ندارد پس استاد لازم است و این استاد شرایطی دارد که اشاره کردیم.

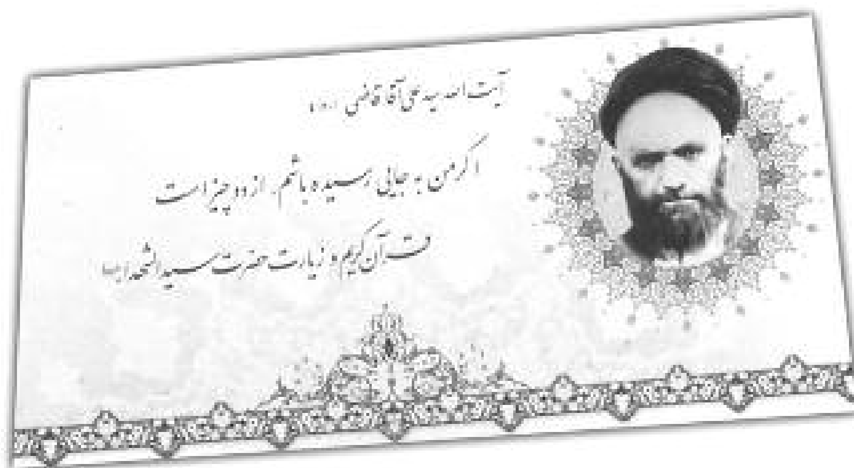
شرط دیگر استاد: موحد بودن اوست و هیچ شائبه‌ای به اندازه یک میکرون حس دعوت به خود نداشته باشد یعنی همه وجود او توحیدی عبودی باشد و امثال مرحوم قاضی هیچ‌گاه دعوت به خود نمی‌کردند به تعبیر قرآن «قل هذه سَبیلی أدعوا الَی اللّه عَلی بَصیرَةٍ أنَا وَ مَن اتَّبَعَنی» (یوسف/ ۱۰۸) و در وصف پیامبر می‌فرماید «وَ داعیاً الَی اللّه باذنه وَ سراجاً منیراً» (احزاب / ۴۶) ایشان داعیا الی‌الله هستند و من و خودی وجود ندارد و این نکته بسیار مهم است و در عرفان مرحوم قاضی و عالمان ربانی این حقیقت موج می‌زند.

استاد باید حامل اسرار الهی، اهل حلم و ستارالعیوب باشد و بتواند با صبر و حوصله و حلم و ستاریتش شاگردانش را تربیت کند بزرگانی مانند ملاحسینقلی همدانی تا برسد به میرزاعلی آقای قاضی نیز همین گونه بوده‌اند.

به نظر حضرت عالی اگر بخواهیم در شناسایی شخصیت مرحوم قاضی ورودی داشته باشیم بهترین راه ورود به این مدینه فاضله از چه طریقی است؟

من معتقدم علامه طباطبایی آیینه‌گردان شخصیت وجودی و کمالات میرزا علی قاضی است و اگر کسی بخواهد میرزا علی‌آقا قاضی را بشناسد باید از باب علامه طباطبایی وارد شود و علامه طباطبایی باب ورود به حوزه شخصیتی مرحوم قاضی است لذا بسیاری از معارف و اندیشه‌های ناب میرزا علی آقا قاضی در کتاب‌هایی مانند: المیزان؛ شیعه در اسلام؛ رسالة الولایة؛ تذییلات بر مکاتیب مرحوم سید احمد کربلایی و کمپانی و .. متبلور است. علامه طباطبایی به نوعی بسط شخصیت میرزا علی آقا قاضی است . اگر مرحوم قاضی هیچ محصولی جز علامه طباطبایی نداشت کفایت می‌نمود و خود علامه طباطبایی در بین شاگردانی مانند شهید مطهری؛ علامه حسن‌زاده آملی، آیت‌الله جوادی آملی و... تفصیل و بسط یافته است و این‌ها همه از برکات وجودی مرحوم میرزا علی آقا قاضی است.

با تشکر



حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی طباطبایی

او کتاب وجود خود را به درستی ورق زد...



غیرمتناهی بودن مدارج و معارج انسان و عینیت آن با انسان مهم‌ترین نکته مکتب تربیتی جمال‌العارفین و سیدالسالکین حضرت آیت‌الحق سیدعلی‌قاضی طباطبایی است. صورت بسط‌یافته این بحث و اصول اساسی مکتب تربیتی مرحوم قاضی را در این مصاحبه بخوانید.

استاد سیدعلی طباطبائی در حدود ۲۵ سال از محضر حضرت آیت‌الله جوادی آملی دامت برکاته و حکیم و عارف دوران حضرت آیت‌الله حسن‌زاده آملی دامت برکاته و آیت‌الله انصاری شیرازی به خوشه‌چینی پرداخته‌اند و آثار ارزشمندی مانند: انسان کامل، ضور و مراقبه، نسان در حال شدن، اصول اساسی زندگی، فروغ اندیشه، بانی کلامی ولایت فقیه، وصایا، شرح اسم رب (دولت اسم رب)، اصول مباحث فلسفی پیرامون نفس، درر یا نکته‌های فروغ آفرین جان‌ها، مقام روحانیتی خاتم‌الانبیاء (تجلی اعظم)، نکته‌ها، مجموعه مقالات و رسائل، بارقه الهی، خاطرات روضه رضوان در محضر أنس آن قدیس قدوسی، اخلاق اقتصادی (تعیین نظام ارزشی اسلام در بعد فعالیت‌های اقتصادی)، شرح مناجات العارفین، مطلع انوار/ انفع المعارف در اهمیت معرفت نفس، تفسیر موضوعی نهج‌البلاغه، رسالت عالمان دین باور، هماهنگی تفکر اسلامی با اندیشه فلسفی، چهل جرقه سلوک، علم الوراثه و علم الدراسه، سفرنامه سلوک و...را به جامعه علمی تقدیم نموده‌اند: ایشان در این گفتگو با بیان هفت اصل به تبیین مکتب تربیتی جمال العارفین میرزا علی آقای قاضی می‌پردازند.

موضوع سخن مکتب تربیتی جمال العارفین و سید السالکین حضرت آیت الحق سید علی قاضی طباطبایی است ابتدا چند اصل را عرض می‌کنیم و آنگاه چند مطلب در پی آن و سرانجام یک نکته پایانی.

اصول هفت گانه

اصل اول: بنا بر آنچه که مرحوم آمدی در غرر از وجود مبارک امام‌العارفین و امیرالمومنین نقل می‌کند آن حضرت در شناساندن و شناخت عارف فرمود «العارف من عرف نفسه فاعتقها و نزّهها عن کلّ ما یبعّدها و یوبقها؛ شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و درر الکلم، ج۲، ص: ۴۸» فرمود عارف بالله انسان فرزانه‌ای است که کتاب وجود خویش را فهمیده ورق زده است و ورق‌های صحیفه گرانقدر نفس ناطقه را به درستی ادراک کرده است و معانی آن را به حقیقت یافته است و خویشتن را تطهیر نموده و تزکیه کرده است و آنچه که وی را از حریم قرب الهی از آن‌ها دور گردانیده و از رنگ تعلق خویش را رهایی داده است ما اگر بخواهیم درباره یک عارف الهی سخن بگوییم ابتدا باید عارف و عرفان را بشناسیم که این کلام امیرالمومنین بهترین



تعریف در شناخت آن عارفی هست که ما در صدد او هستیم و ما عرفانی و عارفانی را می‌خواهیم که در تعریف امیرالمومنین آمده است.

اصل دوم: قرار گرفتن در جاذبه کمال ربوبی به وسیله تکاپوی آگاهانه و آزادانه انسان‌های عارف در شعاع جاذبه ربوبی؛ نه چیزی غیر از خدای سبحان را می‌شناسند و نه چیزی غیر از خدای سبحان را می‌بینند و نه چیزی غیر از او را طلب می‌کنند در این وادی باید بین آشوب و اختلال روانی عارف نمایان با شعور و هیجان روحانی مردان الهی فرق گذاشت.

اصل سوم: هرگاه چشمه حکمت و عرفان الهی در درون یک انسان بجوشد امکان ندارد که مانند یک مزیت مادی در انحصار فرد او قرار گیرد؛ گویی حکمت و عرفان الهی همان شمع فروزان است که در وجود انسان شایسته روشن می‌شود و نمی‌تواند پیرامون خود را روشن نسازد اگر انسان به آن مرحله عالی از توحید و عرفان رسید یقیناً نور او پیرامون او را و جامعه پیرامون او را و عصر او را روشن خواهد کرد.

اصل چهارم: ارزش هستی انسان بستگی به شخصیت عرفانی او دارد و شخصیت عرفانی انسان آنگاه می‌تواند بروز نموده و به ثمر برسد که رابطه خود را با خدا دریابد و هنگامی که رابطه خود را با خدا دریافت خواهد دید که بدون عشق و پرستش خدا هستی و نیستی‌اش یکسان است لذا عبادت‌های عارفانه این انسان‌ها با این اصل تعلیل می‌شود.

اصل پنجم: سلوک عرفانی وقتی به ثمر می‌رسد که دارای مسلک معین و مصون از اعوجاج باشد و نیز دارای راهنمایی آگاه و عمیق باشد با دلهره و اعوجاج و بدون استاد زبان فهم راه ندارد.

هر که گیرد پیشه‌ای بی اوستا
ریشخندی شد به شهر و روستا

کسانی که از موهبت بی بدیل توحید طرفی نبستند همواره در اضطراب و ریب به سر می‌برند و سر انجام بر آنها نیست.

اصل ششم: عرفان از سنخ بینش شهودی و گرایش است نه از سنخ دانش حصولی و مفهومی بر این اساس عارف را نیز نمی‌شود با مفاهیم و الفاظ و تعلیل‌های عقل نظری شناخت؛ نمی‌شود پیرامون شخصیتی مثل مرحوم آقای قاضی با مفهوم و الفاظ بازی کرد چون عرفان از سنخ شهود است و عارف‌ناسی هم باید از شهود بهرمند باشد.

ای مرغ سحر عشق زپروانه بیاموز
کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
این مدعیان در طلبش بی‌خبرانند
کان را که خبر شد خبری باز نیامد

اصل هفتم: عرفان روح جامعه هست و جامعه بی عرفان کالبدی است بی روح و این عرفان همان عرفان قرآنی است؛ همان عرفان اسلامی است، همان عرفان اسلامی است که از کلمات ذوات قدسی معصومین به ما رسیده است، همان عرفانی که سر سلسله جنبان این عرفان مثل مرحوم سید علی آقای قاضی است.

این اصول هفت‌گانه مطالبی را در ذیل دارد که این مطالبی که عرض می‌شود برداشت شده از آن اصول است.

مطلب اول: پیرامون شخصیت مرحوم میرزا علی‌آقای قاضی کسانی می‌توانند حرف مفید داشته باشند که شاگردی ایشان را بلاواسطه یا مع‌الواسطه درک کرده باشد و الا دیگران بیگانه‌اند؛ حرفی مفید ندارند، حرفی که قابل استفاده دیگران باشد ندارند چون در این جرگه کسانی می‌توانند لب باز کنند که چیزی یافته باشند؛ چیزی چشیده باشند و مخصوص کسانی است که شاگردی ایشان را یا شاگردی شاگردان ایشان را یافته باشند که خود این مطلب اول هم پیرامون شخصیت ایشان، خود یک اصل تلقی می‌شود.

مطلب دوم: تا انسان نتواند با روح بلند این ابرمرد الهی ارتباط پیدا کند سخن گفتن پیرامون ایشان یک نوع گپ زدن و سرگرمی است کسانی درباره شخصیتی مانند ایشان سخن بگویند که با روح بلند و پرفتوح بزرگ عارف و فقیه متاله امامی ارتباط داشته باشند و این ارتباط فرا زمان و زمین است مستلزم این نیست که در زمان او بوده باشد، در زمان ما هم انسان‌ها می‌توانند در پرتو طهارت روح با روح پر فتوح این بزرگ عارف الهی ارتباط داشته باشند و هستند کسانی که ارتباط دارند و از او خبرها دارند.

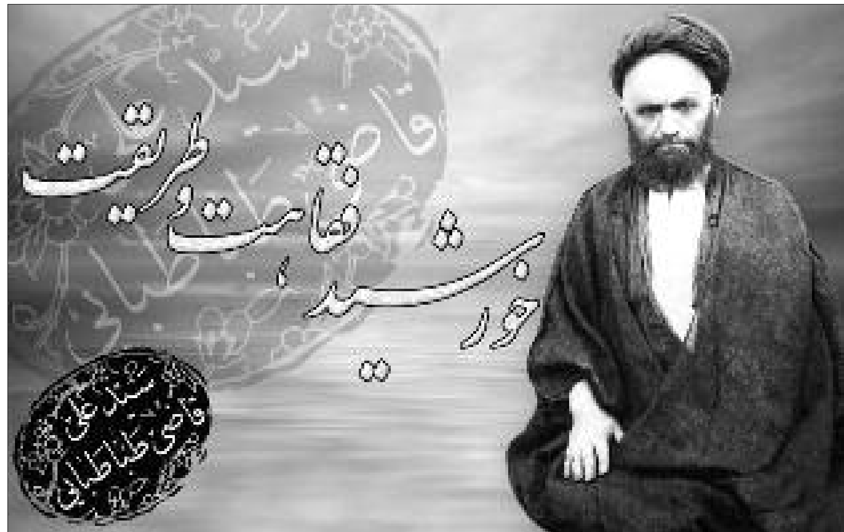
مطلب سوم: یکی از ویژگی‌های مهم در سلوک عرفانی این بزرگ عارف مستقیم علمی بودن آن است یعنی سلوک عرفانی این عارف علمی است و این ویژگی بسیار مهم است به جهت اینکه وقتی سلوک عرفانی علمی شد قهرا از عوام فریبی و عوام پروری مصون خواهد ماند؛ وقتی سلوک عرفانی علمی شد اشتهای کاذب و شوق صادق از هم تمیز داده می‌شود؛ وقتی سلوک عرفانی علمی شد خیال‌پردازی و خرافات از حریم سیر و سلوک الهی دور خواهد شد؛ وقتی سلوک عرفانی علمی شد فقط کسانی در این مسیر می‌آیند که باور کرده باشند:

به هوس راست نیاید به تمنی نشود
کاندرین راه بسی خون جگر باید خورد

وقتی سلوک عرفانی علمی شد شرط شاگردی در آن محضر ملکوتی اجتهاد یا قریب به اجتهاد در منقول و معقول خواهد بود لذا کسانی مانند شیخ محمد تقی آملی می‌فرماید : من زمانی به خدمت مرحوم قاضی رسیدم که در معقول و منقول مجتهد بودم این‌گونه نبود که محضر آقای قاضی هر کسی برود آنجا جای مجتهدان بود و سلوک عرفانی ایشان یک سلوک علمی این چنینی بود که نه کسی هوس کند و نه کسی آنجا عوام‌فریبی و عوام‌پروری داشته باشد لذا خود مرحوم قاضی در وصف شاگردش علامه سیدمحمدحسین طباطبایی فرموده‌اند: از دروازه نجف مغزی معتدل‌تر از سید محمد حسین طباطبایی خارج و صادر نشده است یعنی عرفان آنها، کلاس آنها، تربیت آنها کلاس اعتدال بوده است.

مطلب چهارم: مرحوم آیت‌الله قاضی مثل اعلای شجره طیبه بودند همان طوری که قرآن

> **ارزش هستی انسان بستگی به شخصیت عرفانی او دارد و شخصیت عرفانی انسان آنگاه می‌تواند بروز نموده و به ثمر برسد که رابطه خود را با خدا دریابد و هنگامی که رابطه خود را با خدا دریافت خواهد دید که بدون عشق و پرستش خدا هستی و نیستی‌اش یکسان است لذا عبادت‌های عارفانه این انسان‌ها با این اصل تعلیل می‌شود.**



مجید درباره شجره طیبه می‌فرماید: « أَصلهَا ثَابت وَ فرعها فی السَّمَاء * تؤتی أکلَهَا کلَّ حینٍ باذن ربها وَ یَضرب اللّه الأَمثَالَ للنَّاس لَعَلَّهم یَتَذَکَّرونَ» (ابراهیم /۲۴، ۲۵) شجره طیبه اصلی دارد ثابت جاودان و شاخه‌ها و فروعتی دارد که این شاخه‌ها دائماً میوه آماده و ثمر برای دیگران دارد. چون ایشان در اوج عرفان بودند و در مراحل توحید به یک توحیدی و عرفانی رسیده بودند و به برکت میل به مقام توحید ناب «اصله ثابت» و «فرعها فی السَّمَاء * تؤتی أکلَهَا کلَّ حینٍ» و آن فروع و شاخه‌ها، ثمرات وجودی ایشان شاگردان ایشان و شاگردان شاگردان ایشان است که فضای معنوی امت اسلامی را همواره نورانی کرده‌اند و «تؤتی أکلَهَا کلَّ حینٍ» همواره صادق است ما توفیق حضور ایشان را نداشتیم اما توفیق حضور شاگردان ایشان مثل حضرت آیت‌الله بهجت را داشتیم؛ توفیق حضور شاگردان شاگردان ایشان را داشتیم مثل آیت‌الله حسن‌زاده آملی؛ آیت‌الله جوادی آملی که ایشان از شاگردان علامه طباطبایی بودند چون حضرت آیت‌الله شیخ محمد تقی آملی؛ علامه طباطبایی و اخوی بزرگوارشان الهی طباطبایی از اساتید اصلی اساتید ما بودند.

لذا ما فضای حضور در محضر شاگردان قاضی و شاگردان شاگردان آیت‌الله قاضی را داشتیم خدای سبحان را شاهد می‌گیریم که حضور در محضر این عزیزان نور؛ کلامشان نور؛ درس و بحثشان نور بود و درک حضورشان به انسان توحید می‌دهد اینها صرف حرف نیست؛ حرف‌های آرمانی نیست بلکه حقایق عینی است که ما دیدم حضور اینها به انسان توحد می‌دهد باعث انبساط روحی می‌شود؛ افاضات ایشان آن چلچراغ دل انسان را همواره روشن می‌کند محضر ملکوتی ایشان مبدا میل انسان را تغییر می‌داد در محضر ایشان هر چه هست خدا و توحید است؛ منتهی هر کسی به اندازه سعه وجودی خویش از ایشان بهره می‌برد اما کسی که خفاش منش است نوری نمی‌بیند لذا مرحوم قاضی مثل اعلی آن شجره بودند : «أَصلهَا ثَابت وَ فرعها فی السَّمَاء * تؤتی أکلَهَا کلَّ حینٍ» و شاگردان ایشان و سلسله شاگردان ایشان هر که سهم بیشتری در این وادی داشت ارث بیشتری برد.

افاضات ایشان آن چلچراغ دل انسان را همواره روشن می‌کند محضر ملکوتی ایشان مبدا میل انسان را تغییر می‌داد در محضر ایشان هر چه هست خدا و توحید است؛ منتهی هر کسی به اندازه سعه وجودی خویش از ایشان بهره می‌برد اما کسی که خفاش منش است نوری نمی‌بیند لذا مرحوم قاضی مثل اعلای آن شجره بودند: «أَصلهَا ثَابت وَ فرعها فی السَّمَاء * تؤتی أکلَهَا کلَّ حینٍ» و شاگردان ایشان و سلسله شاگردان ایشان هر که سهم بیشتری در این وادی داشت ارث بیشتری برد.

نکته پایانی

و خوشا به حال انسان‌هایی که صمدی شدند و فهمیدند چکاره هستند و کتاب وجود خویش را به خیالات و حرف‌های هرزه سیاه نکردند؛ مطلقاً انسان ملکوتی شدند و در حال تعالی و مدارج و معارجند و باید دانست مدارج و معارج انسان غیرمتناهی است و می‌شود عین انسان این نکته مهم‌ترین نکته در مکتب تربیتی جمال‌العارفین و سیدالسالکین مرحوم میرزا علی‌آقا قاضی طباطبایی است.



حاج قاسم تبریزی مطرح شد:

بررسی تاریخی، اجتماعی و فرهنگی دوران حیات مرحوم سید علی‌آقا قاضی





استاد قاسم تبریزی از محققان ارزنده و پژوهشگران برجسته حوزه تاریخ معاصر است. سخنان این محقق در خصوص حیات مرحوم قاضی، که پیش از این عمدتا در حوزه مسایل تاریخ و سیاست به ارایه نظر پرداخته است، آفاق جدیدی از منظر فکری وتوانایی های نظری استاد قاسم تبریزی را به نمایش می گذارد ...



ضمن سلام و سپاس گذاری از وقتی که در اختیار ما گذاشتید، لطفاً ارزیابی خودتان را از تبیین ابعاد شخصیتی، اجتماعی و سیاسی مرحوم سید علی‌آقا قاضی بیان فرمایید.

بسم‌الله‌الرحمن الرحیم. درباره‌مرحوم آقای قاضی پیش از هر چیزی باید سه موضوع اصلی مورد توجه قرار گیرد. اولین مورد: مکتب عرفانی، دومین نکته: بررسی دوران حیات ایشان از حیث تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و مورد سوم: تأمل در حوزه اساتید و شاگردان این مرد بزرگ الهی است.

مرحوم قاضی رحمه‌الله‌علیه از میان خانواده‌ای برخاسته که در آذربایجان بیش از یکصد سال معروف به حسن خدمت و دیانت بوده و هرکدام از منسوبان این خاندان نقش‌هایی در تحولات اجتماعی و فرهنگی و تربیت علما داشته‌اند. بخشی از این خانواده در آذربایجان بودند و عده‌ای نیز به عتبات عالیات و احیاناً شهرهای دیگر مهاجرت کرده‌اند. پدر ایشان مرحوم حاج‌آقاحسین ترک، از علما و عرفای برجسته بود و در دروس فقه و اصول شاگرد میرزای شیرازی بودند و آن چنان نبوغی داشت که مرحوم میرزا نگران می‌شود که مبادا وی دچار غرور و انانیّت شود به همین دلیل وقتی عازم ایران بود به حاج‌حسین می‌گوید: «لحظاتی را در شبانه‌روز برای محاسبه‌ی نفس بگذار و با خودت خلوت کن» بعد از دو سال کاروانی از تبریز به سامرا مشرف می‌شوند، مرحوم میرزای شیرازی از حالات حاج‌حسین‌آقا ترک می‌پرسد؛ یکی از کاروانیان می‌گوید: «آن لحظاتی که فرموده بودید برای محاسبه‌نفس بگذارد، تمام شبانه‌روز او را فرا گرفته است». مرحوم قاضی فرزند چنین شخصیتی است. ایشان متولد ۱۲۸۳ و به نقلی ۱۲۸۵ قمری است و در سال ۱۳۰۸ به نجف اشرف مشرّف شده است. برخی منابع مرحوم قاضی را شاگرد ملاحسینقلی همدانی نوشته‌اند که به نظر بنده بعید است من معتقدم مرحوم قاضی آقای‌همدانی را دیده و محتملاً در جلسه‌ایشان نیز رفته ولی شاگرد او نمی‌تواند باشد. اولاً به این دلیل که در سنین جوانی بوده و در ثانی مرحوم ملاحسینقلی در سال ۱۳۱۱ به رحمت خداوند رفته است. یعنی سه سال پس از ورود مرحوم قاضی به نجف. آقای قاضی را می‌توان شاگرد مکتب عرفانی همدانی دانست. ولی پدرش شاگرد مستقیم مرحوم همدانی بود. آقای‌قاضی شاگرد سیداحمد کربلایی طهرانی است.

آقای قاضی در سیر و سلوک معنوی، برجستگی‌های خاصی دارد که عمدتاً در مکتب عرفانی ایشان تعریف می‌شود. اول باید بدانیم که ما یک عرفان حقیقی داریم و یک عرفان کاذب. عرفان حقیقی ملهم از قرآن و سیره‌ائمه اطهار(ع) است و در آن انجام واجبات و ترک محرمات و یک درجه بالاتر انجام مستحبات و ترک مکروهات است. ما در اسلام چیزی به نام رهبانیت، درویشی و صوفی‌گری نداریم.

یعنی می‌فرمایید که عرفان حقیقی با عزلت‌گزینی منافات دارد؟!

بلی منافات دارد! پیامبر فرموده‌اند امّت من، امت وسط است. اگر در یهود، افراط در دنیاگرایی بود و در مسیحیت افراط در دنیاگریزی؛ در دین اسلام «شیران روز و پارسیان شب» هست. ندارند. مسایل اجتماعی برای آنها مهم نیست. اگر در بحرین، فلسطین و یمن قتل‌عام می‌شود، اینها انگار نه انگار که در این دنیا هستند. این گروه گاهی ابزار دست استعمار می‌شوند، نمونه بارز آن «انجمن اخوّت» است. انجمنی که از دل آن «فراماسونری» بیرون می‌آید. بر همین اساس جوانان ما باید بدانند که عرفان حقیقی را باید از حضرت امیر(ع) آموخت که در یک دست شمشیر و در دست دیگرش قرآن بود. این می‌شود عرفان عملی و علمی. عرفان بدون علم ارزش ندارد. یکی از کتاب‌های خوب در این زمینه، اثر مرحوم علامه جعفری (رحمه‌الله علیه) تحت عنوان «عرفان اسلامی» است.

جناب آقای تبریزی! چرا به سلوک عرفانی مرحوم قاضی بیش از سایر ابعاد اجتماعی و سیاسی و تاریخی ایشان پرداخته شده است؟!

– این مسئله دو دلیل عمده دارد. دلیل اوّل کوتاهی شاگردان ایشان در تبیین این بخش از حیات استاد است. دلیل دوّم این است که فقط یک بخش از شاگردان ایشان شناخته شده هستند. مثلاً مرحوم سیدجمال‌الدین اسدآبادی از شاگردان مطرح ملاحسینقلی همدانی بود. ولی تاکنون به این مسئله نپرداخته‌اند. یا مرحوم سیدعبدالحسین لاری مؤسس حکومت اسلامی در لارستان که مبارز بزرگ علیه استعمار انگلیس و صهیونیزم بود. باید این مسایل تبیین شود. در جلسه‌ای از مرحوم قاضی راجع به عقاید شیخ احمد احسایی پرسیده می‌شود. مرحوم قاضی می‌فرماید: این آدم اصلاً توحید را نمی‌فهمد. توحید را پوچ می‌داند. متأسفانه مرحوم قاضی به معنای امروزی کلمه، اهل قلم نبود. اهل نوشتن نبود. عرفان او عرفان اهل بیت(ع) بود نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد. او در قید و بند مرید و مراد نبود. در متصوفه‌ی سده‌دوم و سوم نیز همین مسئله مطرح است. از ابوسعید ابوالخیر درباره‌تصوّف می‌پرسند و او می‌گوید: «دیروز معنایی بود که نامی نداشت و امروز نامی است که معنایی ندارد». اوّل تصوّف حقیقی بود ولی بعدها «خر برفت و خر برفت و خر برفت» شد. در میان علمای شیعه بزرگانی چون سیدبن‌طاووس، بحرالعلوم، ملااحمد نراقی، ملامهدی نراقی و در دوره‌معاصر مرحوم امام‌خمینی(ره) از عرفای حقیقی بودند.

مرحوم قاضی بیش از یک بار به ایران نیامد. آن هم در سال ۱۳۳۰ قمری که مصادف با شهادت ثقه‌الاسلام تبریزی بود. مسایل مشروطه و استبداد بیداد می‌کرد آمده بودند به زیارت امام‌رضا(ع) در مشهد و مدت کوتاهی هم به زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی و بعد دوباره به نجف برگشتند. البته به سفر ترکیه و مکّه معظمه رفته بودند. اما زیاد اهل سفر نبودند. دوران حیات مرحوم قاضی، ایران کانون حضور مراجع و علماست. آیات عظام مرحوم سیدابوالحسن اصفهانی، مرحوم خویی، سیدعبدالهادی شیرازی؛ هر کدام از این‌ها شخصیت‌های برجسته‌ای هستند. مرحوم قاضی خود مجتهد مسلّمی بود. دارای استنباط بود. از آثار ایشان می‌توان به شرح دعای سمات و تفسیر بخشی از قرآن کریم اشاره کرد

جناب استاد من جایی شنیدم که مطرح می‌کردند امام خمینی(ره) از شاگردان سیدعلی آقاقاضی نیست. این درست است؟!

بلی کاملاً درست است. امام شاگرد مرحوم میرزا جوادآقا ملکی تبریزی بودند و ایشان نیز شاگرد ملاحسینقلی همدانی. مرحوم میرزاجواد آقاملکی تبریزی زمانی که در نجف بودند از شاگردان خاص ملاحسینقلی همدانی بودند. وقتی که به تبریز می‌آید، حدود چهارصد شاگرد دارد. متأسفانه روی این مسایل کار نشده است. باید اینها توضیح داده شود. باید به جوانان امروزی توضیح دهیم که بسیاری از دراویش زاییده استعمار هستند. در این سلسله‌ها از گنابادی و نوربخشیه گرفته تا خاکساریه و اویسیه نه علم جایگاهی دارد و نه عقل و منطق. اویسیه به آمریکا پناهنده می‌شود و گنابادی‌ها نیز عموماً به فراماسونر وابسته هستند. در دوره پهلوی هم به پهلوی‌ها وابسته بودند. اغلب آلودگی سیاسی دارند و فاقد محتوای اسلامی می‌باشند.

این فرقه‌ها اکنون فعالیت دارند؟! یعنی در داخل کشورند؟!

بله اگر به مجالس‌شان بروید می‌گویند «یا علی- یا علی» امّا فکر نمی‌کنند که این علی علی که‌می‌گویید، نهج‌البلاغه‌اش کجاست؟ خطبه‌متقین برای چه کسانی است؟ کسی که می‌گوید من پیرو امام‌حسین(ع) هستم دعای عرفه‌اش کجاست؟ حضرت امیرالمؤمنین در خطبه‌متقین تصویری کامل و تمام عیار از عارفان واصل را به دست داده است. دعای کمیل، دعای سمات، دعای عرفه، صحیفه‌سجادیه و ادعیه دیگر، جملگی دارای مضامین ناب عرفانی هستند. نامه حضرت امیر به امام‌حسن(ع)، درس سیر و سلوک علمی و عملی است. هر کس سر سوزنی از این بزرگان تعدّی کند، عرفان حقیقی را درک نکرده است. البته عده‌ای خودشان را محبّ حضرت علی و پیرو ایشان می‌دانند امّا کاری به مبارزه با ظلم و ستم



مرید پرورش دادن یعنی چه؟! مسایل اعتقادی باید با عقل منطبق و سازگار باشد. اینها می‌گویند ما هر چه گفتیم شما ای مریدان بگویید چشم!! ولی مرحوم قاضی سلوک عرفانی خود را از مرحوم همدانی دارد و ملاحسینقلی نیز از سیدعلی شوشتری و همین‌طور سلسله‌وار می‌رود. همین سیدشوشتری کسی است که مرحوم حسین انصاری گاهی در درس او شرکت می‌کرد. البته شوشتری نیز گاهی به درس انصاری می‌رفت. پیوند داشتند. عرفانی که اسلام می‌گوید نمادش مرحوم میرزا محمد شاه آبادی می‌شود. فیلسوف، فقیه، عارف، مرجع تقلید... می‌شود میرزا جوادآقا ملکی می‌شود مرحوم علامه طباطبایی... الگو و اسوه اینها هستند. اینها قرآن و سنّت را در دست گرفتند و جلو آمدند. یا خانم اصفهانی (بانو نصرت امین) مرحوم شهید قاضی و آیت‌الله مرعشی از ایشان اجازه نقل حدیث داشتند. تفسیر مخزن‌العرفان ایشان در ۱۴ جلد یک تفسیر عرفانی است. یک کتاب سیر و سلوک دارند که بسیار عالی است.

لطفاً در خصوص اساتید مرحوم قاضی نیز صحبت بفرمایید.

با نگاهی به اسامی استادان مرحوم آقای قاضی درمی‌یابیم که مکتب عرفانی ایشان «دکان‌بازی» نیست. آیت‌الله سیدمحمد اصفهانی از مراجع بنام نجف؛ آیت‌الله میرزاموسی تبریزی صاحب حاشیه؛ آخوند خراسانی مرجع تقلید و رهبر انقلاب مشروطیت؛ آیت‌الله میرزاحسین خلیلی از مدرّسین بزرگ و رهبران مشروطه؛ آیت‌الله شریعت اصفهانی از رهبران مبارزه علیه انگلیس در عراق؛ و... که همه از استادان ایشان هستند. مرحوم سیداحمد کربلایی استاد ایشان در اخلاق بودند و او هم شاگرد خاص ملاحسینقلی همدانی و از دوستان صمیمی میرزاجوادآقا ملکی تبریزی است.

باید سلسله این استادان و دوستان را به هم وصل کرد. کار اصلی محقق این است. هر کدام از این استادان جایگاه برجسته‌ای در فرهنگ ما دارند. مرحوم نیّر تبریزی استاد ادبیات آقای قاضی بود. مرحوم امام قلی نخجوانی از شاگردان ملاحسینقلی همدانی و استاد پدر مرحوم قاضی است. البته خود قاضی ایشان را دیده بود. مرحوم قاضی درس فقه را نزد سیدمحمدکاظم یزدی صاحب غزوة الوثقی خوانده‌است. جزو رهبران برجسته نهضت ضدانگلیسی عراق بود. مرحوم قاضی کار کرده است. یک گوشه نرفته که چهار تا ذکر بگوید و قطب بشود. از نظر علوم عقلی و استدلالی و تفسیر استادان بزرگی را درک کرده است.

لطفاً در خصوص دوران حیات مرحوم قاضی صحبت بفرمایید و این که آیا اصلا ایشان به ایران مسافرت می‌کردند؟!

مرحوم قاضی بیش از یک بار به ایران نیامد. آن هم در سال ۱۳۳۰ قمری که مصادف با شهادت ثقه‌الاسلام تبریزی بود. مسایل مشروطه و استبداد بیداد می‌کرد آمده بودند به زیارت امام‌رضا(ع) در مشهد و مدت کوتاهی هم به زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی و بعد دوباره به نجف برگشتند. البته به سفر ترکیه و مکّه معظمه رفته بودند. اما زیاد اهل سفر نبودند. دوران حیات مرحوم قاضی، ایران کانون حضور مراجع و علماست. حضرات آیات مرحوم سیدابوالحسن اصفهانی، مرحوم خویی، سیدعبدالهادی شیرازی؛ هر کدام از این‌ها شخصیت‌های برجسته‌ای هستند. مرحوم قاضی خود مجتهد مسلّمی بود. دارای استنباط بود. از آثار ایشان می‌توان به شرح دعای سمات و تفسیر بخشی از قرآن کریم اشاره کرد.

جناب استاد تبریزی! خواهشمندیم در خصوص شاگردان مرحوم آقای قاضی هم مطالبی بیان فرمایید.

تربیت شاگردان برجسته از مهم‌ترین ویژگی‌های مرحوم قاضی است. مرحوم آقای بهجت- رحمة‌الله علیه - که از مراجع تقلید و یکی از عالمان عارف زمانه حالست از شاگردان برجسته او بودند. شاگرد دیگر ایشان مرحوم سیداحمد فهری است. بنده بسیار خدمت ایشان می‌رسیدم. ایشان شاگرد امام‌راحل هم بودند. از آثار ایشان ترجمه و تکمیل رساله لقاءالله مرحوم میرزاجوادآقا ملکی تبریزی است. انتشار آداب‌الصلاه امام، سرالصلاه امام، مصباح‌الولایه امام از دیگر کارهای ارزشمند ایشان است. سال‌ها نماینده امام خمینی در دمشق بود. همین اواخر حدود سال ۸۳-۸۴ به رحمت خدا رفته‌اند. گاهی به ایشان سیداحمد زنجانی هم می‌گفتند. در اسناد ساواک تحت این نام از ایشان یاد شده است.

از دیگر شاگردان مرحوم قاضی آیت‌الله شیخ‌محمدتقی آملی است. پدرش مرحوم ملامحمد آملی از رهبران مشروطه بود. بعد از مرحوم شیخ‌فضل‌الله نوری ایشان در نوبت اعدام بودند که چون زمینه نبود، این کار انجام نشد. او را به یکی از دهات مازندران تبعید کردند. مرحوم محمدتقی آملی از عرفای برجسته است و آقای جوادی آملی یک دوره فقه و اصول را با ایشان خوانده‌اند.

مرحوم علامه طباطبایی از معروف‌ترین شاگردان قاضی است. وقتی آدم درباره‌علامه صحبت می‌کند، متحیّر می‌شود. ایشان شخصیت جامعی دارند. فیلسوف، عارف، مفسّر قرآن، نظریه‌پرداز جهان اسلام و... علامه درباره مرحوم قاضی می‌گوید که ایشان در فقه مجتهد مسلّم بودند. علامه طبع شعر نیز داشتند. حکایاتی که از ایشان نقل می‌کنند آدمی را به عظمت عالم انسان‌ها رهنمون می‌نماید. علامه درباره‌اولین دیدارش با مرحوم قاضی می‌گوید:

«وقتی ایشان را دیدم پیش خودم گفتم بروم و بپرسم که چه کار کنم تا عاقبت‌به خیر شوم، درست لحظه‌ای که از کنار من رد شدند دستی به سرم کشیدند و گفتند فرزندم اگر می‌خواهی عاقبت به خیر شوی، نماز شب را ترک نکن». می‌دانیم که مرحوم قاضی عموزاده پدری علامه بود. با هم فامیل بودند. علامه می‌گوید خانم بنده به هر فرزندی که باردار می‌شد، بچه از بین می‌رفت. مرحوم قاضی روزی به منزل ما آمدند و سیبی به خانم من دادند و گفتند «دخترعمو این سیب را بخور فرزند باقی می‌ماند و اسمش را عبدالباقی بگذار».

مرحوم آقای سیدحسن آقاالهی طباطبایی- برادر علاّمه- از دیگر شاگردان ایشان است. همچنین باید از بزرگانی چون سیدمحمدحسین همدانی، سیدمحمد علی حکیم، سیدابوالقاسم خویی، شیخ‌علی‌اکبر مرندی، سیدعبدالکریم کشمیری، سیدعباس کاشانی، آیت‌الله نجابت شیرازی، شیخ عباس قوچانی، سیدهاشم حداد و... به عنوان شاگردان برجسته مرحوم قاضی نام برد.

علاّمه طهرانی در کتاب مهر تابان از مرحوم هاشم حداد خیلی ذکر خیر کرده است. می‌نویسد رفتم به سراغ مرحوم هاشم حداد. اول راه نمی‌داد ولی وقتی با اصرار من مواجه شد شروع به تربیت من کرد. آقای مطهری هم از ایشان بهره‌مند شده است. آیت‌الله سیدعلی نوری از شاگردان دیگر آن مرحوم بوده است. مرحوم رجبعلی خیاط که البته شاگرد نبود ولی در جلسات مرحوم قاضی شرکت می‌کرد. آقای سیدحسین قاضی که برادرزاده مرحوم قاضی است. آقای قاضی برادری داشت به نام سید احمد (۱۲۹۳-۱۲۷۰ قمری) از آقای قاضی کوچک‌تر بود. از علمای بزرگ تبریز است.

تحصیلات ابتدایی را در تبریز کسب می‌کند و بعد به نجف می‌رود. با علامه طباطبایی بسیار نزدیک بود.

از نظر شخصیتی بسیار برجسته بود. درس تفسیرش در تبریز معروف بود. این سیدحسین قاضی- برادرزاده مرحوم قاضی- در قم با امام‌خمینی(ره) خیلی دوست بودند. امام وقتی همسرشان بیمار می‌شود به نزد ایشان می‌رود و درخواست دعا برای شفای همسرشان می‌کند. از دیگر شاگردان و ارادتمندان محمدعلی نجفی بروجردی است. حاج‌میرزاحسن مصطفوی تبریزی صاحب تفسیر روشن نیز از جمله‌شاگردان و ارادتمندان اوست.

تمام این مطالب را عرض کردم تا بگوییم که سلسله این مردان بزرگ دارای مراتب عالی علمی بوده‌اند. تصوّف و درویش‌گری نیست. در دورانی که زمان حیات مرحوم قاضی است، از نظر سیاسی، استعمار در ایران رشد کرد و بهایی‌گری به اوج رسیده است. کسروی ظهور کرده، مارکسیسم و کمونیسم ظاهر شده است. منتها باید بدانیم که مکتب عرفانی مرحوم قاضی هیچ خویشاوندی و نسبتی با عرفان‌های کاذب و کوچه‌بازاری ندارد.

در دورانی که زمان حیات مرحوم قاضی است، از نظر سیاسی، استعمار در ایران رشد کرد و بهایی‌گری به اوج رسیده است. کسروی ظهور کرده، مارکسیسم و کمونیسم ظاهر شده است. منتها باید بدانیم که مکتب عرفانی مرحوم قاضی هیچ خویشاوندی و نسبتی با عرفان‌های کاذب و کوچه‌بازاری ندارد.

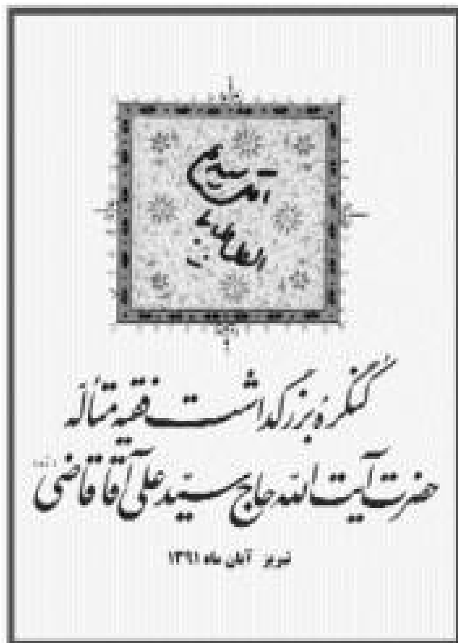
بعد از دوران مشروطه هم جریانات وابسته به غرب دنبال مبارزه با اسلام اصیل بودند. اینها عرصه را بر علمای بزرگ تنگ کرده بودند. در این دوره نگرش به عرفان منفی بود. امّا جریان درویشی‌گری که مبتنی بر تمایلات استعمار بود، فعّال بودند. صفی علی شاهی، گنابادی، شاه‌نعمت‌اللهی و... اینها فعال بودند. البته به نام اسلام فعالیت نمی‌کردند. مردم تشخیص می‌دادند. بی‌حجابی، شراب‌فروشی، قمار بازی در این دوران رشد می‌کند. از مشروطه تا کودتای انگلیسی سوم اسفند ۱۲۹۹ چهارده سال می‌شود. دوره حکومت رضاخان را نیز اضافه کنیم ۳۴ سال می‌شود. تا رحلت مرحوم قاضی هم پنج سال اضافه کنیم در این حدود چهل سال، می‌توان گفت که چه بر سر ایران آمده است. در دوره‌رضاخان حوزه‌های علمیه‌تعطیل می‌شوند. آقای جوادی آملی می‌گوید حوزه‌علمیه آمل را به طویله‌اسب و گاو تبدیل کردند!!

ظاهراً حوزه علیمه مراغه هم به مدرسه دخترانه تبدیل می‌شود؟!

بله این سیاست در همه جای ایران پیاده می‌شود. روحانیون خلع لباس شده و زندانی می‌شوند. کسانی مثل شهید مدرس و آخوند خراسانی به شهادت می‌رسند و یا به نجف اشرف هجرت می‌کنند و مسئله کشف حجاب و حرم امام‌رضا(ع) پیش می‌آید. کسروی علیه دین اسلام کتاب می‌نویسد. در عراق هم اوضاع همین شکل است. وقتی حکومت عثمانی سقوط می‌کند، فلسطین، عراق و عربستان جزو مشترک‌المنافع انگلستان می‌شود. آنجا هم علما را دستگیر می‌کنند و البته علما حکم جهاد می‌دهند. مرحوم سیدابوالحسن اصفهانی فعالیت می‌کند. مرحوم میرزاعلی‌آقا شاگرد تربیت می‌کند. آخوند خراسانی فعالیت‌هایش را زیاد می‌کند. اینها در جوّ نامطلوب عراق تلاش می‌کنند. دین را نگه می‌دارند. مرحوم حایری یزدی در ایران می‌گوید باید دین را از زیر چکمه‌های رضاشاه نگه داریم. طرف مقابل هم بیکار نبود. کار می‌کرد کتاب‌های کارل‌مارکس و داروین را چاپ و ترجمه می‌کند. گروه ۵۳ نفر در ایران شکل می‌گیرد. در ایران جلو علم اسلامی را می‌گیرند.

در عراق علما را زندانی می‌کنند. حوزه علمیه عراق را از وجود علما خالی و به ایران تبعید می‌کنند. مرحوم خالصی از مراجع بود. و پسرش آیت‌الله خالصی‌زاده که به ایران تبعید می‌شوند، مرحوم آیت‌الله کاشانی مخفیانه به ایل بختیاری می‌رود و پنهان می‌شود. جنگ جهانی اول شروع می‌شود و قحطی همه جا را فرا می‌گیرد. بوشهر و خوزستان اشغال می‌شود. در همین دوران مرحوم قاضی به تربیت شاگردان برجسته اقدام می‌کند. شخصیت‌های برجسته دیگری چون مرحوم میرزا مهدی آشتیانی در حوزه فلسفه و یا مرحوم میرزاعلی‌اکبر یزدی و مرحوم سیدابوالحسن رفیعی قزوینی و مرحوم میرزاعلی‌آقا شیرازی هستند. مرحوم شیخ‌مرتضی طالقانی از چهره‌های برجسته اخلاق در این دوره است.

باری کار بسیار گسترده‌ای از نظر تاریخی لازم است که دوره حیات مرحوم سیدعلی‌آقا قاضی را از زوایای گوناگون بررسی نماید و تأثیر ایشان را به ویژه از حیث تاریخی، فرهنگی و اجتماعی از رهگذر تربیت شاگردان برجسته تبیین نماید.





اصغر ایزدی از دست‌اندرکاران مستند حدیث سرو:

رسانه‌های گروهی ظرفیت بیان ناگفته‌های حیات سیدعلی آقا قاضی را ندارند



پخش مجموعه مستند حدیث سرو از رسانه ملی کشورمان، موجی نو و پرنشاط از استقبال جوانان نسبت به مسایل معنوی و معرفتی ایجاد کرد. اصغر ایزدی از دست‌اندرکاران برنامه، ناگفته‌های بسیاری در خصوص عرفان و رسانه دارد...

با سلام و تشکر از فرصتی که در اختیار ما نهادید. لطفاً در آغاز بحث، اندکی از ناگفته‌های برنامه حدیث سرو بفرمایید. بیان ناگفته‌های حدیث سرو در این همایش خیلی مفید است؟

درباره ناگفته‌ها، باید عرض کنیم که ما برنامه حدیث سرو را برای پخش از تلویزیون آماده می‌کردیم. در جریان می‌باشید که پخش یک برنامه از تلویزیون شامل یک سری محدودیت‌ها و ممیّزهایی می‌شود. افزون بر مسایل سیاسی، باید گفت بخشی از این محدودیت‌ها به خود شخصیتی برمی‌گردد که برنامه درباره‌اوست. مثلاً درباره مستند حدیث سرو که پیرامون آقای قاضی بود، برخی از مطالب در خصوص ایشان، گفتنش برای همه کس جایز نیست. شاید بیان همه حقایق برای کسی که ظرفیّت لازم را ندارد، دارای بار منفی باشد. عده‌ای تصوّر می‌کند این کراماتی که نقل می‌شود خرافات است. برخی نمی‌توانند درک کنند که این مسایل در عالم واقع، اتفاق می‌افتد. ما از این مسایل تحت عنوان کرامت یاد می‌کنیم. ارتباطاتی که برخی از اشخاص، با جهان خارج دارند. در هر حال با لحاظ جمیع محدودیت‌ها، ما خیلی از مسایل را نمی‌توانستیم مطرح کنیم. البته نوع رسانه نیز متفاوت است. شاید طرح این مسایل در یک روزنامه یا ویژه‌نامه‌یک همایش امکان‌پذیر باشد. یا درج اینها در کتاب مفید باشد. هر رسانه ویژگی مختصّی دارد.

جنابعالی و گروه کارشناسی برنامه حدیث سرو، روزها و بلکه‌ماه‌ها خودتان را درگیر شخصیت مرحوم سیدعلی‌آقا قاضی کرده بودید. لطفاً اندکی از دریافت‌های درونی خود از این شخصیت بزرگوار بفرمایید؟

به نظر بنده مهم‌ترین وجه بارز شخصیت مرحوم آقای‌قاضی جنبه‌فقاهت ایشان است. مسایل اخلاقی ایشان در مرحله بعدی است. ایشان شخصیتی دارد که به مسایل شرعی پایبند است. واجبات را انجام می‌دهد. از محرّمات دوری می‌کند. بر مستحبّات تأکید دارد. از کرامات پرهیز می‌نماید. مردم آن روزگار به عنوان مجتهد به ایشان نگاه می‌کنند البته شاید رساله‌علمیّه نداشته باشد؛ شاید جزو

مراجع عظام نباشد چنانچه عرض کردم وجه دوّم حیات ایشان مسایل اخلاقی است. ایشان افزون از اخلاق نظری در اخلاق عملی نیز برجسته بودند. شاگردان ایشان جمله به این سمت گرایش دارند. یعنی اوّل در مسایل شرعی و فقهی برجسته می‌شوند و بعد متخلّق به اخلاق الهی می‌باشند.

مرحوم آقای قاضی، مبانی عرفان اصیل اسلام را به طور مستقیم به مردم نشان نداده است. ایشان خودشان را در معرض دید مردم قرار نمی‌دادند؛ بلکه شاگرد تربیت می‌کردند. آدمی نبودند که مثلاً زیاد در چشم خلق‌الله دیده بشود و مثلاً زیاد در مساجد شهر اعتکاف کند. به تعبیر یکی از علمای عزیز، مرحوم آقای قاضی یک بازشکاری قوی بود. شکارهای خود را می‌شناخت و خودش به سراغ آنها می‌رفت و شکار می‌کرد و بعد به جامعه پرواز می‌داد.

به عبارتی می‌فرمایید که مرحوم آقای قاضی عارفی بودند که مبانی سلوکی ایشان از ناحیه قرآن کریم و مکتب اهل بیت(ع) سرچشمه گرفته است نه یافته‌های دیگران؟!

دقیقاً همین طور است. ویژگی‌های اخلاقی مرحوم آقای قاضی نشان می‌دهد که ایشان سعی می‌کردند عرفان ناب اسلامی را به طور عملی به مردم جامعه نشان بدهند. متأسفانه ما امروز با عرفان‌های کاذب و نوظهور بسیاری مواجه هستیم که اغلب اینها جوانان جامعه را مورد هدف قرار داده‌اند.

به نظر جنابعالی چه راهکارهایی باید برای تبیین ابعاد شخصیتی مرحوم آقای قاضی به کار گرفته شود تا به نوعی جوانان با این مبانی اصیل آشنا شوند؟!

نکته اول این است که بدانیم مرحوم آقای قاضی، مبانی عرفان اصیل اسلام را به طور مستقیم به مردم نشان نداده است. ایشان خودشان را در معرض دید مردم قرار نمی‌دادند؛ بلکه شاگرد تربیت می‌کردند. آدمی نبودند که مثلاً زیاد در چشم خلق‌الله دیده بشود و مثلاً زیاد در مساجد شهر اعتکاف کند. به تعبیر یکی از علمای عزیز، مرحوم آقای قاضی یک بازشکاری قوی بود. شکارهای خود را می‌شناخت و خودش به سراغ آنها می‌رفت و شکار می‌کرد و بعد به جامعه پرواز می‌داد. مانند علامه طباطبایی... علاّمه بعد از ده سال حضور در محضر ایشان، از نجف به تبریز می‌آید و چون مواجه با انقلاب روسیه می‌شود، احساس می‌کند که باید با فرهنگ کمونیسم، مارکسیسم و سوسیالیسم مقابله کند. از دیگر شاگردان ایشان مرحوم آقای بهجت، مرحوم آقای قوچانی. این شاگردها، خودشان بعدها به عناصری تبدیل می‌شوند که عرفان اصیل اسلامی را تقویب می‌کنند. در خصوص این عرفان‌های جدید باید عرض کنم، هر کس با اندکی ریاضت می‌تواند به این عرفان‌های کاذب دست یابد. یا مثلاً اروپایی. البته من خیلی شناخت ندارم. ولی تنها عرفان نابی که هدف‌اش رسیدن به خداوند است، عرفان اسلامی است. در عرفان ناب اسلامی، تا متشرّع نباشی و واجباتت را انجام ندهی، تا به ائمه اظهار وصل نشوی، این امکان وجود ندارد که به مقصد حقیقی راه پیدا کنی. عرفان های جدید این طوری نیست. فلانی که مظهر مثلاً عرفان جدید است، غرق در فساد اخلاقی است و در عین حال اعمال خارق‌العاده هم انجام می‌دهد!!

جناب آقای ایزدی! به عنوان سئوال پایانی، لطفاً بفرمایید در جریان تهیه و تدوین مستند حدیث سرو آیا تحول درونی خاصی در شما و دیگر دوستان پدید آمد؟! مثلاً گشوده شدن پنجره جدیدی در افق حیات؟!

چیزی که برای خود بنده بیشتر قابل توجه است، تأکید بر انجام واجبات می‌باشد. مثلاً نماز را در اوّل وقت بخوانیم. روزه را مرتب بگیریم. از محرّمات دوری کنیم. منظور از محرّمات، اعمالی زشت است که همه جا مذموم شمرده می‌شود. به کارهای مستحب روی بیاوریم. من یقیناً عرض می‌کنم اگر کسی حتی دین و ایمانش ضعیف باشد، چنانچه تذکرات فوق را انجام بدهد، روز به روز ایمانش قوی می‌شود و ان‌شاءالله به آفاق بلندی دست پیدا می‌کند... در خانه اگر کس است یک حرف بس است...



روزشمار اخبار کنگره

گزارش امور کنگره بزرگداشت آیت‌الله سیدعلی آقاقاضی(ره)

(۱۳۹۰/۹/۱۰ لغایت ۱۳۹۱/۴/۱۰)

گزارش امور از تاریخ ۱۳۹۰/۹/۱۰ لغایت ۱۳۹۱/۴/۱۰ در خصوص کنگره بزرگداشت حضرت آیت‌الله سیدعلی آقا قاضی(ره) که به فضل الهی و عنایات حضرات ائمه اطهار علیهم‌السلام به انجام رسیده است.

۱ - رایزنی با اساتید حوزه و دانشگاه برای عضویت در کمیته علمی کنگره و بالاخره تشکیل کمیته علمی با ترکیب آقایان:
حجج‌الاسلام والمسلمین دکتر احمد غروی، سیدابراهیم علوی، محمود لطیفی، مهدی عالی، عباس عباس‌زاده و سید مسعود نقیب.

۲ - طراحی بنر و نصب به تعداد در تاریخ ۹۰/۱۱/۵ به مناسبت گرامی داشت سالروز ارتحال آیت‌الله قاضی در سطح شهر تبریز.

۳ - برگزاری اولین جلسه کمیته علمی در تاریخ ۹۰/۱۱/۶.

۴ - ترتیب دادن مصاحبه دبیر و مسئول کمیته علمی کنگره با اصحاب رسانه در محل اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان (۹۰/۱۱/۸).

۵ - هماهنگی با شبکه سهند (سیمای استانی) و حضور حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر احمد غروی (مسئول کمیته علمی کنگره) و آقای علی داننده (دبیر کنگره) در برنامه زنده «گئجه‌لر قوناغی» به مناسبت گرامی داشت سالروز ارتحال آیت‌الله قاضی (۹۰/۱۱/۸).

۶ - دیدار با آقای سیدمحمد الهی از اقوام آیت‌الله قاضی در تبریز (دفعات مکرر).

۷ - برگزاری دومین جلسه کمیته علمی در تاریخ ۹۰/۱۱/۱۴.

۸ - هماهنگی و انجام دیدار اعضای ستاد کنگره با آیت‌الله مجتهدشبستری نماینده مقام معظم رهبری در آذربایجان‌شرقی و امام جمعه محترم تبریز در تاریخ ۹۰/۱۱/۱۵.

۹ - انجام دیدار با حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیدمحمدتقی طباطبائی از اقوام آیت‌الله قاضی (دفعات مکرر).

۱۰ - تشکیل جلسه هماهنگی با برخی از کارشناسان مطلع در خصوص آن بزرگوار از تهران، شیراز و تبریز در تاریخ ۹۰/۱۱/۲۴.

۱۱ - برگزاری سومین جلسه کمیته علمی در تاریخ ۹۰/۱۱/۲۵.

۱۲ - برگزاری چهارمین جلسه کمیته علمی در تاریخ ۹۰/۱۲/۱.

۱۳ - برگزاری پنجمین جلسه کمیته علمی در تاریخ ۹۱/۱/۱۸

۱۴ - برگزاری ششمین جلسه کمیته علمی در تاریخ ۹۱/۱/۲۷

۱۵ - برگزاری هفتمین جلسه کمیته علمی در تاریخ ۹۱/۳/۲۰

۱۶ - برگزاری هشتمین جلسه کمیته علمی در تاریخ ۹۱/۴/۶

۱۷ - تغذیه جراید محلی برای پوشش خبری اخبار کنگره.

۱۸ - انجام سفر برای انجام دیدار با شخصیت‌های و یا هماهنگی امور کنگره به تهران و قم در اسفند۹۰ و اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۱به شرح زیر: (با ترتیب دیدارها)

- دیدار با آقای علی رعیتی (برخی از مکاتبات آیت‌الله سیدعلی قاضی با شهید آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب نزد وی است).

- دیدار با استاد آقای سیدمحمدعلی قاضی‌نیا از فرزندان آیت‌الله سیدعلی آقا قاضی.

- دیدار با سیدمحمدحسین قاضی طباطبائی از فرزندان آیت‌الله سیدعلی آقا قاضی.

- دیدار با دو تن از نوادگان آیت‌الله سیدعلی آقا قاضی (الف: سرکار خانم سیده ایمان قاضی فرزند مرحوم آقای سیدمحمدحسن قاضی ب: آقای سیدنادر قاضی طباطبائی فرزند آقای سیدمحمدحسین قاضی طباطبائی).

- دیدار با آقای سیدمحمدصادق قاضی طباطبائی فرزند برادرزاده آیت‌الله سیدعلی قاضی.

- دیدار با آیت‌الله دکتر روح قرهی مسئول حوزه علمیه امام مهدی(عج) در شرق تهران - جهت تشریح برگزاری کنگره.

- دیدار با مسئول دفتر ماهنامه کیهان فرهنگی در موسسه کیهان (در خصوص اختصاص یک شماره ویژه به آیت‌الله قاضی).

- حضور در دبیرخانه کنگره آیت‌الله العظمی آخوند خراسانی در خصوص استفاده از تجربیات کاری کنگره بزرگداشت آن بزرگوار.

- دیدار با آیت‌الله ممدوحی کرمانشاهی - جهت تشریح برگزاری کنگره.

- حضور در موسسه ولاء منتظر در خصوص استفاده از تجربیات کاری شان در امور برگزاری کنگره‌های مفاخر مذهبی.

- دیدار با حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعبدالصاحب طباطبائی نوه دختری آیت‌الله قاضی در معیت حجج‌الاسلام والمسلمین سیدحسن واعظی، علی ملکی و سیدجواد مولانا از فضلای تبریزی مقیم حوزه علمیه قم.

- دیدار با آقای محمدجواد صاحبی در موسسه دارالعرفان شیعی - جهت تشریح برگزاری کنگره و استفاده از تجربیات.

- دیدار با آیت‌الله رضا استادی - جهت تشریح برگزاری کنگره و استفاده از رهنمودهای معظم‌له.

- دیدار با آیت‌الله علی کریمی جهرمی - جهت تشریح برگزاری کنگره و استفاده از رهنمودهای معظم‌له.

- دیدار با استاد آقای علی‌اصغر رضوانی - جهت تشریح برگزاری کنگره.

- حضور در موسسه الابحاث العقائدیه و دیدار با حجت‌الاسلام والمسلمین محمد الحسون.

- دیدار با آیت‌الله العظمی جعفر سبحانی- جهت تشریح برگزاری کنگره و استفاده از رهنمودهای معظم‌له.

- دیدار با حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمدعلی طباطبائی نوه دختری آیت‌الله قاضی.

- دیدار با آیت‌الله زادگان سیدجواد و سیدمحمدباقر گلپایگانی - جهت تشریح برگزاری کنگره.

- دیدار با آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی - جهت تشریح برگزاری کنگره و استفاده از رهنمودهای معظم‌له.

- دیدار با آیت‌الله عباس محفوظی- جهت تشریح برگزاری کنگره و استفاده از رهنمودهای معظم‌له.

- دیدار با آیت‌الله مسلم ملکوتی- جهت تشریح برگزاری کنگره و استفاده از رهنمودهای معظم‌له (دو بار).

- دیدار با آیت‌الله جوادی آملی- جهت تشریح برگزاری کنگره و استفاده از رهنمودهای معظم‌له.

- دیدار با حجت‌الاسلام والمسلمین علی صدرائی‌نیا از محققین حوزه علمیه قم.

- حضور در موسسه کتاب شناسی شیعه و دیدار با حجت‌الاسلام والمسلمین رضا مختاری مسئول موسسه.

- دیدار با حجت‌الاسلام والمسلمین سیداحمد علوی در خصوص نحوه پیگیری خواسته‌های ستاد کنگره در عراق.

۱۹ - طراحی نشان کنگره.

۲۰ - طراحی تا چاپ سربرگ در دو نوع ۴A و نصف ۴A

۲۱ - چاپ برگ یادداشت داخلی.

۲۲ - راه‌اندازی و تجهیز دبیرخانه کنگره به سه دستگاه رایانه، یک دستگاه پرینتر، یک دستگاه نمابر و سایر ملزومات اداری.

۲۳ - شناسائی و تهیه اکثر کتاب‌های منتشره در خصوص آیت‌الله قاضی.

۲۴ - تهیه پیش‌نویس فراخوان مقاله برای کنگره.

۲۵ - طراحی تا چاپ پوستر ۴ رنگ فراخوان مقاله کنگره در ابعاد ۴۱ × ۲۸/۵ در دو سری جمعا ۲۰۰۰ برگ.

۲۶ - طراحی تا چاپ برشور فراخوان مقاله کنگره.

۲۷ - جمع‌آوری و تایپ نشانی‌های پستی:
- حوزه‌های علمیه سطح کشور،
- نمایندگان ولی‌فقیه در مراکز استان‌ها،
- مراکز دانشگاهی در سطح کشور،
- ادارات، و مراکز دولتی و غیردولتی مرتبط با امور فرهنگی و دینی در سطح کشور،
افراد شاخص از نویسندگان فرهنگی و مذهبی.

۲۸ - سفارش به شروع تهیه شناخت نامه آیت‌الله قاضی.

۲۹ - شروع به شناسائی صاحبان آثار و اسناد مکتوب از آیت‌الله قاضی و شاگردان آن مرحوم من جمله:
- حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیدمحمدتقی قاضی در تبریز
- آقای علی رعیتی در تهران
- آقای دکتر هاشمیان در تبریز
- آقای سیدمحمد الهی در تبریز
- آقای حاج ابراهیم ترابی داماد مرحوم آیت‌الله حاج شیخ علی‌اکبر مرندی از شاگردان آیت‌الله قاضی.
- آقای حاج جواد مرندی فرزند مرحوم آیت‌الله حاج شیخ علی‌اکبر مرندی از شاگردان آیت‌الله قاضی.
- آقای سیدمحمدصادق طباطبائی در تهران.

۳۰ - ترتیب دادن مصاحبه در خصوص آیت‌الله سیدعلی قاضی و مسائل معنوی با:
- آیت‌الله محمدصالح کمیلی- قم
- آیت‌الله محمدعلی گرامی- قم
- آیت‌الله سیداحمد خاتمی- قم
- آیت‌الله نجم‌الدین طبسی- قم
- آیت‌الله محمدباقر تحریری- قم
- آیت‌الله خلیل مبشر کاشانی- قم
- آیت‌الله محمدحسین فقیه یزدی- قم
- حجت‌الاسلام والمسلمین سیدابراهیم سیدعلوی- محقق و نویسنده دینی.
- حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی طباطبائی- قم
- حجت‌الاسلام والمسلمین محمد جواد رودگر- قم
- حجت‌الاسلام والمسلمین حسن رمضانی- قم
- اصغر ایزدی از دست‌اندرکاران مجموعه تلویزونی حدیث سرو در مورد آیت‌الله قاضی.
- آقای حاج قاسم تبریزی- محقق و نویسنده تاریخ معاصر.

۳۱ - تشکیل جلسات با مسئولین اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان‌شرقی در تاریخ‌های: (۹۰/۹/۱۰)، (۹۰/۹/۲۱)، (۹۰/۱۰/۲۵)، (۹۰/۱۰/۲۶)، (۹۰/۱۱/۱)، (۹۰/۱۱/۲۶) ، (۹۰/۱۲/۶)، (۹۰/۱۲/۷) و...

۳۲ - برقراری ارتباط با دست‌اندرکاران مستند حدیث سرو در خصوص آیت‌الله قاضی

۳۳ - طراحی و گذاشتن استند نشانی دبیرخانه کنگره در برخی از مراکز فرهنگی تبریز برای اطلاع‌رسانی.

۳۴ - اقدام به ثبت دامنه سایت کنگره و مقدمات طراحی، تغذیه و راه‌اندازی به نشانی www.seiebarligasi.ir راه‌اندازی سامانه پیام کوتاه به شماره ۳۰۰۰۷۳۱۹۲

۳۵ - اقدام به باز نمودن صندوق پستی به شماره ۴۱۴۵ - ۵۱۳۸۵ به نام کنگره.

۳۶ - سفارش تحقیق حواشی آیت‌الله سیدعلی قاضی بر ارشاد شیخ مفید به محقق توانا حجت‌الاسلام والمسلمین علی صدرائی خوئی.

۳۷ - تهیه و ارسال نامه نظرخواهی از علمای سرشناس تبریز و روسای دانشگاه‌های آزاد اسلامی سطح استان در خصوص نحوه برگزاری کنگره.

۳۸ - آماده‌سازی و بسته‌بندی پوستر و برشور فراخوان مقاله برای ارسال به کل کشور در حدود قریب به یک هزار نشانی.

۳۹ - اخذ مجوز از سازمان فرهنگی هنری شهرداری برای نصب بنرهای گرامی داشت سالروز ارتحال آیت‌الله قاضی و بنرهای فراخوان کنگره.

۴۰ - تهیه عکس از تمام برنامه‌های اجرا شده در راستای کنگره.

۴۱ - پیاده‌سازی، ویرایش و آماده‌سازی مصاحبه‌های انجام شده، بیانات علماء در دیدارهای انجام یافته.

۴۲ - اقدام به درج متن فراخوان در ۸ نشریه محلی شامل: مهدآزادی، عصرآزادی، آذربایجان، ارک، فجر آذربایجان، سرخاب و صائب تبریز و برخی از روزنامه‌های سراسری اطلاعات، همشهری و جام جم.

۴۳ - هماهنگی با موسسه تبلیغاتی تسنیم در قم برای نصب بنر فراخوان مقاله به تعداد ده عدد از تاریخ ۹۱/۱/۲۰ در نقاط مهم آن شهر.



۴۴ - آماده‌سازی بنر فراخوان در ابعاد ۲/۳۰ ×۳/۳۰ و نصب در در ۲۵ نقطه مهم شهر از تاریخ ۹۱/۱/۱۴.

۴۵ - انجام رایزنی و انعقاد قرار داد برای سفارش و آماده‌سازی مقالات در خصوص موضوعات کنگره با قریب به ۹۰ نفر از شخصیت‌های صاحب قلم.

۴۶- مکاتبه با اداره ثبت احوال استان برای استخراج سوابق سجلی آیت‌الله قاضی و حصول نتیجه.

۴۷ - اقدام به ساخت تیزر فراخوان مقاله به کنگره.

۴۸ - مکاتبه با رئیس کمسیون فرهنگی شورای اسلامی تبریز در خصوص نامگذاری یکی از خیابان‌های تبریز به نام آیت‌الله قاضی.

۴۹ - انجام اسکن مناسب از:

- اسناد و نامه‌های تحویل داده شده به دبیرخانه از سوی شخصیت‌ها در خصوص آیت‌الله قاضی.

- روجلد ده‌ها عنوان کتاب تالیف شده در خصوص آیت‌الله قاضی.

- ده‌ها مورد عکس از نجف، وادی السلام و شخص آیت‌الله قاضی.

۵۰ - دایر نمودن دبیرخانه از ساعت ۸ صبح لغایت ۱۵ بعد از ظهر.

۵۱ - جستجوی وسیع در سایت‌های اینترنتی در خصوص آیت‌الله قاضی.

۵۲ - جمع‌آوری اخبار مربوط به کنگره از سایت‌ها و جراید.

۵۳ - اقدام به شناسائی تفسیر ناتمام آیت‌الله قاضی در کتابخانه سید بحرالعلوم نجف اشرف توسط یکی از علماء در عراق.

۵۴ - ایجاد ارتباط و استفاده از مطالب ده‌ها نفر از علاقمندان آیت‌الله قاضی در خصوص کنگره.

۵۵ - دیدار با آقای مهندس نواداد مدیرکل صدا و سیمای مرکز آذربایجان‌شرقی در خصوص کنگره (۹۱/۲/۱۴)

۵۶ - تشکیل جلسه هماهنگی اعضای ستاد کنگره‌با مسئولان اجرائی استان آذربایجان‌شرقی در محضر آیت‌الله مجتهدشبستری نماینده مقام معظم رهبری در استان و امام جمعه بزرگوار تبریز و تعهد مواردی از امور کنگره توسط برخی از مدیران محلی (۹۱/۲/۲۵).

۵۷ - حضور در دانشگاه تبریز و بازدید میدانی محل برگزاری کنگره

۵۸ - بازدید یکی از هتل‌های آبرومند تبریز و رایزنی برای رزرو و اسکان میهمانان کنگره

۵۹- به مسابقه گذاشتن طراحی پوستر اصلی کنگره بین سه تن از هنرمندان متعهد تبریز با استفاده از ایده‌های مد نظر کمیته علمی.

۶۰- عزیمت تنی چند از اعضای ستاد کنگره به مرند و دیدار با خاندان آیت‌الله شیخ علی‌اکبر مرندی از شاگردان برجسته آیت‌الله قاضی (۹۱/۳/۸).

۶۱ - حضور حجت‌الاسلام والمسلمین علی بهجت در دبیرخانه کنگره (۹۱/۳/۹).

۶۲ - تشکیل جلسه در محضر آیت‌الله مجتهدشبستری و آیت‌الله کریمی جهرمی با حضور اعضای ستاد کنگره در محل دبیرخانه (۹۱/۳/۲۶).

۶۳ - دیدار اعضای ستاد کنگره با آیت‌الله مجتهدشبستری نماینده مقام معظم رهبری در آذربایجان‌شرقی در خصوص امور کنگره (۹۱/۴/۴).

۶۴ - جلسه اعضای ستاد کنگره با حجت‌الاسلام والمسلمین سیدشهاب‌الدین حسینی مدیرکل اوقاف و امور خیریه آذربایجان‌شرقی و دبیر کنگره بزرگداشت فقیه گرانمایه سلار بن عبدالعزیز دیلمی در خصوص نحوه تعامل دو کنگره (۹۱/۴/۶).

۶۵ - شروع ممیزی مقالات رسیده توسط اعضای کمیته علمی (۹۱/۴/۱۰).





گزارش تصویری


دیدار با ایت الله جوادی آملی


دیدار با ایت الله حائری شیرازی


دیدار با ایت الله کریمی جهرمی


دیدار با آیت الله العظمی سبحانی


دیدار با آیت الله مجتهد شبستری


دیدار با آیت الله ملکوتی


دیدار با آیت الله استادی


دیدار با آیت الله روح الله قرهی


دیدار با فرزندان آیت الله العظمی گلپایگانی


دیدار با حجت الاسلام سیدعلی طباطبایی نوه آیت الله قاضی



دیدار با حجت الاسلام سید عبدالصاحب طباطبایی از نوادگان آیت الله طباطبایی



دیدار با آقای سید محمد علی قاضی از فرزندان آیت الله قاضی

دیدار با آقای سیدمحمد حسین قاضی از فرزندان قاضی





دیدار با آقای سید محمدصادق قاضی طباطبایی





دیدار با آیت الله محفوظی



دیدار با حجت الاسلام سید محمد تقی قاضی طباطبایی



دیدار با آیت الله نجم الدین طبسی



دیدار با حجت الاسلام حسینی



جلسه هماهنگی کنگره با حضور برخی از مسئولان آذربایجان شرقی
در محضر آیت الله مجتهد شبستری


جلسه هماهنگی


حضور در موسسه کتاب شناسی شیعه قم


حضور حجت الاسلام علی بهجت در دبیرخانه کنگره

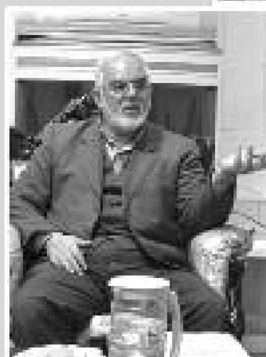

جلسه هماهنگی


دبیر و مسئول کمیته علمی کنگره در برنامه گنجه لر قوتاغی


جلسه دبیر و مسئول کمیته علمی کنگره با ارباب جراید


دیدار با مدیر کل صدا و سیمای آذربایجان شرقی


تمهیدات فرهنگی تبلیغاتی همایش


دیدار با استاد محمد جواد صاحبی


نصب فراخوان مقاله در معابر شهر تبریز